



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شهید: شمع جمع آفرینی

■ سردبیر: مصطفی عماتیان
■ مدیر تحریریه: احسان بیسادی
■ مدیر اجرایی: نوید منتظر
■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

گفت‌وگو



۵۲ | باید از فرصت‌های پیش
رو استفاده کنیم
۵۸ | در مسیر آینده
۶۲ | عبور از خط

دیدگاه‌ها



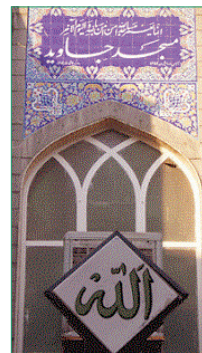
۶۸ | قبل از انقلاب سینمایی
جدی نداشتیم
۷۲ | غفلت از زنان
در سینمای دفاع مقدس
۷۶ | بر فراز گیشه‌ها
۸۰ | مونولوگ

روایتان



۱۸ | آقا مصطفی
۲۳ | دیده‌بان دریا
۲۷ | نبرد نفربرها در چذابه
۳۱ | انقلاب فکرها را دگرگون
کرد

یادمان



۶ | موضوع: شیخ محمد مفتاح
۹ | موزه‌ها و مفهوم صلح
۱۲ | پیکار در اقیانوس

۱۲ آذرماه ۱۳۵۸
متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
به همه پرسى عمومى گذاشته شد
و به تصویب نهایی ملت ایران رسید.



■ شورای سیاستگذاری:

فتح‌اله جعفری، حسین ولی‌وند
بیژن مقدم، یعقوب زهدی
محمود جوانبخت، سهیل کریمی
محمد علی صمدی، جواد شادانلو
میثم رشیدی، سید ابوطالب موسوی

■ باهمراهی:

مجتبی عبادی فتح، نرگس سوری، جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، محمود ملکی، زهرا احمدی
امیر حیدری، ابوالفضل صالحی، علی بدرخانی، امین زندی، احمد حسینی، عادل عساکره، مجید ترابی
هنگامه ملکی، زهرا صلواتی، محسن محمدی، مهدی جبرکش، محمد مهدی رجبی، مسعود شادانام
احمد شفیعی نیا، ریحانه جعفری، احمد خزایی، کبری سنگوری زاده، فرشته صائمی، روح‌الامین سعیدی
مجتبی آذرشب، محمد مهدی رجبی

چهره‌ها

۲۷

فتح‌الله
جعفری



۳۱

غلامرضا
جلیلیان



۳۸

علی اصغر
پورهایریان



۵۲

ابومحمد
مرتضوی



۷۲

علاءالدین
بروجردی



۱۰۶

اسکیپ
سامر



ترجمان



۱۵۴ | سلاح‌های جنگ

اقتصادی

۱۱۲ | رازهای کنفرانس تهران

۱۱۳ | زلزله‌ای که منطقه را

ویران کرد

راهمیان



۸۴ | آرمان عزیز

۹۰ | زندگی با شهدا

۹۳ | خیزش شرق

ادعا یا واقعیت

۱۰۰ | انسان جهادی

مفهومی علمی یا شبه علم؟

پرسیمان



۷۰ | سیاست چینی در جنگ

۷۴ | منافع مشترکی داریم

۷۹ | موشک‌های کُره‌ای

۸۲ | سرزمینی در شرقِ دور

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word

به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک

بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو

موزه ملی انقلاب اسلامی

و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۳۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۳

دیده‌مان

۱۱۴ | اینجا شلمچه نیست

برادر نفس بکش!



جنگ برای آینده



محمد قاسم ناظر

آینده امری موهوم نیست بلکه محصول تدبیر امروز و تجربه دیروز است. تجربه دیروز ما همراه با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بوده است و تدبیر و عقلانیت امروز ما حاصل امتداد و تعمیق همان تجارب در حوزه مقاومت و پایداری، پس بیراه نیست اگر انتظار ما از آینده روشن و امیدوارانه باشد. برخلاف آنچه که عموماً از رسانه‌های بیگانه و شبکه‌های اجتماعی به گوش می‌رسد ایران حداقل در سال‌های اخیر روندی روبه رشد همراه با عقلانیت داشته است، حرکتی که حول محور ولی فقیه و با همراهی همیشگی مردم شکل گرفته و اختلالاتی که گاه و بیگاه با پمپاژ تبلیغاتی غرب و بسیار بزرگ‌تر و فراتر از آنچه هست به وقوع می‌پیوندد، حکایت بدنه جامعه ایران نیست و نخواهد بود.

هیچ وقت فراموش نمی‌کنیم که پس از فتوحات گسترده‌ای که منتهی به فتح خرمشهر شد، چگونه ریشه‌های یأس و تردید از سمت حامیان داخلی و خارجی صدام در جان و دل مردم دوایده می‌شد، اما مردم انقلابی بی‌هیچ توجهی راه خود را رفتند و واقعیات میدانی را تسلیم موهومات تبلیغاتی نکردند، چرا که آینده را می‌دیدند و برای آینده می‌جنگیدند. تأکیدات رهبر معظم انقلاب برای جهاد تبیین می‌تواند اشاره‌ای به همین معنا داشته باشد که تسلیم پرگویی‌هایی که مکرراً اذهان مردم را به گروگان می‌گیرند تا امروز را از دیروز و فردا منقطع کنند

نشد و حقیقت امر را که معمولاً از چشم‌ها پنهان است شناخت و به دیگران نیز معرفی کرد، آنگاه است که خواهیم دید مردم غالباً در برابر حقیقت رفتاری متواضعانه خواهند داشت. اما حقیقت امر چیست؟ حقیقت، ایرانی است که چهل سال اجماع جهانی و تحریم و تهدید و حمله نظامی و اقتصادی و فرهنگی، نه تنها نتوانسته زمین‌گیرش کند، بلکه اراده‌اش را در راهی که با انقلاب اسلامی انتخاب کرده و با دفاع مقدس بر آن اصرار ورزیده مستحکم‌تر کرده است. حقیقت جوان‌هایی هستند که روزگاری در مقابل تمام دنیای استکبار و نماینده‌شان یعنی حزب بعث ایستاده بودند و حالا راه پیشرفت در علم و فناوری را پی گرفته‌اند. حقیقت زنانی هستند که اگر صحبت دفاع از اسلام و ایران به میان بیاید جوانان‌شان را به سنگرهای مبارزه خواهند فرستاد. حقیقت همه چیزهایی است که معاندان پیشرفت ایران و مخالفان صدور انقلاب اسلامی چشم بر آن بسته‌اند و حریصانه می‌خواهند ملت ایران را نیز از دیدن آن محروم کنند.

اما با این همه، آینده برای کسانی است که به پشتوانه‌های تاریخی‌شان تکیه می‌کنند و از مسیر پرخطر آینده ترسی به دل راه نمی‌دهند. وضعیت امروز ما نیازمند جهادی برای تبیین تجربه‌های تاریخی و گشایشی است که پای در فردایی پرامید و روشن دارد.

یادمان



۹
موزه‌ها و مفهوم صلح



۶
موضوع: شیخ محمد مفتاح



۱۲
پیکار در آقبانوس



موضوع: شیخ محمد مفتاح

سوم آذر ماه ۱۳۵۳ مسجد جاوید تهران توسط ساواک تعطیل شد

از اداره اطلاعات

به ریاست پلیس تهران

موضوع: شیخ محمد مفتاح فرزند محمود

اقامه نماز جماعت توسط مشارالیه در مسجد جاوید بلامانع است خواهشمند است دستور فرمائید مأمورین مربوطه به نحو مقتضی مراقبت های لازم در هنگام گزاردن نماز به عمل آورده و در صورت مشاهده از هرگونه سخنرانی به وسیله وی جلوگیری نمایند.

سرپرست اداره اطلاعات ساواک، سرتیپ یزدانفر



امیر حیدری

در مسجد الجواد، صاحب الزمان و قبا نیز به آن مشغول بود. ۷. مسجد جاوید پس از چند ماه مورد توجه قرار گرفت، آیت الله مرتضی مطهری، دکتر محمد جواد باهنر و آیت الله خامنه‌ای هم برای سخنرانی دعوت می‌شدند. کتابخانه خوبی به راه افتاد و جوانان را با آموزش‌های دوره‌ای تفسیر قرآن، نهج البلاغه، اصول عقاید، اقتصاد اسلامی، تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی نسبت به شرایط فردی، اجتماعی و تاریخی خود آگاه کرد، پس بی‌راه نبود که مورد توجه نیروهای امنیتی قرار گیرد.

۸. از پلیس تهران

به ریاست اداره اطلاعات

موضوع: تفسیر قرآن در مسجد جاوید

بدینوسیله رونوشت گزارش مورخه ۵۳/۷/۲۷ سرکار سروان پژوم درباره تجمع دختران و پسران جوان و دانشجو در مسجد مزبور و تدریس آقای دکتر محمد مفتاح جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی به پیوست ایفاد می‌گردد.

رئیس پلیس تهران، سرتیپ مولوی

از طرف سرهنگ ۲ مسعودی

۹. پس از مدتی دکتر مفتاح از سوی ساواک دستگیر شد و حاج عباس جاوید، بانی مسجد به کلاتری احضار شده و تعهد داد که از تشکیل کلاس تفسیر قرآن و هرگونه فعالیت غیرعادی در مسجد جلوگیری به عمل آید. به دنبال تعهد عباس جاوید، دکتر محمد مفتاح نیز آزاد شد و امامت جماعت مسجد را دوباره برعهده گرفت، اما ممنوع المنبر شد.

۱۰. بنا به گفته خانم معصومه جاویدی استقبال از سخنرانی‌های دکتر مفتاح به حدی بود که شب‌های جمعه در خیابان و کوچه‌های اطراف مسجد، فرش پهن می‌کردند و مردم و حتی زنان به طور گسترده از سخنان وی استقبال می‌نمودند. به گفته‌ی ایشان شب‌های ۲۱، ۲۳ و ۲۴ ماه رمضان، تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۳ بیشترین جمعیت در مسجد جهت سخنرانی دکتر مفتاح و دیگر روحانیان حضور داشتند.

۱۱. پرویز تائبی، مدیرکل اداره سوم ساواک طی دستوری به ریاست ساواک تهران در مورد فعالیت‌های دکتر محمد مفتاح می‌نویسد: «گزارشات واصله حاکی از آن است که برخلاف تعهداتی که واعظ مذکور (دکتر مفتاح)، دایر بر قطع اقدامات خویش سپرده است و

۱. اینکه گفته‌اند «شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ» به این معنا که شرافت هر جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته، حتی درباره مسجد که فی نفسه مکانی مقدس است صدق می‌کند، که اگر اینگونه نبود پیامبر (ص) حکم به تخریب مسجد ضرار نمی‌داد. ۲. انقلاب اسلامی ایران دو پایگاه مهم اجتماعی داشت که مبارزین را حول محور خود سامان می‌داد؛ مسجد و دانشگاه، گرچه بازار و مدارس و جای جای ایران رسانه‌هایی بودند برای شکل‌گیری وحدت اجتماعی، اما هیچ کدام به مانند این دو نقشی موثر در همگرایی اجتماعی امت حول محور امام ایفا نکردند.

۳. همه مساجد در همه جای ایران مهم و تاثیرگذار بودند اما بعضی مهم‌تر و تاثیرگذارتر، این شرافت بیشتر به واسطه آنانی بود که در آن مکان‌ها قرار گرفته بودند، کسانی که از شاگردان خاص امام بودند و مردم گویا سخن امام را می‌شنیدند که از دهان اصحاب خاصش بیرون آمده؛ مسجد جاوید در خیابان شمیران (شریعتی) یکی از همین مکان‌ها بود.

۴. حاج عباس جاوید تجربی‌اش در سال ۱۳۴۹ زمینی ۲۵۰ متری اش در محله «باغ صبا» وقت ساخت مسجدی با هزینه شخصی کرد. او از حسین لرزاده که از معماران به نام ایران بود برای ساخت مسجد دعوت کرد، کار تا اردیبهشت ۱۳۵۲ آماده بهره برداری شد و نام فامیلی حاج عباس برای مسجد انتخاب شد؛ «مسجد جاوید».

۵. حسین لرزاده طراحی و ساخت یا مرمت ۸۴۳ عمارت، مسجد، کاخ، مدرسه و بیمارستان را در کارنامه حرفه‌ای خود داشت، او مدال فردوسی را در سال ۱۳۱۳ برای طراحی و ساخت ساختمان مقبره حکیم توس و افتخارات بسیاری از این دست داشت که آخرینش نشان فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران به عنوان منتخب فرهنگستان در بزرگداشت نام‌آوران سال ۱۳۸۱ بود.

۶. مسجد جاوید با حضور آیت الله دکتر محمد مفتاح به عنوان امام جماعت افتتاح شد. او به زودی مسجد را تبدیل به پایگاه مهمی برای فعالیت‌های انقلابی کرد که سخنرانی شیخ فضل الله محلاتی، حجت الاسلام محمد تقی فلسفی و فخرالدین حجازی از آن جمله بود. دکتر مفتاح که خود مدرس حوزه و دانشگاه بود و طیف‌های از بدنه اجتماعی پیشران انقلاب را به همراه داشت، مسجد را به سنگری برای مبارزه با طاغوت تبدیل کرد. کاری که همزمان

مسجد جاوید

جناب آقای سید علی

خامنه‌ای

روز شنبه و یکشنبه ۱۸ و ۱۹ آبان از ساعت ۷/۵ بعد از ظهر

سخنرانی مینمایند

نشانی جماده قدیم شمیران پائین تر از باغ صبا
ایستگاه هراز می

تعهد و اجازه برگزاری مجلس وعظ را صادر می نمود لیکن اخیراً به لحاظ دخالت های بی مورد و فعالیت های خارج از وظایف از طرف شیخ محمد مفتاح که استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران و از وعاظ ممنوع المنبر و پیش نماز مسجد جاوید می باشد، اختلافاتی فی ما بین بانی مسجد آقای جاوید و آقای مفتاح پیش نماز مسجد به وجود آمده است در نتیجه وعظی را که آقای مفتاح دعوت می نماید مورد تأیید بانی مسجد قرار نمی گیرد.

کما اینکه لیلۀ ۵۳/۸/۱۹ آقای مفتاح وعظی به نام خامنه‌ای را بدون اعلام قبلی به مسجد دعوت و بدون مجوز مبادرت به سخنرانی نموده است و بعضاً چون در حال حاضر مسجد فوق محل اجتماع عده‌ای از دانشجویان شده به در و دیوار و توالی های مسجد شعارهایی نیز نوشته می شود لزوماً آقای عباس جاوید فرزند ابوالقاسم بانی و متولی مسجد به کلانتری احضار از وی تحقیق بیان داشته من در مسافرت شمال بودم که آقای مفتاح دعوت نامه‌ای بین مردم توزیع که آقای خامنه‌ای برای سخنرانی می نماید و بدون اطلاع من بوده و هیچ گونه دخالتی در این مورد نداشتم و اصولاً هر وقت بخواهیم کسی را برای وعظ دعوت کنیم، من به کلانتری آمده اسم واعظ را اعلام در صورت مجاز بودن مجوز لازم را اخذ می نمایم لیکن آقای مفتاح با دعوت از عده‌ای دانشجو که جوان هستند و همه شان افراد صالحی نیستند موجبات ناراحتی و اختلافی را فراهم نموده و این جوان ها غالباً داخل کتاب ها و قرآن ها شعارهایی که برخلاف موازین موجود است می نویسند که مغایر عقاید و نظرات ماست ما می خواهیم در مسجد فقط و فقط به امور مذهبی بپردازیم و اضافه کرده آقای مفتاح مسجد را تبدیل به کلاس درس کرده در صورتی که می توانند اینکار با توجه به امکاناتی که در دانشگاه هست دایر کنند و تقاضا دارم مسجد بسته شود تا تکلیف من با آقای مفتاح روشن شود.» (گزارش ساواک)

۱۴. مسجد جاوید تعطیل می شود اما الگوی که برای فعالیت انقلابی با محوریت روحانیون بسط پیدا کرده امتداد می گیرد و به پیروزی انقلاب منتهی می شود، الگوی که موقوف به روز پیروزی نمی ماند، در دفاع مقدس هم مساجد محوری برای ارتباط بسیج مردمی و جبهه های جنگ قرار می گیرند و تا همین امروز، هنوز هم مساجد سنگرند و مردم حافظ این سنگرها.

به علت آنکه این شخص به جهت ممنوع المنبر بودن نمی تواند شخصاً در بالای منبر موجبات گمراهی عناصر متعصب مذهبی را فراهم سازد، از چندی قبل در جلسات مسجد جاوید (که یاد شده در آن اقامه نماز جماعت می نماید) تحریکات و برنامه های سوئی را به طور غیرمستقیم دنبال می نماید و یکی از این اقدامات سوء، دعوت وعاظ و طلاب ناراحت جهت سخنرانی در مسجد مورد بحث است. به علاوه، قرائن امرگویی آن است که به احتمال قوی روحانی مذکور از طریق دیگر نیز نیت سوء خود را به مرحله عمل می گذارد.

۱۲. هم زمان با بالا گرفتن فعالیت های سیاسی مسجد جاوید، دکتر مفتاح از آیت الله سید علی خامنه‌ای دعوت می کند تا در شب های ۱۸ و ۱۹ رمضان سال ۱۳۵۳ در مسجد جاوید سخنرانی کند. البته قبل از این تاریخ نیز چندین بار از آیت الله خامنه‌ای جهت ایراد سخنرانی دعوت شده بود، اما این برنامه ها به دلایلی عملی نشده بود. در گزارش ساواک در این مورد چنین آمده است: «... روز ۱۱/۳/۱۳۵۳ آگهی تحت عنوان اینکه از تاریخ ۳۱/۳/۵۳ سید علی خامنه‌ای به مدت ده شب بعد از اقامه نماز مغرب و عشا در مسجد جاوید واقع در خیابان کورش کبیر (جاده قدیم شمیران) منبر خواهد رفت، به دیوار مسجد نصب شده بود».

۱۳. «مقام عالی را آگاه می سازم، در اجرای دستور ذیل گزارش سرکار سروان پژوم که حاکی بوده با توجه به سوابق موجود راجع به مسجد جاوید تاکنون جهت دعوت از آقایان وعاظ بانی مسجد بنام حاج عباس جاوید برابر روش جاری نام واعظ مربوطه را طبق تقاضایی به کلانتری اعلام و کلانتری نیز پس از بررسی های لازم در صورتی که واعظ ممنوع المنبر نبود با اخذ



موزه‌ها و مفهوم صلح

بشر از دیرباز با مفاهیم جنگ و صلح رو به رو بوده است. گذشت زمان نه تنها از جنگ‌ها نکاسته است، بلکه آنها را پیچیده‌تر و خونبارتر کرده است و گویی «جنگ»، جزء جدایی ناپذیر زندگی بشر شده است، حال آن که دیوار «صلح»‌ها را همواره بیم فرو ریختن بوده است و بسیاری شان فقط به امضای روی عهدنامه‌ها محدود شده‌اند. موزه‌های صلح، به گروهی متمایز از موزه‌ها گفته می‌شود که محتوا و فعالیت‌های آنها بر فرهنگ‌ها و تاریخ‌های صلح متمرکز دارد و شامل پیام‌های ضد جنگ و ضد خشونت است. موزه‌های صلح مخزن فرهنگ مادی صلح، از جمله هنر، بناها و طومارها، و همچنین جنبش‌های ضد جنگ و عدالت اجتماعی هستند که خشونت پرهیزی، خلع سلاح و حل منازعه را تقویت می‌کنند.



ابوالفضل صالحی

یکی از گونه‌های نسبتاً جدید موزه‌ها، موزه‌های صلح می‌باشند. شروع عصر جنگ‌های جدید در پایان قرن نوزدهم انگیزه‌ای به فعالان اجتماعی داد تا اولین موزه صلح عصر ما را بنا نهند. در سال ۱۹۰۲، موزه بین‌المللی جنگ و صلح در لوسرن سوئیس به روی عموم گشوده شد. به دنبال آثار ویران‌کننده جنگ جهانی اول بر جامعه اروپا به ویژه جمهوری آلمان، ارنست فردریش اولین موزه بین‌المللی ضد جنگ را در سال ۱۹۲۵ تأسیس کرد که بعدها در سال ۱۹۳۳ با متواری شدن فردریش، توسط رژیم نازی بسته شد. موج دوم موزه‌های صلح بعد از سال‌های ویرانگر جنگ جهانی دوم به پا خاست. بسیاری از این موزه‌ها در ژاپن بنا نهاده شد؛ جایی که درک عمیقی از عواقب مرگبار کاربرد جنگ افزایش یافته است. وجود آمده بود. شهرهای هیروشیما و ناگازاکی پیشروان مبارزه سرسختانه به سلاح‌های هسته‌ای شدند و این مبارزه در سراسر دنیا گسترش یافت. علاوه بر آن در آلمان بعد از جنگ نیز چندین موزه صلح بنا شد. مطابق تعریف شبکه بین‌المللی موزه‌های صلح (INMP)^۱ این موزه‌ها موسسات آموزشی غیرانتفاعی هستند که فرهنگ صلح را از طریق تفسیر، جمع‌آوری و نمایش مطالب مربوط به صلح ترویج می‌دهند. اما همانگونه که از خط مشی تعیین شده یونسکو برای موزه‌ها دریافت می‌گردد، ترویج صلح مأموریتی برای تمامی انواع موزه‌ها (نه فقط موزه‌های صلح) می‌باشد.

فرهنگ صلح^۲

عبارت "فرهنگ صلح" توسط سازمان ملل متحد در مجمع عمومی سازمان در تاریخ ۵ نوامبر سال ۲۰۰۹ به عنوان بخشی از قطعنامه "گفتمان ادیان و فرهنگ‌ها برای درک مشترک و همکاری برای صلح" عنوان شد. سازمان ملل فرهنگ صلح را به عنوان "مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، طرز رفتار و روش‌های زندگی تعریف می‌کند که خشونت را رد می‌کنند و از طریق گفتگو و مذاکره بین گروه‌ها و ملت‌ها از وقوع درگیری جلوگیری می‌کنند."

چنین ایده‌ای ۶۰ سال پیش در یونسکو نیز مطرح شده بود: "از آنجا که جنگ در ذهن انسان‌ها آغاز می‌شود، در ذهن انسان

موزه‌ها در ابتدا صرفاً مکانی برای جمع‌آوری و نمایش اشیاء بودند، اما در روند تکاملی خود به تدریج از کارکردهای سنتی خود فاصله گرفتند و امروزه به عنوان نهادهای فرهنگی تاثیرگذار مسئولیت‌های اجتماعی مهمی به آنها واگذار شده است.

در دهه ۸۰ میلادی یک تغییر بزرگ در پارادایم موزه‌شناسی اتفاق افتاد: اهمیت اشیاء به نفع اهمیت اطلاعات زیر سوال رفت. دانشمندی مانند ویلکامب و اشبرن^۱ اظهار داشتند که تأکید کار موزه‌ها باید بر روی اطلاعات باشد تا بر روی اشیاء. افراد دیگری مانند جورج مک دونالد^۲ و استفان آلسفورد^۳ (۱۹۹۲) نیز موزه را به عنوان یک واسطه ارتباطی توصیف کردند و تا جایی پیش رفتند که بیان کردند از این پس موزه‌ها به عنوان عامل ادامه حیات خود می‌بایست به دنبال منابع اطلاعاتی باشند و نه اشیای مادی.

موزه‌ها نه تنها مکان‌هایی برای تبادل اطلاعات و حفاظت از میراث مشترک ما هستند، بلکه بهترین فضاها برای آموزش‌های غیررسمی و ایجاد گفتمان میان اقشار مختلف جامعه نیز محسوب می‌شوند. موزه‌ها نقشی اساسی در تقویت انسجام اجتماعی و حافظه جمعی ملت‌ها دارند. موزه‌ها علاوه بر نقش مهم خود در توسعه پایدار اقتصادی در صنعت گردشگری، موجب بروز خلاقیت، احترام به تنوع قومیت‌ها و فرهنگ صلح نیز می‌شوند. همانگونه که در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لیبی و دیگر نقاطی که درگیر مناقشات بودند شاهد بودیم موزه‌ها در خط مقدم غارت و ویرانی‌های عمدی توسط افراط‌گرایان قرار داشتند و این درست به دلیل همان ارزشهایی است که موزه‌ها خلق می‌کنند. یونسکو چالش بشر در هزاره جدید را "تعریف مجدد شیوه مسالمت‌آمیز زندگی" می‌داند.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO) در ابلاغیه رسمی^۴ خود بیان کرده است که "موزه‌ها در قلب مأموریت یونسکو برای ترویج صلح و تفاهم از طریق همکاری بین‌المللی فرهنگی قرار دارند."

1. Wilcomb E. Washburn

2. George MacDonald

3. Stephan Alsford

4. Museums Programme – <http://en.unesco.org>

5. International Network of Museums for Peace

6. Culture of Peace



است، وظیفه خطیر حفظ و انتقال ارزشها و دستاوردهای دفاع مقدس به نسل های پس از جنگ و جلوگیری از تحریف واقعیات این مقطع مهم تاریخ معاصر کشورمان را بر عهده دارد. همانگونه که از نام این موزه برمی آید این موزه یک موزه جنگ نیست، بلکه موزه ای است برای بازنمایی "دفاع" مشروع و ترویج گفتمان صلح طلبی جمهوری اسلامی ایران. این در حالی است که رسانه های دشمن با تبلیغات وسیع سعی در وارونه جلوه دادن جنگ تحمیلی و ترسیم چهره ای جنگ طلب از کشورمان دارند. لذا از مهمترین رسالت های این موزه، اولاً بازنمایی مظلومیت و حقانیت کشور در این جنگ نابرابر و ثانیاً انتقال پیام صلح جویی ملت ایران به بازدیدکنندگان داخلی و خارجی است.

منابع:

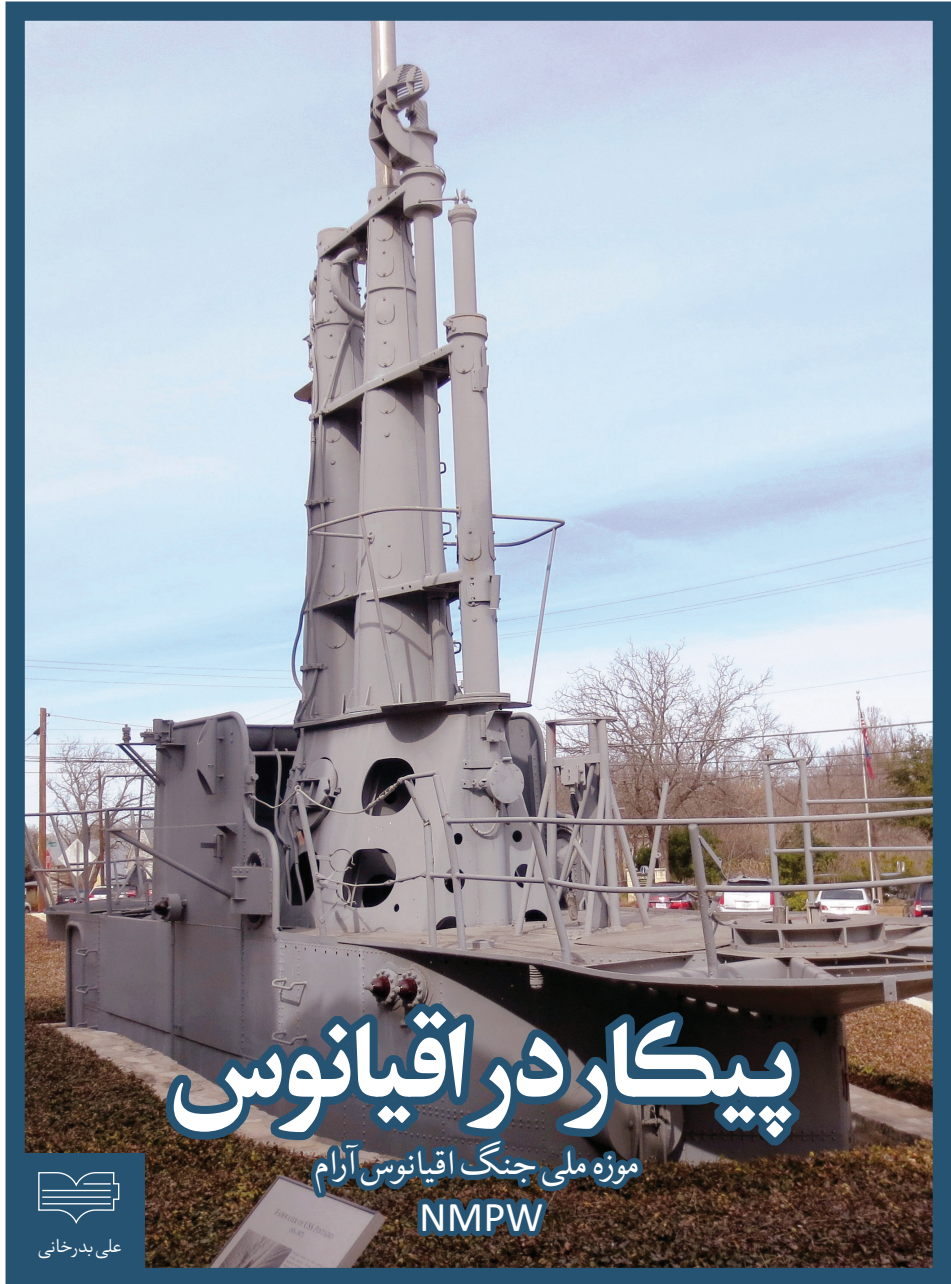
- No Gun Ri; The Role of Museums for Peace in preventing War and Promoting; 8th International Conference of Museums for Peace; 19-22 September 2014.
- Pick Keobandith; Peace Museum as part of Culture of Peace; 1st Edition of Universal Conference for Peace organized by CULPAC in the EU Parliament, Brussels; 5th September 2018.
- tehranpeacemuseum.org

است که باید دفاع از صلح ساخته شود. "بر این اساس می توان دریافت که مطالعه و پیگیری "فرهنگ صلح" نیز باید از طریق تحقیق و پژوهش علمی در موضوعاتی مانند تاریخ جنگ ها و مناقشات جهان در دستور کار موزه ها قرار گیرد. بنابراین، تمامی موزه ها با هر ژانر و موضوعی به صورت بالقوه یک "موزه صلح" می باشند.

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ تجلی صلح

جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه کشورمان که ۸ سال به طول انجامید، طولانی ترین جنگ متعارف دنیا در قرن بیستم میلادی محسوب می شود. این جنگ در شرایطی آغاز شد که صدام با پاره کردن معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و زیرپا گذاشتن مرزهای بین المللی با ادعاهای واهی از جمله مالکیت بر اروندرود و انضمام استان خوزستان به عراق، رسماً آتش جنگ را علیه کشورمان برافروخت و صلح میان دو کشور را نقض کرد. در مقابل، ایران نیز با استناد به ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد به دفاع مشروع از خود پرداخت و حماسه "دفاع مقدس" ملت ایران خلق شد. و چنانکه در انتهای جنگ شاهد بودیم، به اذعان سازمان ملل متحد صدام به عنوان آغازگر جنگ معرفی و محکوم به پرداخت غرامت به کشورمان شد.

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که یکی از اقدامات ماندگار شهرداری تهران در مجموعه فرهنگی و گردشگری عباس آباد



این موزه به عنوان مکانی تاریخی با شمالی جدید و اضافه شدن آثار موزه‌ای دیگر، به موزه ملی جنگ اقیانوس آرام تغییر نام داد و نبردهای اقیانوس آرام را نیز در جنگ جهانی دوم به تصویر کشید.

در مجموع موزه ملی جنگ اقیانوس آرام یک پردیس اصلی دارد و به فاصله ۵ دقیقه پیاده روی در خیابان مجاور بخش دیگری از آن به نام نبرد اقیانوس آرام قرار گرفته است. پردیس اصلی شامل هتل نیمیتز، باغ صلح ژاپنی، میدان ادای احترام به رئیسای جمهور و گالری جرج بوش پدر می باشد.

در ورودی پردیس اصلی موزه عرشه یک زیر دریایی از دور دیده می شود که متعلق به زیر دریایی یواس اس پینتادو (USS Pintado) است. خدمات این زیر دریایی برای مقاصد نظامی آمریکا در طول جنگ جهانی دوم حائز اهمیت است و از این رو طراحان با قرار دادن عرشه این ماشین جنگی دریایی ضمن گرمی داشت خدمات جاودانه آن، در بدو ورود، محتوای مورد انتظار بازدیدکنندگان یک موزه نبردهای دریایی را یادآوری می کنند. جالب اینجاست که دیواره اطراف این عرشه نیز به شکل امواج دریا بنا شده اند که در جلب نظر مخاطبین موثر است.

گالری جرج بوش پدر

با گذر از عرشه زیر دریایی یواس اس پینتادو که ۱۳ کشتی ژاپنی را در اقیانوس کبیر غرق کرده و با ورود به پردیس اصلی، اولین بخش گالری جرج بوش پدر است. در دسامبر ۲۰۰۹ و شصت و هشت سال پس از حمله به پرتل هاربر، موزه میزبان مراسم افتتاح یک مجموعه دیگری بود که به افتخار خدمات جورج بوش پدر به کشور آمریکا و به نام وی آغاز به کار کرد. این مراسم با حضور بازمندگان حمله به پرتل هاربر برگزار شد و جمعیتی متشکل از ۵۰۰۰ نفر در آن حضور داشتند. رئیس جمهور سابق آمریکا جورج اچ دبلیو بوش و همسرش باربارا به همراه فرماندار تگزاس در آن روز برای بریدن روبان حاضر شدند و بدین ترتیب یک تالار بزرگ دیگر به مجموعه موزه ملی جنگ اقیانوس آرام اضافه گشت.

گالری جورج اچ دبلیو بوش، نگاهی کلان به جنگ ارائه

صبح روز ۷ دسامبر سال ۱۹۴۱ برای آمریکایی ها اتفاق مهمی رخ داد. در آن روز صدها بمب افکن و هواپیمای جنگنده ژاپنی حمله غافلگیرانه ای را به پایگاه نیروی دریایی آمریکا در پرتل هاربر و هاوایی انجام دادند. این واقعه مقدمه ای برای چهار سال نبرد نفس گیر در آب های اقیانوس آرام بود. اینک و در بازگویی تاریخ آن روزها، مجموعه عظیمی از آثار موزه ای در قالب موزه ملی جنگ اقیانوس آرام (NMPW) در فردریکسبورگ (Fredericksburg) ایالت تگزاس آمریکا و در کنار هتل اجدادی فرمانده نظامی، دریاسالار چستر ویلیام نیمیتز (Fleet Admiral Chester W. Nimitz) ساخته شده است.

این سایت شش هکتاری در قلب فردریکسبورگ تگزاس شامل موزه اقدامات دریایی آمریکا در جنگ جهانی دوم و داستان زندگی دریاسالار نیمیتز می باشد که در کنار محل سکونت دوران کودکی وی که همان هتل اجدادی اش است، قرار دارد. علاقه مندان به تاریخ نظامی می توانند در بازدید از موزه در مورد علل، رویدادها و تأثیرات جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام و همچنین زندگی و دستاوردهای دریاسالار چستر دبلیو نیمیتز آشنا شوند. این دریاسالار به عنوان فرمانده کل ناوگان اقیانوس آرام ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم خدمت کرد. وی فرمانده کل ناوگان دریایی متفقین در جبهه اقیانوس آرام نیز بود و موزه با وفاداری به نیمیتز و برای احترام به همه کسانی که در جدال اقیانوس بزرگ حضور داشتند؛ در کنار بازگویی تاریخ و روایت ها، آثار ارزشمند موزه ای خود را برای امروز و نسل های آینده با افتخار ارائه می کند.

این مجموعه متعلق به کمیسیون تاریخی تگزاس است و توسط بنیاد دریاسالار نیمیتز که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد، تأمین مالی و اداره می شود و شامل کلیه برنامه های آموزشی، تأمین محتوای نمایشگاهی، مراسمات بزرگداشت، اجاره دادن و جمع آوری کمک های مالی است. هتل در سالگرد تولد دریاسالار نیمیتز در فوریه ۱۹۶۷ بازسازی و در سال ۱۹۶۸ هتل متعلق به پدر بزرگ نیمیتز، با نظارت این بنیاد و با معماری اصلی خود توسط مسئولان ایالتی تگزاس به موزه بدل گشت. در آن زمان هدف اصلی این بود که فقط یادبودی برای دریاسالار چستر نیمیتز ساخته شود. اما در سال ۲۰۰۰،

را در کنار هتل نیمیتز بنا نهاد. این باغ سنتی علاوه بر آن که هدیه‌ای از طرف مردم ژاپن به مردم آمریکا بود؛ بخشی از آشتی بین ایالات متحده و ژاپن نیز قلمداد می‌شود. در مسیرهای دیدنی این باغ بعد از عبور از تندیس نیمیتز، یک خانه به سبک ژاپنی، درختان بامبو و یک باغ سنگی قرار دارد که آرامش خاصی را به فضای موزه تزریق می‌کند. در کنار همین محوطه لوح‌ها و یادبودهای سنگی و برنزی دیده می‌شود و هزاران پلاک با توضیحاتی مختصر به یاد افراد در دیوارهای آهکی قرن نوزدهمی تعبیه شده است. میدان Plaza of the Presidents بین ساختمان هتل و گالری جرج بوش پدر در سپتامبر ۱۹۹۵ ساخته شد تا ادای احترامی باشد به ده رئیس جمهور ایالات متحده که جنگ‌های جهانی را تجربه کرده‌اند؛ فرانکلین دی روزولت، هری اس ترومن، ژنرال دوايت دی آیزنهاور، جان اف کندی، لیندون بی جانسون، ریچارد نیکسون، جerald فورد، جیمی کارتر، رونالد ریگان و جورج بوش پدر.

نبرد اقیانوس آرام

این بخش مجزا؛ تنها ۵ دقیقه از پردیس اصلی موزه فاصله دارد. ارائه زنده تاریخ در بخش نبرد اقیانوس آرام هیجان انگیزترین قسمت بازدید است. حرارت محسوس شعله افکن‌ها، صدای انفجار نارنجک‌ها و صدای تق تق مسلسل‌ها نمایشی واقع گرایانه به معرض دید می‌گذارند. نمایشی تعاملی با سیستم‌های صوتی و تصویری پیشرفته و تجهیزات نظامی منحصر به فرد موجود در محوطه این بخش، روایتی متفاوت است که در آن از روی صندلی‌های آمفی تئاتر، تلاش مهیج تیمی از نیروهای آمریکایی برای تصرف یک موقعیت مستحکم از ارتش امپراتوری ژاپن با هجوم تانک‌ها، شعله افکن‌ها و فرود هوایی را می‌توان به صورت زنده تماشا کرد. این میدان جنگ مصنوعی که اخیراً بازسازی شده است شامل یک تپه و موقعیت‌های جنگی تحت کنترل ژاپنی‌ها است که تجربه‌ای فراگیر و آموزشی را از جنگ در اقیانوس ارائه می‌کند که در هیچ جای دیگری نظیر آن وجود ندارد. در تعطیلات آخر هفته، جمعه‌ها، شنبه‌ها و یکشنبه‌ها در

می‌دهد و یک سالن نمایشگاهی بزرگ و پیشرفته است تا بازدیدکنندگان با نمایشگرها، تمهیدات رسانه‌ای، آثار منحصر به فرد موزه‌ای و روایت‌های شگفت‌انگیز کهنه سربازان، از حضور خود در موزه لذت ببرند. در این نمایشگاه دو هکتاری مخاطبان با ویتترین‌های مختلفی از انواع لباس‌های نظامیان، مدال‌های افتخار، اسناد، تجهیزات و ادوات نظامی و همچنین یک زیر دریایی ژاپنی دو نفره که در حمله به پرل هاربر شرکت داشته رو به رو می‌شوند. علاوه بر این‌ها یک فروند از مهم‌ترین هواپیماهای جنگی آمریکا (TBM Avenger)، یک فروند هواپیمای جنگنده ژاپنی (Kawanishi N1K)، یک بمب افکن (Mitchell ۲۵-North American B) و ماکت یک بمب اتمی در کنار سایر تجهیزات نظامی و یک نقشه بزرگ از اقیانوس آرام در گالری بوش، تجربه‌ای بی نظیر را در مقابل دیدگان مخاطب ترسیم می‌کند.

در این گالری بازدیدکنندگان بعد از ورود و تهیه بلیط وارد جبهه نبرد شرقی می‌شوند. با حوادث گینه نو و جزایر سلیمان آشنا می‌شوند، روایت زندگی برادران سالیوان از قهرمانان ملی آمریکا را می‌شنوند و در نهایت چگونگی انجام عملیات‌ها دریایی و پیروزی بر دشمن را مشاهده می‌کنند. خلاصه آنکه مخاطبین در آشنایی با هر نبردی که در طول جنگ انجام شده، با توضیحات مفصلی از منطقه و کشتی‌های درگیر و خاطرات مردان و زنان از آن هنگام مواجه می‌شوند و این به درک بیشتر شرایط جنگ کمک شایانی می‌نماید.

هتل نیمیتز

ساختمان باشکوه پردیس اصلی که امروز با موزه عجین گشته، هتلی است متعلق به پدر بزرگ دریا سالار نیمیتز که در میانه‌های سده ۱۸۰۰ ساخته شد. این مکان با نمای قهوه‌ای رنگ خود و معماری خاص آن دوران بازسازی شده و اکنون با نمایش جزئیاتی از دستاوردها و تجربیات، داستان زندگی و حرفه نیمیتز را بازگو می‌کند. در ماه می ۱۹۷۶ و در صد و سی امین سالگرد ایجاد و نام‌گذاری شهر فردریکسبورگ، دولت ژاپن به افتخار دوستی بین دریا سالار چستر نیمیتز و دریا سالار هیه‌چیرو توگو (Heihachiro Togo) باغ ژاپنی صلح



۲ نوبت، صبح (از ساعت ۱۰:۳۰) و عصر (۱۴ بعد از ظهر) موزه میزبان نمایش‌های زنده تاریخ جنگ جهانی دوم است. این صحنه سازی‌ها معمولاً حدوداً ۱ ساعت طول می‌کشد و برای جلوگیری از آسیب‌های صوتی به مخاطبان گوش‌گیرهایی داده می‌شود. در کنار همه این هیجان‌ات بازدیدکنندگان می‌توانند مهارت‌های خود را در یکی از بازی‌های طراحی شده بیازمایند؛ به سمت کشتی‌های دشمن به صورت مجازی از در شلیک کنند، کنترل یک ضد هوایی را در دست بگیرند و نحوه کار با آن را از نزدیک ببینند. در بخش نبرد اقیانوس آرام نیز ویتروینی از تجهیزات، تاکتیک‌ها و سلاح‌های مورد استفاده هر دو طرف در طول جنگ در دسترس عموم قرار دارند، از جمله یک شناور PT Boat Tender و یک شناور دوزیست دیگر از نوع Higgins Boat. اسکاادران‌های قایق‌های PT برای حمله به کشتی‌های بسیار بزرگتر طراحی شده بودند و علاوه بر اقیانوس آرام و در سواحل اروپا نیز می‌جنگیدند. جالب است بدانید که میدان جنگ مصنوعی موزه از روی هیچ یک از جزیره‌های اقیانوس آرام تصویرسازی نشده است، بلکه با ویژگی‌های موجود در بسیاری از جزایر مانند پوشش گیاهی، موانع دریایی و تجهیزات دفاعی ژاپنی‌ها پناهگاه‌های

احداثی، جعبه‌های مهمات، سنگرها و سلاح‌های استتار شده طراحی شده است.

مدیر عامل

مایکل دیلیو هیگی ژنرال بازنشسته و مدیر عامل بنیاد دریاسالار نیمیتز می‌باشد. او که اهل فردریکسبورگ نگراس است، به عنوان سی و سومین فرمانده نیروی دریایی ایالات متحده خدمت می‌کرد. او علاوه بر مأموریت‌های نظامی، در چندین مأموریت دیپلماتیک در حوزه اقیانوس آرام و خاورمیانه حضور داشته است. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته مهندسی برق و مدرک کارشناسی ارشد در رشته روابط بین الملل است و در چند سازمان آموزشی نظامی حضور دارد.

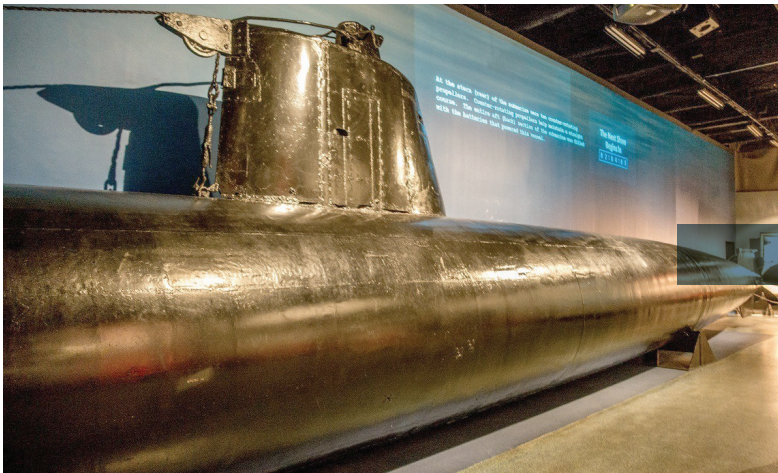
مدیر موزه

کارن استیونسون که اکنون به عنوان مدیر موزه فعالیت می‌کند، در سال ۲۰۱۹ در موزه ملی جنگ اقیانوس آرام کار خود را با مدیریت کارکنان خدمات آغاز کرد. استیونسون در زمینه‌های بازاریابی، برنامه‌ریزی و جذب سرمایه تجربیات زیادی دارد. وی مدرک لیسانس خود را در مدیریت پارک

ساعت کاری و نحوه پذیرش

موزه از ۹:۰۰ صبح تا ۵:۰۰ بعد از ظهر بین روزهای چهارشنبه تا دوشنبه هفته بعد، پذیرای بازدیدکنندگان است و روزهای سه شنبه هر هفته تعطیل می باشد. بخش نبرد اقیانوس آرام نیز فقط ۳ روز جمعه ها، شنبه ها و یکشنبه ها در ۲ نوبت، صبح (از ساعت ۱۰:۳۰) و عصر (۱۴ بعد از ظهر) برنامه نمایش های زنده تاریخ نبردهای جهانی دوم را ارائه می دهد. محوطه یادبودها و باغ صلح ژاپنی همه روزه تا ساعت ۵ بعد از ظهر برای عموم مردم باز هستند. علاوه بر سایت اینترنتی، ۲ گیشه بلیط فروشی در گالری بوش و بخش نبرد اقیانوس آرام وجود دارد. بلیط های تهیه شده برای گالری جورج اچ دبلیو بوش، هتل نیمیتزو بخش نبرد اقیانوس آرام فقط برای همان روز معتبر هستند. بازدیدهای رایگان، تخفیف ها و موارد خاص علاوه بر سایت اینترنتی در گیشه بلیط فروشی موزه نیز اطلاع رسانی می شود و در دسترس عموم است.

معماری مناظر و باغبانی از دانشگاه فناوری تگزاس و مدرک کارشناسی ارشد تاریخ آمریکا را از دانشگاه ایالتی پورتلند دریافت کرد. اکنون تمرکز او در سمت مدیریتی موزه سرپرستی، آموزش و برنامه ریزی برای چشم اندازی بازدیدکننده محور است. موزه ملی جنگ اقیانوس آرام در فردریکزیورگ تگزاس نگاهی بی بدیل به قهرمانی ها، فداکاری ها و رویدادهای جنگ دوم جهانی دارد و تلاش های بنیاد دریا سالار نیمیتز همواره در جهت ارتقای سطح ارائه خدمات موزه به بازدیدکنندگان بوده است. سایت اینترنتی موزه کامل و به روز است و حتی بازدیدکنندگان می توانند قبل از تهیه بلیط به صورت مجازی از موزه دیدن کنند، بلیط اینترنتی بخرند، نقشه های راهنما را دانلود کنند، درباره آن اطلاعاتی به دست بیاورند و از سطح خدمات پذیرشی و رفاهی آگاه شوند. به طور میانگین این موزه سالانه پذیرای بیش از ۱۷۰ هزار بازدیدکننده از جمله حدود ۱۵۰۰۰ دانش آموز ابتدایی و دبیرستان برای آموزش و الهام بخشیدن به نسل های آینده از سراسر ایالت تگزاس است.



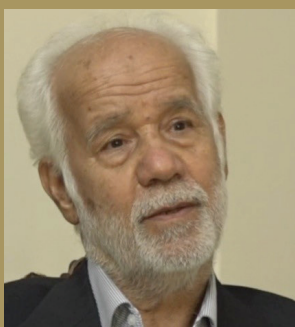
راویان



۲۳
دیده‌بان دریا



۱۸
آقا مصطفی



۳۱
انقلاب فکرها را دگرگون کرد



۲۷
نبرد نفریرها در چذابه



آقا مصطفی

شهید آیت الله حاج سید مصطفی خمینی؛ امید آینده اسلام

جستار کوتاهی که پیش روی شما قرار دارد حاوی خلاصه‌ای از اسناد به جامانده در خصوص مبارزات شهید آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی (ره) است. ایشان پیش از نهضت امام خمینی (ره) با جریانهای سیاسی فعال جامعه آشنا بودند و با شروع نهضت در متن آن حضوری فعال داشتند و در جریان قیام پانزده خرداد، ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام حضوری تاثیرگذار داشتند. درایت، تدبیر، دقت و تیزبینی او در دوران حضور امام (ره) در عراق بسیاری از طرح‌ها و توطئه‌های عوامل اطلاعاتی - امنیتی رژیم شاه و عراق را خنثی نمود و سرانجام رحلت اسرارآمیز و رازگونه وی اگرچه لطمه‌ای جبران ناپذیر بود لیکن از الطاف خفیه‌ای بود که پیروزی انقلاب اسلامی را به دنبال داشت.



امین زندی

تولد تا آغاز مبارزات در نجف

شهید آیت... حاج سید مصطفی خمینی، اولین فرزند حضرت امام خمینی (ره) در ۲۱ آذر ۱۳۰۹ ه. ش برابر با ۲۱ رجب ۱۳۴۹ ه. ق در محله الوندیه قم متولد گردیدند. به مناسبت نام پدر بزرگ پدری اش - شهید سید مصطفی موسوی - او را نیز مصطفی نامیدند. مادرگرامی ایشان خانم خدیجه ثقفی در انتخاب این اسم برای فرزندش می‌گوید: اسمش را محمد گذاشتیم، لقبش را مصطفی و کنیه اش را ابوالحسن گذاشتیم، ابوالقاسم نگذاشتیم که هر سه مشابه حضرت رسول (ص) نشود.

در هفده سالگی، پس از پایان دوره مقدمات حوزه معمم شد. دوره سطح حوزه را به مدت پنج سال نزد حضرات آیات مرتضی حائری یزدی، محمد جواد اصفهانی، شهید محمد صدوقی و سید محمد باقر سلطانی فراگرفت. ضمن اشتغال به فراگیری فقه و اصول، فلسفه را نیز نزد آیت... سید رضا صدر آغاز کرد و منظومه حکمت سبزواری را نزد وی فراگرفت و خود نیز به تدریس آنها در مدرسه حجتیه قم پرداخت. حاج آقا مصطفی در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمد، اجازه اجتهاد او از طرف امام خمینی (ره) بود. ایشان به تدریس اصول، فقه و فلسفه و اسفار ملاصدرا و خارج و... مشغولیت داشتند. با این که حاج آقا مصطفی هنوز جوان بود، ولی دیری نپایید که در زمینه‌های تحقیق و تألیف نیز توجه همگان را به خود جلب نمود که شامل حدود بیست عنوان کتاب می‌گردد.

ایشان در سال ۱۳۳۵ شمسی با خانم معصومه حائری (دختر آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی) ازدواج نمود که حاصل آن دو فرزند می‌باشد. سید مصطفی با رهبر جمعیت فدائیان اسلام آشنا بود و با نفر دوم این جمعیت یعنی شهید عبدالحسین واحدی دوست بود و در جلسات ایشان شرکت داشتند. بعد از دستگیری امام در پانزده خرداد مسئولیت‌های گوناگونی پیش روی سید مصطفی خمینی قرار گرفت، از یک سو باید برای آزادی امام تلاش می‌کرد و از دیگر سو شبکه نهضت اسلامی را فعال نگه می‌داشت و افزون بر آنها مدیریت بیت امام را به عهده بگیرد. در دوازدهم مرداد ۱۳۴۲ امام خمینی (ره) از بازداشتگاه خارج و به منزلی در داودیه تهران و پس از مدتی به قیطریه انتقال یافت. از این تاریخ به بعد بود که سید مصطفی اجازه ملاقات و ارتباط مستقیم با

امام را یافت. ساواک تهران در خصوص این اتفاقات گزارشات متعددی دارد مانند: «طبق اطلاع واصله اخیراً پسر آیت الله خمینی با افراد متنفذ و مخالف دولت در تماس می‌باشد، چون مشارالیه می‌تواند با پدرش ملاقات نماید از این لحاظ رابط بین پدرش و افراد مخالف دولت است.»

امام خمینی (ره) بعد از نطق تاریخی در خصوص کاپیتولاسیون در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۲ در برابر جمعیتی در حدود شش هزار نفر در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۲ دستگیر و بعد از انتقال به تهران، بلافاصله به ترکیه تبعید گردیدند. حاج آقا مصطفی در ساعات اولیه روز ۱۳ آبان ۱۳۴۲ راهی خانه علما و مراجع گردید. ابتدا با آیت الله میرزاهاشم آملی دیدار کرد، سپس راهی ملاقات و گفتگو با آیت الله شهاب الدین نجفی مرعشی شد. در همان روز ساواک قم ایشان را دستگیر و پس از انتقال به تهران در زندان قزل قلعه بازداشت نمودند. روز چهاردهم آبان ۱۳۴۲ شعبه ۷ بازپرسی دادستانی ارتش، قرار بازداشت موقت برای وی صادر نمود و برای مدت ۵۷ روز در زندان به سربردند. امام خمینی در تاریخ ۱۹ آبان بدون این که از دستگیری فرزندشان مطلع باشند ایشان را به عنوان وکیل تام‌الاختیار خود تعیین نمود. حاج آقا مصطفی در تاریخ چهارم آذر وقتی از حکم پدر اطلاع یافت، طی نامه‌ای از زندان حجه الاسلام و المسلمین شهاب الدین اشرافی را از جانب خود برای انجام مسائل مقلدین امام و... وکیل و نماینده خود معرفی می‌کند و این گونه حضور معنوی امام خمینی را در میان مردم همچنان پابرجا و مستمر نگاه می‌دارد.

مقامات ساواک فکر می‌کردند دور شدن سید مصطفی از کانون نهضت به احتمال زیاد به روند آن لطمه جدی خواهد زد و ایشان را به ترکیه تبعید نمودند. در اولین برخورد امام (ره) با سید مصطفی در بورس، قبل از همه چیز او پرسیدند: «با پای خود آمدی یا شما را آوردند؟» ایشان پاسخ می‌دهد مرا آوردند. امام می‌گوید «اگر با پای خود آمده بودی، همین الان شما را بر می‌گرداندم.» با جو حاکم بر ترکیه و نظام لائیک بر آن و عدم امکان ارتباط آسان مبارزین ایرانی با امام و سید مصطفی در آن جا، شاهد کاهش فعالیت‌های سیاسی و افزایش فعالیت‌های علمی آنها می‌باشیم. در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ سرانجام امام و حاج آقا مصطفی به عراق منتقل گردیدند.

ادامه مبارزات در نجف اشرف

به هر صورت با استقرار امام و فرزندان مرحله دیگری از نهضت اسلامی شروع شد که متفاوت تر از دوره های قبل بود. آقامصطفی پس از امام نقش اول را در هدایت نهضت اسلامی برعهده داشت. در این دوره که حدود ۱۳ سال به طول انجامید، در دوازده سال آن، معظم له حلقه اتصال اجزای نهضت اسلامی در ایران و نقاط جهان، با کانون نجف بود. باتوجه به تنوع دیدگاه های مبارزان و پیچیدگی جریان مبارزه و کنترل ها، مراقبت ها و تلاش هایی که سعی در نفوذ در شبکه نهضت اسلامی داشت و بیت امام، کانون توجه بود، حاج آقامصطفی یکی از با اهمیت ترین و سخت ترین نقش ها را در ایجاد و برقراری رابطه با مبارزان علیه حکومت پهلوی در سطوح مختلف برعهده گرفت. قابل ذکر است که حاج آقامصطفی درگیر امور مالی بیت امام نبود و صرفا به امور اجرایی و ارتباط های نهضت امام خمینی (ره) و نظارت بر آنها همت می گماشت. چنان که در یکی از گزارش های ساواک در تاریخ ۱۸/۱۲/۵۲ آمده است: «مصطفی خمینی که سرپرستی قسمت اجرایی فعالیت های خمینی را برعهده دارد، در ضمن، مسئولیت ارتباطات خارج از عراق نیز برعهده وی است و با سفرهایی که انجام می دهد بر فعالیت های خارج نظارت می نماید.»

اقدام برای نشر افکار انقلابی و اندیشه های امام خمینی (ره) از طریق توزیع رساله عملیه، اعلامیه ها، پیام ها، نامه ها و نشر سخنان امام در ایران و سایر کشورها از طریق شبکه مبارزین صورت می گرفت. راهنمایی یاران امام، استفاده و اغتنام فرصت ها از طریق یاران ایشان و مشورت با آنها در مواقع ضروری و مقتضی غالبا برعهده حاج آقامصطفی بود. عمده ترین انگیزه ی سفرهای متعدد سیدمصطفی به کشورهای اسلامی از جمله عربستان سعودی، سوریه و لبنان ارتباط با مبارزین مسلمان و راهنمایی آنها و حتی ترویج اندیشه آموزش نظامی و مبارزه ی مسلحانه بود. ایشان برای آموزش های نظامی اهمیت زیادی قائل بودند و به روحانیون ایران در نجف توصیه می کرد که در پایگاه های الفتح در جنوب لبنان یا سوریه، آموزش ببینند.

یکی از کانال های ارتباط، زائرانی بودند که از ایران و کشورهای اسلامی همجواریان برای زیارت به عتبات عالیات، مکه مکرمه،

مدینه منوره و سوریه می رفتند و در آن جاسیدمصطفی با مبارزین و مخالفین رژیم پهلوی که برای زیارت می رفتند دیدار و اخبار و اطلاعات را مبادله می نمودند.

در تاریخ ۱۸/۱۲/۱۳۴۴ مدیرکل اداره سوم ساواک (مقدم) طی مکاتبه ای با اداره کل دوم ساواک، خواستار شده است که به نمایندگی ساواک در عربستان سعودی دستور داده شود که اعمال و رفتار سیدمصطفی و همراهانش را تحت کنترل و مراقبت قرار دهند. مطالعه اسناد مربوط نشان می دهد حاج آقامصطفی در جریان حج برخی و جوه شرعی فرستاده شده از ایران را برای تحویل به امام خمینی (ره) دریافت کرده است. در مجموع علی رغم کنترل ها و مراقبت های کامل ماموران ساواک، ایشان توانست با مبارزین ایرانی و مقلدین امام خمینی (ره) دیدار، گفتگو و تبادل نظر کند و اعلامیه ها، نامه ها و سایر اسناد و مدارک و دستورهای امام را از طریق آنان به سایر کشورها، ارسال نمایند.

رویه و سیاست دولت عراق درقبال امام خمینی (ره) و فرزندان، تا حدود زیادی از روابطش با دولت ایران تاثیر می پذیرفت. در زمان هایی که روابط دوکشورتیره بود، دولت عراق سعی داشت از امام خمینی (ره) به عنوان اهرمی علیه دولت ایران بهره بگیرد و در زمانهایی که روابط بهبود میافت، دولت عراق به همکاری بیشتر با ساواک علیه مبارزین ایرانی مقیم عراق، روی می آورد و عرصه را بر حضرت امام و یاران ایشان در نهضت و مبارزه، تنگ می کرد.

در این زمان دولت عراق بسیارکوشید تا حضرت امام (ره) را متقاعد نماید تا علیه دولت شاهنشاهی ایران فتوی صادر نماید ولی ایشان هیچ گاه راضی به این کار نشدند. در یکی از گزارشات ساواک اشاره شده است که: مقامات عراقی از سیدمصطفی خواسته اند که پدرش را وادار به صدور اعلامیه ای علیه دولت ایران کند و در ازای این عمل به وی قول داده اند که آیت الله حکیم را از عراق اخراج و ترتیب جانشینی امام خمینی را به جای آیت الله حکیم بدهند. این پیشنهاد به شدت رد گردید.

شهادت

آیت الله سیدمصطفی خمینی، پس از دورانی پراز تلاش و مبارزه در سحرگاه یکشنبه اول آبان ماه ۱۳۵۶ در سن ۴۷ سالگی در

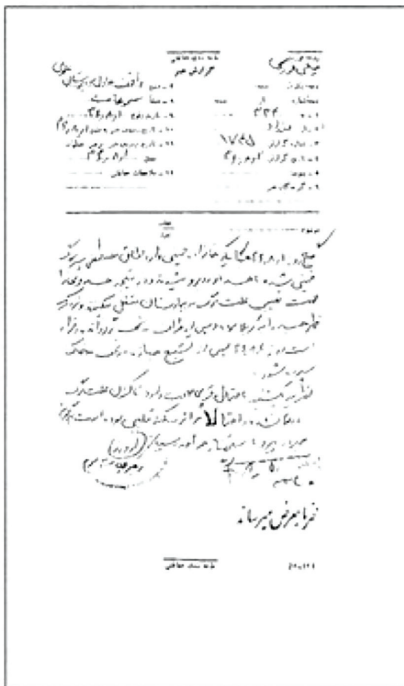
تاریخ: ۳۶/۸/۲

شماره: ۱۷۴۵

از: بغداد

به: ۳۳۴

صبح روز ۳۶/۸/۱ هنگامی که خانواده خمینی وارد اتاق مصطفی پسر بزرگ خمینی شده با جسد او روبرو می‌شوند و در نتیجه جسد وی را جهت تعیین علت مرگ به بیمارستان منتقل می‌کنند و نزدیک ظهر جسد را به کربلا برده و پس از طواف به نجف برگردانده و قرار است روز ۳۶/۸/۲ پس از تشییع جنازه در نجف به خاک سپرده شود. نظریه یکشنبه: به احتمال قوی صحت دارد تاکنون علت مرگ اعلام نشده و احتمالاً بر اثر سگته قلبی بوده است هرگونه خبر در پیرو به استحضار خواهد رسید. اروند



خود را بالای سر ایشان رساندم، دیدم دست‌های ایشان بنفش شده است و لکه‌های بنفشی نیز روی سینه و سرشانه‌هایش دیدم. ایشان را به بیمارستان رساندیم. در آن جا به ما گفتند که حاج آقا مصطفی مسموم شده و دو ساعت است که از دنیا رفته است. امام خمینی (ره) با هوشیاری و آینده‌نگری، با کالبد شکافی موافقت نکردند و فرمودند که عده‌ای بی‌گانه دستگیر می‌شوند و دستگیری این‌ها، دیگر برای ما آقا مصطفی نمی‌شود. پیکر آیت‌الله سید مصطفی از شهر نجف به کربلا برده شد و بعد از غسل در آب فرات و طواف حرم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) به نجف بازگردانده شد و یک روز بعد، در روز دوشنبه، دوم آبان ماه ۱۳۵۶ بعد از طواف حرم امام علی (ع)، مجاور مقبره علامه حلی برای همیشه سر بر آستان حضرتش نهاد. عاش سعید او مات سعید او رحمه الله و برکاته علیه.

نجف به طور ناگهانی و مرموز در خانه خود درگذشت. همسر مرحوم آقا مصطفی، بعد از خادمه منزل دومین نفری بود که از درگذشت ایشان مطلع شد. ایشان در این زمینه گفته‌اند: او مردی بسیار قوی و از سلامت کامل برخوردار بود، هیچ‌گونه ناراحتی و بیماری نداشت، به همین دلیل برخلاف آن چه شایع کرده‌اند، سگته قلبی خیلی بعید به نظر می‌رسید. همان شب که حاج آقا مصطفی شهید شدند، زودتر از معمول به خانه آمدند، چون قرار بود که ساعت دوازده، مهمان بیاید و من سخت مریض بودم، آقا مصطفی به من گفت: برو خواب، اگر مهمان آمد، من در را باز می‌کنم، ما دیگر نفهمیدیم که چه شد؟ صبح خیلی زود وقتی خادمه منزل به اتاق آمده بود، می‌بیند آقا مصطفی پشت میز نشسته، دستش را روی کتاب گذاشته، سرش به پایین خم شده و حرکت نمی‌کند... وقتی من

پس از انتشار خبر شهادت، در کشورهای پاکستان (شهرهای کراچی، لاهور و مویته) افغانستان، قطر، امارات متحده عربی و هندوستان، مراسمی به این مناسبت برگزار شد.

مراسم اربعین نیز با افشاگری‌ها و روشنگری‌هایی که به همراه خود داشت موجب برانگیخته شدن مردم مسلمان ایران و مبارزین علیه حکومت پهلوی شد. در برخی مناطق و شهرها از سوی ساواک، اجازه برگزاری مراسم داده نمی‌شد اما این سخت‌گیری‌ها و اخبارها در شهرهایی مثل تهران و قم موثر واقع نشد و برگزارکنندگان رودر روی ماموران قرار گرفتند. ساواک در قم تعداد حاضرین را بیست هزار نفر تخمین زده بود.

شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی علی‌رغم تصور رژیم پهلوی، نه تنها بر روند رشد نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی تأثیر منفی برجای نگذاشت، بلکه خود عامل موثر و شتاب دهنده برای رسیدن به پیروزی نهایی بود. یکی از مهم‌ترین آثار آن ضایعه، ترویج نام و یاد امام خمینی (ره) و تحکیم موقعیت رهبری ایشان بود. در تمام مراسم‌ها ابعاد مختلف شخصیت امام و فرزند عزیز معظم له و مبارزات آنها را تفسیر و تحلیل و بازگو کردند و در بسیاری از مجالس ترجمه و بزرگداشت شعرهایی در اعلام حمایت از امام خمینی (ره) و رهبری ایشان سر داده شد.

آن چه در این میان مهم است این است که نام ممنوع الذکر امام، با صداهای رسا و بلند در مجالس و تریبون‌ها آورده شد. حتی پس از چهلیم سید مصطفی نیز اقدامات ضد رژیم ادامه پیدا کرد به نحوی که در یکی از گزارشات ساواک چنین آمده است: بعد از مراسم چهلیمین روز درگذشت مصطفی خمینی، افراتیون مذهبی در دنباله فعالیت‌های اخلاص گرانه خود در ماه محرم، بار دیگر فرصتی پیدا کردند که تلاش‌های مضر را در مقیاسی وسیع تر تعقیب نمایند و در چند مورد گروه‌های پانزده تا بیست نفری در شهرهای مشهد و اهواز به تظاهرات خیابانی و شکستن چند جام از شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات، مبادرت نموده‌اند. نقش بسیار موثر حاج آقا مصطفی در طول دوران مبارزه و نهضت امام خمینی (ره) از یک سو و از سوی دیگر سازش ناپذیری اش در طول حیات سیاسی، پای ساواک را در ضایعه رحلت ایشان به میان کشید. که تا پایان پیروزی انقلاب نیز این امواج توفنده ملت علیه ساواک نتوانست توسط رژیم کنترل گردد.



واکنش‌ها به شهادت آقا مصطفی

حوزه علمیه نجف اشرف و دیگر شهرهای عراق تعطیل شد و تا ده روز ادامه یافت. اولین مجلس سوگواری در مسجد هندی طی سه شب برگزار گردید، عموم طبقات مردم از شهر نجف و شهرهای دیگر عراق مانند بغداد، کاظمین، عماره، سامرا، بلد، کربلا، دیوانیه، حله و کوفه شرکت کردند.

تعطیلی حوزه علمیه قم و تعطیلی بازار و برگزاری مراسم مختلف و از آن جمله مراسم هفتم در مسجد ارک تهران که در برپایی این مراسم، تجار، بازاریان و دانشجویان برخی از دانشگاه‌ها نقش زیادی داشتند. در یکی از گزارش‌های ساواک در خصوص تلاش دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر چنین آمده است: دانشجویان به مناسبت فوت مصطفی خمینی، یک برگ آگهی در ساختمان مجتهدی آن دانشگاه نصب و ضمن آن از دانشجویان دعوت نموده‌اند ساعت ۱۳:۰۰ مورخه ۲۶/۸/۵۶ در مسجد ارک حضور به هم رسانند. مضافاً به این که در این زمینه تراکت‌های دیگری نیز پخش گردیده است. مراتب جهت اطلاع هرگونه پیشگیری‌های لازم اعلام می‌گردد. با تلاش و برنامه‌ریزی‌های مبارزین خارج از مرزهای ایران، ارسال هزاران پیام تسلیت و برگزاری مجالس تحريم و كشاندن آن به رسانه‌های ارتباط جمعی بعد جهانی به خود گرفت. در کشورهای اروپایی و آمریکا، بیشترین فعالیت و قابل توجه‌ترین واکنش از سوی اتحادیه‌های انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا، آمریکا و کانادا بود. و اعلامیه‌های متعددی صادر گردید.



به بهانه هفتم آذر؛ روز نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی

دیده بان دریا

نیروی دریایی وظیفه حفاظت از سواحل به طول بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر در شمال و جنوب و همچنین دفاع از آب های ساحلی و منابع حیاتی کشور را به عهده دارد و همواره یک قدرت دفاعی تعیین کننده در منطقه خلیج فارس و دریای عمان به شمار می رود. این نیرو با یگان های شناور دریایی، تفنگداران و تکاوران، اسکادران های هوانا و هوادریا، واحدهای پروازی نیرو و با غواصان و یگان های زیر سطحی بر حوزه های تحت حفاظت و حراست خود در خلیج فارس و دریای عمان و دریای خزر تسلط کامل دارد و هر نوع فعالیت راز سوزی دشمن در محدوده قانونی خود خنثی می نماید.



احمد حسینی

بودند. براین اساس تصمیم گرفته شد عملیاتی برای تخریب این سکوها نفتی طرح ریزی شود.

عملیات اشکان

قرارگاه عملیاتی نداجا که هدایت کننده نبرد در دریا بود، حمله و انهدام پایانه های صادرات نفت عراق در بندر ام القصر عراق را (که در تأمین هزینه های جنگ رژیم بعث عراق نقش داشت) در دستور کار خود قرارداد. ام القصر علاوه بر صادرات نفت، به عنوان یک مرکز نظامی - دریایی نیز تبدیل شده بود. پایانه های نفتی البکرو الامیه از بزرگ ترین مراکز صدور نفت بود که در شمال خلیج فارس، در دهانه خور عبدالله، نزدیک جزیره بوبیان کویت قرار گرفته و از شاهرگ های حیاتی اقتصاد عراق از طریق دریا به حساب می آمد.

بر اساس دستور فرماندهی نیروی رزمی ۴۲۱ (قرارگاه عملیاتی نداجا مستقر در بوشهر)، سه فروند ناوچه موشک انداز جوشن، گردونه و پیکان مأموریت یافتند در صبح دهم آبان ماه ۱۳۵۹ دو پایانه نفتی البکرو الامیه عراق را با توپخانه درگیر و به آن آسیب برسانند. این عملیات با پوشش هوایی یک فروند بالگرد نیروی دریایی و پوشش هوایی نهجا توسط هواپیماهای F۴، ۱۴۱ اجرا گردید.

روز نهم آبان ۵۹ سه فروند ناو موشک انداز و یک فروند بالگرد در ناحیه میانی شمال خلیج فارس مستقر شدند تا یک روز بعد پایانه نفتی دشمن را مورد حمله توپخانه ای قرار دهند. فرماندهی کلی عملیات به عهده فرمانده قرارگاه نیروی رزمی، و فرماندهی در صحنه به فرمانده ناو جوشن ابلاغ گردید. فرماندهان پس از توجیه عملیاتی در صبح، در بعدازظهر همان روز در ساعت ۱۶:۴۵ تا ۱۷:۰۰ ناوهای جوشن و پیکان و گردونه، بوشهر را به مقصد کمین گاه در بخش میانی شمال خلیج فارس در نزدیکی سکوها نفتی نوروز و اردشیر (ابوذر) ترک کردند.

ناو گردونه به دلیل اشکالات فنی در سیستم کنترل آتش در ساعت ۱۷:۴۵ به بوشهر مراجعت نمود و مجدداً پس از رفع اشکال فنی به دونو دیگر الحاق کرد. ناو گروه در ساعت دوازده نیمه شب با آمادگی کامل در محل کمین گاه مستقر می گردند در تمامی مدت استقرار در محل با بهره گیری از سامانه های

ناوهای جنگی ایران با توجه به حضور دریایی قدرت های جهانی در اقیانوس هند و دریای عمان، در طول جنگ تحمیلی و پس از آن با نظارت کامل بر حضور کشتی های جنگی سایر کشورها، آمادگی خود را جهت مقابله با تهدیدات احتمالی آنها حفظ کرده اند. اجرای مانورهای متعدد به نمایش گذاشتن توان رزمی، عملیاتی در منطقه خلیج فارس، در مقاطع حساس دوران دفاع مقدس و پس از آن تا کنون، حاکی از حضور قدرتمندانه ایران در منطقه و حاکمیت آن بر آب های خلیج فارس و دریان عمان است. نیروی دریایی ارتش نه تنها در حال حاضر، بلکه در مدت هشت سال دفاع مقدس، در تأمین و دفاع از آب های جنوبی کشور و برقراری امنیت نفت کش ها و کشتی های تجاری نقش اساسی و اصلی را به عهده داشته است. نبردهای رزمندگان نیروی دریایی ارتش ایران در مدت جنگ تحمیلی به دو بخش عمده و کلی تقسیم می شود؛ بخش اول نبرد با نیروهای عراقی است، هنوز یک هفته از آغاز جنگ تحمیلی نگذشته بود که ناوچه های عراقی به سمت جزیره خارک حرکت کردند تا آن جزیره را مورد حمله قرار دهند.

چهار ناوچه پیکان، جوشن، سهند و سیلان مسئولیت محافظت از خلیج فارس و دریای عمان را به عهده داشتند. تکاوران نیروی دریایی نیز علاوه بر مأموریت های مختلف و محافظت از مرزهای آبی در مناطق مختلف جبهه خوزستان از قبیل خرمشهر در نبردهای متعدد زمینی حضور یافتند. ناوچه پیکان به فرماندهی «ناخدا همتی» مأموریت یافت به سمت جزیره خارک حرکت کند و محافظت از آن جزیره را به عهده بگیرد. با حضور ناوچه پیکان در منطقه، ناوچه های عراقی پا به فرار گذاشتند. ناوچه پیکان علاوه بر محافظت از خارک موظف بود حوزه پدافندی خود را تا منتهی الیه مرز جنوب غربی خور موسی تا دهانه اروند گسترش دهد و از سکوها نفتی آن منطقه (نوروز و اردشیر) محافظت کند.

آنچه این سکوها نفتی و منطقه را مورد تهدید قرار می داد، دیده بانی نیروهای عراقی بود که از روی سکوها نفتی خود در نزدیکی ام القصر (البکرو الامیه)، نظارت کاملی به نیروها و تجهیزات نفتی ایران و عبور و مرور در خلیج فارس داشتند و راهنمای خوبی برای هدایت ناوچه ها و هواپیماهای خود



بنابراین اجرای عملیات تخریب آن سکوها، نیاز به یک طراحی کامل داشت، بلاخره عملیات در هفتم آذرماه سال ۱۳۵۹ اجرا می‌شود. در این نبرد دریایی سخت، دو فروند ناوچه موشک انداز از نوع «اوزا» و ۱۳ فروند از هواپیماهای جنگنده دشمن به قعر آب‌های خلیج فارس فرستاده شدند. به علاوه تعدادی از تکاوران دریایی عراق کشته و تعدادی نیز به اسارت درآمدند.

نیروهای بعثی برای جبران این شکست‌ها در شب هفتم آذر ۱۳۵۹، با اعزام تعدادی شناور جنگی از طریق بندر نظامی «ام القصر» در خور عبدالله، سعی در بازپس‌گیری پایانه‌ها داشت که در این مصاف، یک فروند از شناورهای عراقی غرق و دو فروند صدمه دیده و بقیه از صحنه عملیات گریخته و به ام القصر بازگشتند. در سپیده دم هفتم آذر ۱۳۵۹، دشمن با تمام قوا از هوا و دریا، با برخورداری از پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی کشورهای منطقه و یاری گرفتن از تأسیسات نظامی ساحلی کشورهای نزدیک

الکترونیکی و عملیات جنگال، منطقه را تحت پوشش قرار داده تا از هرگونه فعالیت نیروهای دریایی دشمن با خبر گردند. طبق دستور عملیاتی بالگرد SH ۳D که به عنوان دیده‌بان مقدم در منطقه باید بر روی سکوهاى خودى مستقر مى‌گردید، به دلیل شرایط جوی نامناسب به بوشهر مراجعت نمود و مقرر شد قبل از شروع عملیات، یگان‌های شناور در روز دهم آبان مجدداً در منطقه عملیاتی حضور یابد.

یگان‌های شناور ندادا در ساعت ۳ بامداد از محل کمین‌گاه (با وجود وضعیت جوی نامناسب و تلاطم دریا) به سمت اهداف از پیش تعیین شده حرکت کردند. زمان اجرای آتش بر روی پایانه‌های نفتی ساعت ۷ صبح پیش‌بینی گردیده بود. در ساعت ۶:۲۵ یک فروند هواپیمای جنگنده عراقی به قصد حمله به ناوهای ایرانی، وارد منطقه می‌شود. ناویگان که مسئولیت پدافند ضد هوایی را نیز به عهده داشت با هوشیاری کامل هواپیمای دشمن را ردگیری و با توپ ۷۶ م. آن را منهدم می‌کند. ساعت هفت صبح روز دهم ناوچه جوشن، سکوی الامیه و ناو گردونه، سکوی البکر را مورد بمباران توپخانه قرار می‌دهند. با انهدام هواپیمای دشمن توسط ناوچه پیکان، او نیز در بمباران سکوی البکر شرکت می‌کند. در ساعت ۷:۵۰ خاتمه عملیات اعلام و ناوچه‌های موشک‌انداز قسمت‌هایی از پایانه‌های نفتی الامیه و البکر را منهدم می‌کنند.

عملیات مروارید

ناوچه پیکان بارها این سکوها را مورد حمله موشکی خود قرار داد، اما ارتش عراق پس از هر تخریب به سرعت آن را بازسازی می‌کرد، چون حضور دیده‌بانان دشمن در روی آن سکوها برای ارتش عراق جنبه حیاتی داشت. حمله مکرر ناوچه پیکان به سکوهاى البکر و الامیه به طور ناقص صورت می‌گرفت و فقط برای مدت زمان کمی در مأموریت دیده‌بانی نیروهای عراقی اختلال ایجاد می‌کرد. بنابراین فرماندهان نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند که هر دو سکوی عراقی را طی یک عملیات طرح‌ریزی شده، کاملاً تخریب و از شر آن‌ها شوند. از آنجایی که در روی سکوهاى مزبور علاوه بر دیده‌بان‌های عراقی، کماندوهای غواص نیروی دریایی ارتش عراق با تجهیزات کامل مستقر بودند،

ناوچه پیکان
بارها سکوها
البکروالامیه
رامورد حمله
موشکی خود قرار
داد، اما ارتش
عراق پس از هر
تخریب به سرعت
آن را بازسازی
می‌کرد



ایثار جان، بزرگ‌ترین ضربه را بر بیکر نیروی دریایی ارتش بعث عراق وارد ساختند. به مناسبت پیروزی بزرگ نیروی دریایی ارتش در عملیات مروارید و همچنین به علت موفقیت در دفاع از خلیج فارس و بنادر و دریاهای کشور و دفاع از آبادان و خرمشهر، روز هفتم آذر روز نیروی دریایی ارتش نام گرفت تا همه ساله حماسه باشکوه دریادلان نیروی دریایی و یاد شهدای گران قدر دریایی گرامی داشته شود.

نیروی دریایی در حال حاضر با حضور مقتدرانه خود و با تکیه بر نیروهای توانمند و متخصص، عنصر نوآوری و بهره‌گیری از تجهیزات، توانایی‌ها و صنایع بومی، توانسته است اقدامات مهمی را در زمینه ایجاد امنیت در مرزها و سواحل دریایی کشور به انجام رساند که نتیجه آن برقراری آرامش در مرزها و سواحل کشورمان است. نیروی دریایی به همت و تلاش متخصصان توانسته است بسیاری از تجهیزات نظامی را بومی کند و به خودکفایی برسد. برای نمونه، ساخت انواع سامانه‌های الکترونیکی و ناوها و ناوشکن‌های نیروی دریایی و نیز انواع سامانه‌ها برای زیردریایی و زیرسطحی برخی از این دستاوردهاست. از سوی دیگر، نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران همواره با انجام تمرینات و مانورهای دریایی در خلیج فارس و دریای عمان، آمادگی خود را برای هرگونه حمله و تجاوز خارجی حفظ کرده است و هرگونه تهدید را با واکنش جدی پاسخ می‌دهد.

صحنه عملیات، بار دیگر در صدد بازپس‌گیری این پایانه‌ها برآمد. اما در یک مصاف نابرابر ناوچه پیکان به تنهایی توانست تعداد دیگری از کشتی‌ها و هواپیماهای عراقی را از صحنه عملیات خارج کند. سرانجام پس از ساعت‌ها نبرد بی‌امان، هنگام ظهر ۷ آذر ۱۳۵۹، درحالی‌که رزمندگان آخرین گلوله‌های خود را به سوی دشمن نشانه می‌رفتند، ناوچه پیکان مورد اصابت چند موشک قرار گرفت و بار رزمندگان شجاع خود در شمال خلیج فارس، در دل آب‌های گرم و نیلگون آن جای گرفت.

عملیات مروارید اولین عملیات گسترده نیروی دریایی ارتش ایران و آخرین آن علیه نیروهای دریایی عراقی در مدت هشت سال دفاع مقدس بود. زیرا در همان عملیات، نیروی دریایی ارتش عراق منهدم و از هم پاشیده شد و حکومت بعثی تا پایان جنگ تحمیلی هم نتوانست آن نیرو را سروسامان دهد. بدیهی است که با انهدام نیروی دریایی عراق، رزمندگان و ناوچه‌های ایرانی در مأموریت‌های مختلفی شرکت کردند که از آن جمله می‌توان به محافظت از جزیره‌ها و تأسیسات و تجهیزات نفتی و اسکورت نفت‌کش‌ها در خلیج فارس اشاره کرد.

نام‌گذاری روز نیروی دریایی ارتش

روز نیروی دریایی، روزی است که دلاورمردان شجاع نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، با کمترین امکانات و با



نبرد نفربرها در چذابه

روایت سردار سرتیپ «فتح الله جعفری» از عملیات «طریق القدس»

عملیات «طریق القدس» دومین عملیات بزرگ ایران از سلسله عملیات‌های نیروهای مسلح برای آزادسازی مناطق اشغالی است. در این عملیات منطقه میانی جبهه خوزستان آزاد و شهر «بستان» پس از گذشت ۴۲۰ روز از آغاز جنگ تحمیلی از اشغال دشمن درآمد.

در این عملیات نیروهای سپاه و ارتش در ابعاد گسترده‌تری با یکدیگر همکاری کردند که زمینه‌ساز اجرای عملیات فتح المبین و آزادسازی خرمشهر در بهار سال ۶۱ شد. نخستین تیپ‌های سپاه نیز در این عملیات شکل گرفت و گردان زرهی سپاه به فرماندهی سردار «فتح الله جعفری» به وجود آمد. در ادامه روایت سردار جعفری از چگونگی اجرای عملیات طریق القدس را می‌خوانید.



عادل عساکره

نبردهای مقدماتی

اولین عملیات مشترکی که سپاه و ارتش در جبهه‌های جنوب انجام دادند، عملیات «آزادسازی تپه‌های الله اکبر» بود. طرح این عملیات توسط حسن باقری در جلسه‌ای با حضور بنی صدر در باشگاه ژاندارمری اهواز ارائه شد.

نیروها پس از شکست در عملیات هویزه در لاک دفاعی فرو رفتند. آقای فلاحی و آقای ظهیرزاد گفتند که موضوع آفند و حمله به دشمن در این جبهه کنار گذاشته شده است. اما برای شکسته شدن سکوت جبهه خودی، عملیات محدود امام مهدی (ع) در ۲۶ اسفند ۵۹ انجام شد.

در ادامه، عملیات تپه‌های الله اکبر در ۳۱ اردیبهشت ۶۰ انجام شد. ۳ گردان از سپاه، ۳ گردان از ارتش و ۳ گروه رزمی از سوی شهید چمران در این عملیات مشارکت داشتند. با آزادسازی تپه‌های الله اکبر روزه امیدیه به وجود آمد.

نخستین شناسایی‌ها و جلسات

پس از این عملیات فرماندهان تصمیم گرفتند عملیاتی در جنوب ارتفاعات میشداغ که نیروهای بسیار کمی از دشمن در آنجا مستقر نبودند، انجام بدهیم. نیروهای خراسان به فرماندهی سیدعلی حسینی شناسایی این منطقه را انجام دادند. روزانه نیز گزارش شناسایی‌ها را ارائه می‌کردند.

در ۱۲ آبان ۶۰ زمانی که محسن رضایی فرمانده کل سپاه و علی صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شده بود، جلسه‌ای بین سپاه و ارتش در پادگان گلف برگزار شد.

در آن جلسه حسن باقری گفت که اگر ما به تنگه جذابه، تنگه برقازه، جفیرو شلمچه برسیم، مناطق اشغالی جنوب آزاد می‌شود و تا زمانی که سه راه قهوه‌خانه، دهلاویه، ایستگاه حسینیه و گرمداشت در دست دشمن باشد، به این نقاط کلیدی نخواهیم رسید؛ این در کتاب خاطرات صیادشیرازی هم آمده است.

یک روز بعد نیز جلسه‌ای برگزار شد. در آن جلسه نیروهای جهاد سازندگی همچون سید محمدتقی رضوی، مهدی ورشایی و محمد فروزش حضور داشتند. در آن دو جلسه در خصوص آزادسازی تنگه جذابه صحبت شد.

تشکیل تیم‌های طراحی

سپاه برای طراحی عملیات تیمی متشکل از آقایان غلامعلی رشید، حسن باقری و رحیم صفوی تشکیل داد. ارتش نیز از اساتید دافوس برای تیم طراحی استفاده کرد. اعضای تیم ارتش آقایان نصرت‌الله معین‌وزیری، اقبال محمدزاده، محسن شاهان بهبهانی، هوشنگ نوابی و علی موسوی زادگان بودند. این دو تیم پس از انجام شناسایی‌ها، طرح‌هایی برای اجرای عملیات در تنگه جذابه آماده کردند.

طرح عملیات سپاه براساس استعدادهای خودی و دشمن و منطقه عملیاتی در روز ۲۲ آبان آماده شد. ارتش نیز در روز ۲۵ آبان طرح عملیاتی خود را ارائه داد. دو طرح تفاوت‌های بسیاری با هم داشتند. البته تیم طراحی ارتش معتقد بود که به هشت دلیل این عملیات با موفقیت همراه نخواهد شد. اما صیادشیرازی در پاسخ به طرح تیمش با این مضمون نوشت که پدیده‌هایی به وجود آمده که از آن بی‌خبر هستید و آن توان و قدرت نیروهای بسیجی در صحنه جنگ است.

شکل‌گیری ۵ تیپ اولیه سپاه

سپاه در آستانه اجرای عملیات طریق القدس ساختار جدیدی به وجود آورد. تا مهر ماه سال ۶۰، ساختار سپاه فقط پیاده و در حد گردان بود. استعداد هر گردان نیز در سال ۵۹، ۱۵۰ نفر بود و در سال ۶۰ به ۳۰۰ نفر افزایش پیدا کرد.

سپاه برای عملیات طریق القدس، ۵ تیپ پیاده و یک گردان زرهی تشکیل داد. تیپ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی، تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری، تیپ امام حسین (ع) به فرماندهی حسین خرازی، تیپ امام سجاد (ع) به فرماندهی عباس کردآبادی و تیپ امام حسن (ع) به فرماندهی محمد جعفر اسدی تشکیل شد. گردان زرهی نیز براساس غنیمت‌های به دست آمده از عملیات ثامن الائمه (شکست حصر آبادان) به فرماندهی بنده شکل گرفت. تیپ امام حسن (ع) تیپ احتیاط بود که وارد عمل و منطقه عملیاتی نشد. یک تیپ دیگر نیز به نام محمد رسول الله (ص) به فرماندهی علی فضلی تشکیل شد، اما پس از اینکه تیپ عاشورا با کمبود نیرو مواجه شد، آن تیپ در تیپ عاشورا ادغام شد.



۴ غلامعلی رشید؛ فرمانده کل عملیات

یک روز جلسهای در حسینییه امام خمینی (ره) گلف برگزار شد. در آن جلسه حدود ۶۰ نفر از فرماندهان گردان‌ها حضور داشتند. تعدادی از آن فرماندهان گردان‌ها عبارت بودند از نورعلی شوشتری، علی زاهدی، قاسم سلیمانی، اسحاق عساکره و... اسامی همه آن فرماندهان را در دفتر یادداشت‌های روزانه‌ام نوشتم. آنها در آن جلسه نسبت به عملیات توجیه شدند و حسن باقری نوید پیروزی داد. آقای غلامعلی رشید نیز به عنوان فرمانده کل عملیات معرفی شد. آقایان محسن رضایی و صیادشیرازی نیز بیشتر به عنوان ناظر در عملیات حضور داشتند.

۴ پیروزی‌های اولیه و آزادی «بستان»

ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز ۸ آذر ۶۰ عملیات آغاز شد. در آن شب، باران بارید. بارش باران برای رزمندگان در جبهه شمالی خیلی خوب بود، اما در جبهه جنوبی زحمتی به همراه داشت. در جبهه شمالی که رملی بود با بارش باران، رمل‌ها سفت و محکم شد، اما در جبهه جنوبی گل و لای به وجود آمد. پس از اینکه نیروهای پیاده عملیات را شروع کردند، ما نیز وارد درگیری شدیم. ما از طریق جاده‌ای که نیروهای جهاد سازندگی در رمل‌ها ساخته بودند، خودمان را به خط درگیری رساندیم. آن جاده را سیدالشهدا، شهدا و پیروزی می‌نامیدند. در محور الله اکبر خط دشمن شکسته شد و رزمندگان مناطق اشغالی را آزاد و به سمت شهر بستان حرکت کردند. در محور

استعداد هر کدام از تیپ‌ها ۸ تا ۱۰ گردان بود؛ در حالی که استعداد تیپ‌های ارتش سه گردان بود. حسن باقری معتقد بود که عمده نیروها باید در صف و نه ستاد باشند. پشتیبانی‌ها و ترابری‌های سبک و سنگین نیز به صورت متمرکز و توسط ستاد عملیات جنوب انجام می‌شد. حسن باقری در مقابل به گردان‌ها بهای بیشتری می‌داد و معتقد بود ستاد گردان باید قوی باشد. سپاه برای عملیات طریق القدس ۴۰ گردان آماده کرد که ۸ گردان آن در اهواز بودند و وارد خط نشدند.

۴ گردان تازه تاسیس زرهی

ما در عملیات ثامن الائمه حدود ۷۰ دستگاه نفربر و تعدادی تانک به غنیمت گرفتیم. نفربرهایی که به غنیمت گرفتیم سبک و پرتحرک بودند؛ گویی روس‌ها برای سپاه ساخته بودند. حسن باقری و رحیم صفوی به من گفتند که به رنگ و شکل نفربرها دست نزن و بگذار همان‌طور که است، بمانند. ۱۵۰ نفر از کادر سپاه نیز برای تشکیل گردان زرهی به من دادند. پس از حضور آن نیروها، آموزش و سازماندهی را آغاز کردیم. برای هر نفربر یک فرمانده، یک توپچی و یک خدمه قرار دادیم و تمرینات را در دشتی پشت شهر شادگان انجام دادیم. من به دستور حسن باقری با نفربر به شناسایی تنگه چذابه رفتم. برای فرماندهان گردان و دسته‌ها نیز نقشه‌ای تهیه و آنها را نسبت به منطقه توجیه کردم. گردان‌های پیاده نیز شناسایی‌ها و تمریناتشان را انجام دادند.



در شب دوازدهم آذر پس از خستگی فراوان به مقر تیپ ۲۶ عراق که گرفته بودیم، رفتیم تا استراحت کنیم. من کنار بی سیم دراز کشیدم و خوابم برد. نیمه‌های شب بی سیم چی صدایم زد و گفت با شما کار دارند. از قرارگاه خبر دادند که عراقی‌ها به پل سابله حمله کردند و به سرعت خودتان را به آنجا برسانید. فرمانده گروهانی که جلورفته بود، خبر داد که پل عبوری خراب شده و نمی‌تواند عبور کند. خودم را با ماشین جیب به جلورساندم، سپس پشت نفربر نشستم و ستون را از پل عبور دادیم. گروهان دوم نیز پشت سر آنها رفت و خودمان را به پل سابله رساندیم. با نفربرهایمان پشت سابله آرایش گرفتیم و با تیربار به مقابله با دشمن پرداختیم. متوجه شدیم نیروهای مخصوص شان از روی یک پل چوبی در حال حرکت هستند که آنها را هم هدف قرار دادیم. هوا در حال روشن شدن بود که نیروهای پیاده توانستند یک تانک عراقی را روی پل سابله هدف قرار بدهند. پل بسته شد. یک نفربر عراقی هم که مورد تعقیب ما بود، روی آن تانک رفت و منهدم شد. دو سه نفربر نیز از راه آب عقب‌نشینی کردند؛ دشمنی که در پل سابله به ما حمله کرده بود به فرماندهی ماهر عبدالرشید و با سه گردان تانک بود.

۴] عملیات لورفته بود، اما پیروز شدیم

بالاخره پس از درگیری‌هایی، دشمن متوقف و مجبور به عقب‌نشینی شد. پس از آن، عملیات تثبیت و ایران به پیروزی رسید. نیروهای دشمن نیز به پشت رودخانه نisan رفتند. در این عملیات منطقه‌ای به وسعت ۶۵۰ کیلومتر مربع آزاد شد. حدود ۵۴۰ نفر از نیروهای عراقی اسیر گرفته شد. یک تیپ از آنها هم به طور کامل به دست ما افتاد. در روز سیزدهم آذر عملیات به پایان رسید. بعدها که اسناد عراقی‌ها به دستمان رسید، متوجه شدیم که عملیات تاحدودی لورفته بود. البته آنها محورهای حمله ما را به صورت دقیق نمی‌دانستند. عراق در محور شمال به طور کامل غافلگیر شد، اما در محور جنوب غافلگیر نشد.

سید جاسم نیز معبری در میدان مین به اندازه نیم متر گشوده شد و نیروها از آن عبور کردند و خودشان را به شمال بستان رساندند. در محور چذابه نیز نیروها توانستند از پشت برونند، عقبه دشمن را ببندند و به تنگه چذابه برسند. ما نیز به سوی تنگه چذابه رفتیم و با دشمن درگیر شدیم. توپخانه عراقی‌ها که شلیک کرد، فهمیدیم پشت سردشمن هستیم، اما چون در شکل نفربرهایمان تغییری ایجاد نکرده بودیم، عراقی‌ها فکر کردند از خودشان هستیم. فرمانده تپیی که در آن منطقه مستقر بود، فرار کرد، اما مقر تیپ و تانک‌ها و نفربرهایش به دست ما افتاد. نیروهایش نیز به اسارت درآمدند.

فردا صبح وقتی که نیروهای کماندویی دشمن جلو آمدند، دیدند ما نفربرهای ایرانی هستیم. به سرعت فرار کردند، ما نیز دنبالشان کردیم و درگیری‌هایی بین ما و آنها به وجود آمد که تعداد بسیاری از آنها به اسارت درآمدند. شهرستان در ساعت ۱۰ صبح روز اول عملیات آزاد شد. مردم منطقه که در محاصره دشمن بودند، با آزادسازی منطقه راهی جاده‌ها شدند تا خود را به داخل کشور برسانند و از منطقه درگیری دور شوند. آنها به موقع از منطقه خارج شدند، چون آتش باران عراق هنوز شروع نشده بود. در روز نخست عملیات، نیروهای جهاد سازندگی در محور چذابه برای ما خاکریز زدند. ما در پشت آن خاکریزها مستقر و با دشمن درگیر شدیم. به مدت ۳ روز درگیری شدیدی با دشمن داشتیم. بالگردهای عراقی نیز با ما درگیر شدند، اما پس از اینکه موفقیتی به دست نیاوردند، رفتند. بالاخره در روز یازدهم آذر مقاومت دشمن شکسته و خط تثبیت شد.

۵] حمله تانک‌ها به پل سابله

پس از تثبیت بر روی تپه‌های نبا مستقر شدیم و تا تنگه چذابه به طول دو و نیم کیلومتر خط دفاعی تشکیل دادیم. ما از روی آن تپه‌ها به نیروهای عراقی مسلط بودیم.



درس‌هایی از انقلاب و دفاع مقدس در گفت‌وگو با پیشکسوت
جهاد و شهادت سرهنگ غلامرضا جلیلیان؛

انقلاب فکرها را دگرگون کرد

در دیدار سال گذشته جمعی از فرماندهان نیروی هوایی ارتش با مقام معظم رهبری در سالروز حماسه ۱۹ بهمن ۵۷ و روز نیروی هوایی در باب تکلیف اصحاب رسانه در برابر دیکتاتوری رسانه ای غرب فرمودند: «کارهای بزرگ و حماسه‌آمیزی در طول این چند دهه در عرصه‌های گوناگون همچون اقتصادی، اجتماعی، عمرانی، آموزشی، بهداشت و درمان، صنعتی، دینی و فرهنگی، دیپلماسی و سیاسی، دفاعی و امنیتی رقم خورده است اما به علت کم‌کاری‌ها انعکاس و خبرچندانی از این اقدامات حیرت‌آور در مجموعه رسانه‌ای کشور وجود ندارد، در حالی که هریک از آنها سرفصلی برای جهاد تبیین است.» به تاسی از این فرمان و با هدف تبیین برگ‌هایی از تاریخ درخشان نیروی هوایی ارتش در انقلاب و جنگ پای صحبت‌های پیشکسوت نیروی هوایی سرهنگ غلامرضا جلیلیان نشستیم که ماحصل این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.



مجید ترابی

شما در ورود به نیروی هوایی چه دوره‌هایی را گذارندید و چه تخصصی ورود کردید؟

من دوره تخصص پلیس هوایی را در پادگان عشرت آباد طی نمودم و از آنجایی که نیروی هوایی ایران در دهه ۴۰ شمسی روند رو به رشدی داشت و به صورت جهشی در حال گسترش بود و خریدهای بسیاری از شرکت‌های لاکید مار تین و نورث روپ و گرومن آمریکا صورت پذیرفته بود نیروی هوایی سعی در تامین و تربیت نیروی انسانی لازم به صورت وسیع با کیفیت آموزشی بالا داشت. لذا با خرید دوره‌های متعدد آموزشی گروه هنر جویان، هنر آموzan، همافران و خلبانان را برای طی دوره‌های مربوطه به کشورهایی که از آنها تجهیزات را خرید کرده بود اعزام می‌کرد و برخی دوره‌ها نیز داخل کشور اجرا می‌شد.

شما بعد از طی دوره پلیس هوایی چه دوره دیگری را طی کردید؟

ضرورت توسعه تجهیزات پدافند زمین به هوا که از شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی تامین می‌شد باعث شد تا ما برای طی دوره توپخانه زمین به هوا به مرکز توپخانه نیروی زمینی در شاهین شهر اصفهان اعزام شویم.

آیا پیش از شما هم کسانی این دوره را طی کرده بودند؟

بله، ۵ افسر از نیروی هوایی قبل از ما این دوره را طی کرده بودند و اصلاً سازمان رزم پدافند زمین به هوا بطور جدی از همین ایام بود که شروع به شکل‌گیری و گسترش پیدا کرد. یکی از این افسرها که بعدها به مراتب بالایی دست یافت تیمسار افشین بود.

این افسران مسئولیت آموزش ما را در مرکز توپخانه عهده‌دار بودند، ضمن اینکه فرمانده گروهان ما در این مرکز جوانی ریزنقش اما با هوش، با سواد، منضبط و ورزیده بود به نام سروان علی صیاد شیرازی که بعد از آشنایی و شناختی که به دست آورده بود روزی دور از جمع خطاب به من گفت شما تا سه ماه دیگر در این پادگان دوره خواهید دید و نزد ما امانت هستید، بچه‌ها جوانند و با این تیپ و استیل در شهر تردد می‌کنند و شرایط جامعه به گونه‌ایست که اگر مواظبتشان نباشیم احتمال آلوده

شدنشان بسیار است. با این مقدمه یک ماشین اصلاح دستی به من داد و خواست که سر تمام بچه‌ها را ماشین کنم و بتراشم بلکه از جذابیت ظاهریشان کاسته شود و کمتر به داخل شهر تردد کنند و من هم دستور را اجرا کردم و همین امر باعث کاهش تردد ما در شهر گردید. خلاصه دوره سه ماهه ما پایان یافت و به تهران آمدم و از آنجایی طرح تقسیم سهمیه دزفول شدیم. تسویه کردیم و به دزفول خودمان را معرفی کردیم.

محیط پایگاه دزفول چگونه بود؟

تیمسار مهدیون فرمانده پایگاه بود و تعداد قابل توجهی هواپیمای اف-۵ را در خود جای داده و هر روز پروازهای آموزشی و عملیاتی سنگینی در آن اجرا می‌شد.

به غیر از پایگاه سایت را دار دهلران هم زیر مجموعه پایگاه چهارم شکاری محسوب می‌شد و مسئول پدافند آن هم با ما بود که با ۴ آتشبار توپ ۲۳ میلی متری که در آنجا مستقر کردیم به صورت نوینی شیفت داشتیم. در ضمن پدافند ارتفاع پست محوطه پایگاه باند و برج مراقبت هم به ما سپرده شده بود. پایگاه هوایی دزفول به خاطر سد بزرگ و خاک حاصل خیزی که خوزستان داشت بسیار سرسبز و وسیع و زیبا بود. معمولاً تیمسار خاتم فرمانده نیروی هوایی پنجشنبه و جمعه‌ها برای کایت سواری به پایگاه می‌آمدند که آخرین بار هم با سانحه مواجه و با کایت در سد دز سقوط کرد و از دنیا رفت. یکی از همکارانمان به نام تمیزمنش که معمولاً در محدوده سد ایشان را همراهی می‌کرد و هدایت قایق تیمسار خاتم را عهده‌دار بود شاهد این قضیه بودند. تیمسار خاتم به خاطر دانش بالا در عرصه علم هوانوردی و همچنین ایجاد تحول بنیادین در نیروی هوایی و تبدیل آن به یک نیروی مدرن و قدرتمند از جایگاه و محبوبیت ویژه‌ای در بین پرسنل برخوردار بود.

بعد از این تیمسار مهدیون فرمانده در میدان صبحگاه خطاب به پرسنل گفتند: روزی به دنیا آمده و روزی از دنیا خواهیم رفت، ما برای هدفی در اینجا جمع شده‌ایم که آن هدف همچنان باقی است. نه فاتحه‌ای و نه هیچی!

تیمسار خاتم به خاطر رابطه نزدیکی که با دربار داشت نقش مهمی در تاسیس پایگاه‌های جدید، خرید تجهیزات پدافندی از

پایگاه هوایی سوم شکاری همدان که به شاهرخی معروف بود منتقل شدم.

لطفاً از فعالیت‌هایتان در پایگاه سوم شکاری همدان و

تفاوت‌های آن با محیط قبلی خدمتتان بگویید؟

پایگاه سوم شکاری همدان پیش از انقلاب به خاطر فوت شدن خلبانی به نام شاهرخی که در حین انجام پرواز دچار سانحه می‌شود به نام او نامگذاری شده بود. مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی از آنجایی که اولین اعتصاب غذا در محل ناهارخوری این پایگاه روی داد و این امری مهم و انقلابی تلقی می‌شد لذا با پیروزی انقلاب این پایگاه نام پایگاه سوم شکاری حرّرا به خود گرفت و پس از شهادت سرگرد خلبان محمدنوّه که در مأموریت سرکوب ضدانقلاب جدایی طلب در جریان غائله پاوره به یاری دکتر چمران رفته و به شهادت رسید، این پایگاه به نام شهید خلبان محمدنوّه مزین شد. به این لحاظ این پایگاه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و تنش‌ها و اتفاقات بزرگی از بستر آن رقم خورده است.

ارزیابی شما از تحولات محیط و وقایع این پایگاه تا پیش از

پیروزی انقلاب اسلامی چگونه است؟

این پایگاه برخلاف پایگاه هوایی دزفول که بین دو شهر دزفول و اندیمشک واقع شده بود، تا مرکز استان یعنی شهر همدان حدود چهل و پنج کیلومتر فاصله داشت و بخشی کوچک به نام کبودرآهنگ در نزدیکی آن بود. بافت سنتی و زبان ترکی مردمان آن مانع از ارتباطات و پویائی بود که بیش از این داشتیم ولی مذهب در آنجا پایه‌هایی استوار داشت و جوشش مذهبی در پایگاه و کبودرآهنگ وجود داشت. همه این ویژگی‌ها شرایط خاصی را برای این پایگاه فراهم آورده تا در معرض حوادث و مخاطراتی باشد.

جلسات خانگی در همدان به وسیله فردی به نام حاج آقا کرمانی که کارمند و مسئول آشپزخانه‌های پایگاه بود و در عین حال به عنوان قاضی عسکر که مقامی تشریفاتی در مراسمات و پیش نماز مسجد پایگاه هم بود اجرا می‌گشت. بعد از پیروزی انقلاب هم مسئول جهاد سازندگی پایگاه شدند و با شروع

جمله موشک‌هاک و توپ‌های اورلیکن، هواپیما و توسعه توان رزم هوایی کشورمان در زمان کوتاهی داشت و این درست در زمانی بود که تنش‌های مرزی با عراق به اوج خود رسیده بود.

ریشه تنش‌ها کجا بود؟

ریشه آن در زیاده‌خواهی حزب بعث بود که با روی کار آمدن حسن البکر شدت یافته بود حزب بعث به رهبری حسن البکر تلاش داشت تا خلاء قدرت بعد از قدرت جمال عبدالناصر را پر کند و هنوز یکسال از قدرت رسیدن البکر نگذشته بود که در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ اعلام کردند هر کسی از الوند رود بگذرد بایستی با پرچم عبور نماید، البته بقیه داستان را می‌دانیم؛ بلافاصله کشتی ابن سینا در حالی که تنی چند از فرماندهان ارشد ارتش را در عرشه خود جای داده بود با پرچم بر فراشته ۳ رنگ ایران از ارونند عبور کرد.

پایگاه چهارم دزفول و پایگاه ششم بوشهر آماده پرواز و یک درگیری تمام عیار بودند. اما از آنجایی که حزب بعث جرات و اکنش را پیدا نکردند این غائله به طور موقت خوابید اما این حس حقارت چون خاکستری زیر آتش برای حزب بعث باقی ماند.

جو شهر دزفول در این مقطع از زمان چگونه بود؟

مردم شهر دزفول کاملاً سنتی و مذهبی هستند و پایگاه بین دو شهر دزفول و اندیمشک واقع شده، متاثراً از این فضا بچه‌های مذهبی هم عموماً به جلسات مذهبی و قرآنی که در مساجد شهر بود پیشان باز می‌شد، مادر پایگاه پنجشنبه‌ها جلسه قرآن داشتیم که توسط استوار یکم شادمانی که متخصص تعمیر موتور هواپیما می‌گشت بود اداره می‌شد. استوار دوم پرویز احمدی بچه مشهد با تخصص تدارکات که معلم اخلاق بود و طوری برنامه‌ریزی می‌کرد که جلسات درمان همیشه ولی در شهر دزفول هم تشکیل می‌شد. بعد از مدتی ضد اطلاعات متوجه جهت دار بودن فعالیت برخی از این عزیزان شدند و تعدادی را هم از جمله پرویز احمدی دستگیر و بازداشت کردند.

تا چه سالی در این پایگاه حضور داشتید؟

مدتی بعد از ازدواج در سال ۱۳۵۳ با درجه استوار دومی به

دست به تجمع زدند و در این تجمع پرچم شیرو خورشید برای اولین بار به آتش کشیده شد. ضد اطلاعات پس از بازداشت حبیبی عذر ایشان را خواست و چون نتوانست چیزی را ثابت کند حبیبی ممنوع الورد و از پایگاه اخراج گردید.

بچه‌های دبیرستان در واکنش به این قضیه سرهایشان را تراشیدند و به دنبال حساسیت‌های ایجاد شده چند ماه پس از پیروزی انقلاب تعدادی از فعالان انقلابی جلسه دعای توسل شناسایی و بازداشت شدند، از جمله آقای کرمانی، همافر شیخی، همافر عطاالله بازگان که بعد از اعتصابی که در ناهارخوری پایگاه روی داد این عزیزان و افراد دیگری که از مبارزان انقلابی سایر پایگاه‌ها بودند را به تهران انتقال و از آنجا به یک بازداشتگاه در خاش که شهری مرزی در شرق کشور بود انتقال دادند.

سرانجام آنها چه شد؟

همه از آنها بی خبر بودیم تا اینکه بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب از تبعیدگاه خاش آزاد شده و همگی بازگشتند و البته چندی قبل از پیروزی انقلاب آقای حبیبی به پایگاه آمده و مشغول تدریس شد.

در پایگاه سوم شکاری بعد از پیروزی انقلاب چه می‌گذشت؟

نهضتی به راه افتاده بود که ما ارتش بی طبقه توحیدی که در آن همه برادرند می‌خواهیم. فرمانده نمی‌خواهیم! چرا که سلسله مراتب طاغوت ساز است! و پایگاه‌ها باید به صورت شورایی اداره شوند و از این حرف‌ها! در مقابل نظر درست و صائب که حضرت امام هم به آن اشاره داشتند آن بود که ارتش باید بماند و اصلاحاتی در آن صورت گیرد.

قرار شد درجه سر جای خودش بماند و فکرها تغییر کند و یکی از راه‌های تغییر افراد تشکیل واحدی به نام سیاسی ایدئولوژیک بود که حقیقتاً پرسنل آن به صورت شبانه‌روزی کار جهادی و انقلابی می‌کردند. ما نیز در کنار بچه‌های انقلابی شبانه‌روز از پایگاه نگهبانی می‌دادیم تا سرمایه‌های آن به تاراج نرود و فرصت طلب‌ها را ناامید کردیم.

جنگ تحمیلی یکی از فرزندانیش که به صورت داوطلبانه به جبهه رفته بود به شهادت رسید.

از جوشش‌ها و رویش‌های مذهبی در این محیط جدید که مطرح فرمودین بیشتر بگویید؟

یکی از برادران به نام داود حبیبی دبیر و معلم شیمی که از پایگاه هوایی مشهد به حالت تبعید به پایگاه همدان منتقل شده بود فردی بسیار با سواد بود که زمینه‌ساز برخی از رخدادها در بستر انقلاب گردید. در دبیرستان از بچه‌ها می‌خواست مطالبی را که از رادیو و تلویزیون می‌بینند و می‌شنوند جدی بگیرند و آن را جک تلقی کنند! و بچه‌ها نیز این صحبت‌ها را به خانه آورده و خانواده‌ها نیز این صحبت‌ها برایشان تازگی داشت.

کم کم پای حبیبی به جلسات خانگی دعای توسل باز شد و این جلسات رنگ و بوی دیگری با حضور ایشان گرفت. اعلامیه‌ها توسط ایشان به جلسه دعای توسل می‌آمد و روز بعد در محیط پایگاه به وسیله ما دست به دست می‌شد. بچه‌های دبیرستان تحت تاثیر صحبت‌های جناب حبیبی به جنب و جوش افتادند.

66

گفتن و شنیدن درباره وقایع

و سرگذشت‌ها علاوه بر

جذابیت از اثرگذاری هم

بر خوردار است، یکی از

اثراتش پی بردن به ارزش

داشته‌هایمان است. بدون

شک یکی از این سرمایه‌های

مهم جایگاهی است که به

لطف خدا انقلاب اسلامی به

آن رسیده.

99

مادرش در میان گذاشته و باراهنمایی و هدایت ایشان قبل از آغاز کودتا مسئولین را مطلع و کودتا در نطفه خفه می شود. و البته یک درجه دار از نیروی مخصوص نیروی زمینی هم گزارش کودتا را منتقل کرده بود. سرانجام هم عناصر اصلی کودتا معلوم و به برخی نیز که اثبات شد اغفال شدند فرصتی دوباره داده شد.

روز سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ ارتش عراق حمله وسیعی را علیه کشور ما آغاز کرد، شما در این مقطع چه می کردید؟

پانزدهم شهریور ۱۳۵۹ که عراق منطقه مرزی و پاسگاه خان لیلی را به تصرف در آورد تازه مسئولین قضیه را کمی جدی گرفتند! چهار روز قبل از تهاجم سراسری که صدام قرارداد ۱۹۷۵ را در مجلس الوطنی عراق پاره کرد و عنوان نمود که این قرارداد به ما تحمیل شده در حالی که خودش آن را در زمان پهلوی دوم امضا کرده بود، مادر حال آماده باش در پایگاه بودیم. روز سی و یک شهریور ۱۳۵۹ ما در موضع پدافند توپ زمین به هوای ارتفاع پست واقع در محلی بین انبار مخازن سوخت و برج مراقبت پایگاه مستقر بودیم که از زیر وضعیت قرمز به صدا درآمد. بلافاصله با خواندن شهادتین سمت گرفتیم و شلیک کردیم، میگ های عراقی قصد از کار انداختن تاسیسات پروازی و باند پایگاه را داشتند. یکی دو بمب داخل محوطه باند انداختند که خیلی زود ترمیم و عملیاتی شد. ساعتی بعد، از همین باند به سوی پایگاه کوت عراق چهار فانتوم برخاستند و عملیات مقابله به مثل را با موفقیت به انجام رساندند. در ضمن یکی از بمب های عراقی ها در منطقه مسکونی مثل افتاد و یکی از همکاران به نام آقای ملکی تنها شهید این عملیات به اصطلاح پیش دسته بود. بمبی دیگر در محدوده انبار مهمات افتاد که خوشبختانه عمل نکرد.

فردای آن روز عملیات کمان ۹۹ با مشارکت پایگاه های مقدم و پشتیبانی نیروی هوایی صورت گرفت که طی آن بیش از ۱۴۰ هواپیمای بمب افکن از مرزهای عراق گذشتند و باز ما منتظر بازگشت فانتوم ها بودیم. روی توپ ها از باند تاسیسات پروازی مراقبت می کردیم که متوجه شدیم چند فروند میگ ۲۱ در ارتفاع بسیار پایین و برخلاف جهت باند در حرکتند.

منظور از این اصلاحات چه بود و به چه صورت انجام پذیرفت؟

درجات بالای ارتش یعنی تقریباً تمام امرایی که مانده بودند تسویه شدند، بعد تعداد قابل توجهی از افراد در درجات افسری ارشد و به همین صورت تا زمان فرماندهی سرهنگ معین پورتا نیمه دوم سال ۱۳۶۰ این پاکسازی ها ادامه داشت. گاهی برای این تسویه ها پول خوبی هم می دادند تا برخی تسویه شوند. عده ای هم اعتراض داشتند و رسیدگی می شد و بازمی گشتند که از این تعداد برخی در جنگ به شهادت رسیدند و برخی هم بعدها به مقامات بالایی دست یافتند.

به نظرم مهم ترین تحول در آن مقطع دگرگونی افکار و شکل گیری نظام ارزشی برخاسته از اخلاق اسلامی و اصول برادری و مساوات که در سراسر کشور بود. در محیط های نظامی هم همینطور؛ به یاد دارم فرمانده پایگاه یعنی شهید محمود خضرائی حاضر نبود در منزل بزرگی که برای فرمانده پایگاه در نظر گرفته شده بود ساکن شود و در عوض در خانه ای درجه داری مقابل مسجد پایگاه و در همسایگی حاج آقا رضوانی ریاست واحد ایدئولوژیک پایگاه ساکن شد و در همین منزل بود که آقای اشراقی، داماد حضرت امام که برای سرکشی آمده بودند دچار عارضه قلبی شدند و به رغم تلاش ها و انتقال سریعشان با هواپیما به تهران متأسفانه فوت کردند.

شما فرمودید پایگاه همدان حوادث و مخاطراتی را به خود دیده است، به نظر یکی از آن وقایع کودتای نقاب است لطفاً در این باره توضیحاتی بفرمایید؟

آنچه امروز برای همه روشن شده این است که شاپور بختیار و سلطنت طلب ها رهبری آن را به عهده داشتند و تیمسار آیت محققى مجرى طرح بود که با کمک تیمسار مهدیون طراحی آن را انجام داده بودند.

این جماعت مدعی بودند که انقلاب ایران دچار انحراف شده لذا با یک طرح کودتا باید آن را نجات داد و کلمه نقاب هم به معنای «نجات قیام انقلاب بزرگ» بود. یکی از عوامل اجرایی کودتا به نام سروان نعمتی هنگام تشریح عملیات عنوان کرده بود که تلفات این کار بالاست و خلبانی دیگر که فریب خورده بود و بعداً در جریان ابعاد واقعی کار قرار گرفته بود مسئله را با



شناخته شده بودم و با برادران واحد سیاسی ایدئولوژیک همکاری می‌کردم. در این برهه از زمان که هنوز انقلاب فرصت نکرده بود تا اندیشه‌اش را انتقال دهد و استکبار جهانی هم از ترس صدور و تحقق چنین انقلابی در منطقه، یک جنگ تمام عیار را به کشورمان تحمیل کرده بود، تربیت نیروهای جوان و کادری که قرار بود سکاندار مسئولیت‌ها در بدنه جامعه و از جمله در ارتش و نیروی هوایی باشند بیش از پیش ضرورت یافته بود. با این هدف به انجام برنامه‌های فرهنگی، آموزش و تدریس دروس معارف اسلامی مشغول شدیم و با خاتمه جنگ به مجموعه عقیدتی سیاسی نیروی هوایی منتقل و در جبهه جدیدی خدمت را به پایان رساندم.

در آخر اگر توصیه‌ای به پژوهشگران عرصه جهاد تبیین و روایت دارید بفرمایید.

گفتن و شنیدن درباره وقایع و سرگذشت‌ها علاوه بر جذابیت از اثرگذاری هم برخوردار است، یکی از اثراتش پی بردن به ارزش داشته‌هایمان است. بدون شک یکی از این سرمایه‌های مهم جایگاهی است که به لطف خدا انقلاب اسلامی به آن رسیده. مهم است آنچه را که مدتی است رهبران انقلاب از آن به جهاد تبیین و جهاد روایت یاد می‌کنند در جهت تبیین این داشته‌ها، به عنوان یک ضرورت و اصل تلقی کرده و محور و اولویت در پژوهش‌ها و مطالعات قرار گیرد.

از طرفی دسته‌های پروازی که از صبح دسته دسته به طرف اهدافشان در عراق می‌رفتند در حال بازگشت بودند. با اعلام وضعیت قرمز از هواپیماها خواسته شد تا در سایر پایگاه‌ها بنشینند. در این بین یکی از فانتوم‌ها که برای فرود به باند نزدیک شده بود، با مشاهده ریختن بمب‌ها توسط میگ‌های عراقی که روی باند و از مقابل به آنها نزدیک می‌شدند تغییر مسیر می‌دهند و سعی می‌کنند تا دوباره خود را به باند برسانند ولی با توجه به اینکه از مأموریت برون مرزی باز می‌گشتند و سوختشان به اتمام رسیده بود به ساختمان‌های پنج طبقه که از قبل انقلاب نیمه کاره و غیر مسکونی باقی مانده بود برخورد می‌کند و خلبانان آن به نام‌های بهرام عشقی پور و عباس اسلام پناه به شهادت می‌رسند. در این میان یکی از بمب افکن‌های عراقی که از نوع میگ ۲۱ بود هم هدف قرار گرفت و سقوط کرد و خلبانش اسیر شد. و به این صورت آتشی که حزب بعث برافروخته بود تا ۸ سال بعد ادامه پیدا کرد.

آخرین مسوولیتی که شما به عهده داشتید چه بود؟

تا پایان جنگ به عنوان نیروی پدافندی انجام وظیفه کردم و چندین مرحله هم به صورت داوطلب در جبهه‌ها حضور پیدا کردم که آخرین آن مبارزه با منافقین در غرب کشور بود. هم زمان از سال ۶۲ به واسطه تربیت و مطالعات دینی و فعالیت‌هایی که قبل از انقلاب داشتم به عنوان نیروی انقلاب

دیده‌بان



۴۲

غفلت از زنان در سینمای دفاع مقدس



۳۸

قبل از انقلاب سینمایی جدی نداشتیم



۵۰

مونولوگ



۴۶

بر فراز گیشه‌ها



علی اصغر پورهاجریان در گفت‌گو با سرو:

قبل از انقلاب سینمایی جدی نداشتیم

علی اصغر پورهاجریان از جمله متخصصان جلوه‌های ویژه است که از همان اوایل دهه ۶۰ و با آثار ابراهیم حاتقی کیا و سینمای دفاع مقدس وارد این عرصه شد و پس از آن نیز این راه را ادامه داد و حتی بعدها به جرگه تهیه‌کنندگان سینما پیوست و اقدام به تولید آثار اجتماعی کرد. او می‌گوید سینمای مان در برگشت سرمایه، سینمای ضعیف و لاغری است؛ بنابراین به جلوه‌های ویژه در سینمای ما خیلی نگاه جدی نمی‌شود.



نکنید. در طول سال حدود ۱۱۰-۱۲۰ فیلم سینمایی ساخته می‌شود که به جز ۱۰ فیلم، سایر فیلم‌ها با شکست مواجه می‌شوند چون تماشاچی برای آن فیلم‌ها هزینه نمی‌کند و حاضر نیست آن فیلم‌ها را ببیند و یا فیلم‌ها را چندان باور نمی‌کند. به نظرم سینمای ایران در ۵-۶ سال اخیر نابود شده و چیزی از آن باقی نمانده است. در واقع یک سینمای بیماری است که خیلی امیدی به زنده ماندن آن نیست.

فکر می‌کنید در حال حاضر جای چه موضوعاتی در سینمای ایران خالی است که طی این ۴۰ سال مطرح نشده است؟

بسیار سؤال سخت و پیچیده‌ای است. بسیار دوست دارم بیشتر به این موضوعات بپردازیم که ما چگونه بعد از انقلاب دارای یک ایدئولوژی قابل اعتنا در جهان می‌شویم ولی الآن هیچ‌کس با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. حتماً یک جای کار می‌لنگد.

شما دوست دارید روی چه موضوعاتی کار کنید؟

فیلمی که در حال حاضر در دست تهیه دارم، در مورد اختلافات طبقاتی و تبعیض‌هایی است که در جامعه امروز وجود دارد. ما اگر بخواهیم به این شکل ادامه دهیم، روزگار بسیار سیاه و تلخی بیش رو خواهیم داشت. تنها یک طبقه هستند که روزگار خودشان را در رفاه می‌گذرانند و گرنه غالب مردم با مشکل روبه‌رو هستند. این موضوع اذیت کننده است و مردم را دچار یأس مطلق کرده است. من دوست دارم به این موضوعات توجه کنم.

سینمای پیش از انقلاب روی فرهنگ و منش مردم تأثیر داشت. مثلاً ما بسیاری از نمادها مانند جوانمردی در فیلم‌ها را در جامعه نیز می‌دیدیم. آیا سینمای پس از انقلاب هم توانست در جامعه ما فرهنگ سازی کند و این فرهنگ را در بین مردم نهادینه کند یا خیر؟

در شخصیت‌های منفی تا دلتان بخواهد این اتفاق افتاده است. ما مابه‌ازای بسیاری از شخصیت‌های منفی را در جامعه داریم ولی شخصیت‌های مثبت را کمتر می‌بینیم، در حالیکه شما مابه‌ازای شخصیت‌های مثبت فیلم فارسی را در محله‌های شهر می‌دیدید. آن موقع لوطی‌گری و مردم‌داری برای مردم

به نظر شما سینما در طول ۴۰ سال انقلاب اسلامی چقدر نسبت به سینمای قبل از انقلاب رشد پیدا کرده است و در این مدت چه اتفاقات خوب یا بدی برای سینما افتاده است؟

ما قبل از انقلاب تقریباً سینمایی جدی نداشتیم. در واقع سینمای قبل از انقلاب یک سینمای کوچه بازاری و معمولاً برای طبقه عام بود، در حالیکه سینمای پس از انقلاب دارای یک نگاه، ایدئولوژی و تکنیکال شد که با آن می‌شود ایده‌ها و دغدغه‌های اجتماعی، دینی، اخلاقی و تربیتی را طرح موضوع کرد و از آن فیلم ساخت. بسیاری از این دغدغه‌ها شکل و شمایل جهانی پیدا کرد و دغدغه‌های روز جوامع دنیا شد. مثل فیلم‌هایی که عباس کیارستمی در دهه ۶۰ ساخت و سینمای مادر جهان شناخته شد. به هر صورت وقتی دغدغه‌های جامعه طرح موضوع شد، سینمای ما را هم به تکاملی رساند و جوایزی جهانی نصیب سینمای ایران کرد.

این جوایز باعث شور و شوق جوانان پرنرزی سینما شد و سینماگران جوان جسارت کردند به سراغ موضوعاتی بروند که تا آن موقع جرئت و شهامت نزدیک شدن به آن را نداشتند، طرح موضوع‌های مختلف جهان شمول تر. در هر صورت سینما پس از انقلاب رشد پیدا کرد. شما اگر بخواهید یا زبان دنیا ارتباط برقرار کنید، باید زبان آنها را یاد بگیرید و از لوازم به روز دنیا استفاده کنید. به نظرم همه این عوامل باعث رشد سینمای ما شده است ولی حس می‌کنم هفت هشت سالی است که دیگر توجهی به این رشد نداریم و بیشتر دنبال سینمای شاد و مفرح و عامیانه‌پسند هستیم. به همین خاطر فکر می‌کنم حجم گسترده‌ای از فیلم‌ها فاقد نگاه فرهنگی است و بیشتر جنبه شادی و طنز دارند. طنزهایی که رفته رفته اخلاق را هدف قرار می‌دهند. در واقع ما داریم از سینمای اوایل انقلاب که سینمای اخلاق‌مدار و فرهنگی بوده و به لحاظ محتوایی دارای قصه و حرف بوده فاصله می‌گیریم و به سینمایی متوسل می‌شویم که از محتوا و ساختار جذاب فاصله می‌گیریم.

چشم‌انداز شما نسبت به سینمای ایران چگونه است؟

به نظرم در حال حاضر سینمای ما یک سینمای نابود شده است. شما به چند تا فیلم که فروش خوبی می‌کنند نگاه

تبدیل به یک فرهنگ شده بود ولی الآن این فرهنگ دِمدِه شده است و مردم چندان به این مسئله توجه نمی‌کنند. مثلاً شما در اغلب فیلم‌های فارسی صدای اذان را می‌شنوید و یا یک صحنه نماز خواندن و یا دعا کردن قهرمان فیلم را می‌بینید چون آن موقع مابه‌ازای این شخصیت‌ها در جامعه وجود داشت. در حال حاضر فقط شخصیت‌های منفی را در جامعه و پیرامون خودمان می‌بینیم.

فکر می‌کنید چرا این اتفاق رخ داده است؟

جامعه این شرایط را به وجود آورده است. وقتی شرایط برای مردم سخت می‌شود و آنها نمی‌توانند نیازهای خود را از جامعه تأمین کنند، دچار این تناقضات و مشکلات می‌شوند. ما انسان هستیم و نیازهای انسانی داریم و از طرفی واقعیت این است که شما در جامعه کنونی اگر بخواهید به یک نفر کمک کنید ممکن است گرفتار شوید، در حالیکه در گذشته این طور نبوده است.

ما در سینمای فیلم فارسی همیشه دوست داشتیم جای قهرمان‌ها باشیم چون قهرمان فیلم یک آدم دوست داشتنی بود که به مردم خدمت می‌کرد و به خدا توکل داشت. قهرمان کسی بود که با حضور و ورودش برای همه آرامش می‌آورد. در فیلم‌های الآن همه پول دار هستند و ماشین‌های خوب سواری می‌شوند و دغدغه‌ای جز رفاه خودشان ندارند در صورتی که مردم در جامعه مشکل بی‌کاری دارند، مشکل اقتصادی و صدها مشکل دیگر دارند و برای حداقل‌های زندگی دچار مشکل هستند. به همین دلیل نمی‌توانند با قهرمان دروغین فیلم‌ها هم ذات‌پنداری کنند.

جلوه‌های ویژه در تمام دنیا تخصص گرانی است؟ این موضوع تا چه اندازه در سینمای ایران جدی گرفته می‌شود؟

بله. یکی از گران‌ترین حرفه‌ها و بخش‌های سینما در دنیا جلوه‌های ویژه است و شاید هزینه‌اش از حضور بازیگران نیز بیشتر باشد. هم دستمزد و هم طراحی‌اش گران است. تعداد طراحان جلوه‌های ویژه در سینمای جهان بسیار اندک است. در سینمای هالیوود هم تعداد طراحان ویژه به نسبت بازیگران، فیلمبردارها و طراحان صحنه شاید یک بیستم باشد، چون فراگیر نیست و علم و تخصص خاصی را می‌طلبد و هر کسی نمی‌تواند وارد آن شود. بسیار ریسک‌پذیر است و خیلی‌ها به خاطر ریسکش به این حوزه ورود نمی‌کنند.

به همین خاطر در دنیا کمتر سراغ جلوه‌های ویژه میدانی می‌روند و کارهایشان را بیشتر با تکنولوژی CG انجام می‌دهند. شاید ۷۰-۸۰ سال پیش بود که آنها می‌آمدند با مواد منفجره کار می‌کردند، اما الآن این کار را نمی‌کنند و یا اگر بخواهند انجام بدهند، در یک شرایط خاصی این کار را می‌کنند. ما چاره‌ای نداریم چون سینمای ما در برگشت سرمایه، سینمای ضعیف و لاغری است؛ بنابراین به جلوه‌های ویژه در سینمای ما خیلی نگاه جدی نمی‌شود چون به جز خود طراحان جلوه‌های ویژه، کسانی دیگر برای آن زحمتی نکشیده‌اند. هر سال یک بودجه سنگینی به خرید ادوات و لوازم فنی سایر حرفه‌های سینمایی مثل دوربین، لوازم فنی صدا و کارهای دیگر اختصاص داده می‌شود اما در بخش جلوه‌های ویژه اصلاً اینطور نیست و متولیان

66

بسیار دوست دارم بیشتر به این موضوعات بپردازیم که ما چگونه بعد از انقلاب دارای یک ایدئولوژی قابل اعتنا در جهان می‌شویم ولی الآن هیچ‌کس با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. حتماً یک جای کار می‌لنگد.

99

قصد فروش بیشتر یا تجارت، اما باید تنوع ژانرو موضوع در تمام فصول برای سلايق مختلف وجود داشته باشد. زمانی انتقاد و اشكال بوجود می آید که موضوع فیلم، مروج بی اخلاقی و بی فرهنگی در جامعه ما باشد تا جایی که نشود یک فیلم را به همراه خانواده به تماشا نشست. این موضوع مختص فیلم طنز و کمدی نیست و می تواند در یک فیلم اجتماعی نیز اتفاق بیافتد. بطور کلی هر فیلمی با موضوعی نو و جذاب و با هر نوع ژانری اگر دارای قصه ای قوی و ساختاری منسجم باشد مخاطب از آن استقبال خواهد کرد حتی اگر موضوع به شدت تلخ و گزنده باشد، سینما یک کار جمعی است و باید تمام عناصر آن درست چیده شده باشد.

شما دین خودتان را به سینما ادا کرده اید، سینما چقدر دینش را به شما ادا کرده است؟ آیا در این سال ها قدرتان حضور شما بوده اند؟

سینما نه تنها قدرتان من نبوده بلکه قدرتان بزرگان نیز نبوده است. من حدود ۳۵ سال است که در سینما حضور دارم. تقریباً حدود دو سوم عمر خودم را در سینما گذرانده ام. مگر به بزرگان سینما مثل محمدعلی فردین و ناصر ملک مطیعی و یا به فیلمسازان و فیلمبرداران مطرح سینما مثل آقای جمشید الوندی، امیرقویدل، عباس شباویز و ساموئل خاچیکیان و دیگران توجه کرده اند که بخواهند به من کمترین که در حد و اندازه آنان نیستم توجه شود؟ در سینمای ایران باند بازی بسیار زیاد شده است و عده ای که درون این باندهای قدرت قرار نمی گیرند محکوم به انزوا هستند.

وسخن پایانی؟

امیدوارم به زودی حال همه ما خوب شود و از این سردرگمی خلاص شویم. جامعه ما بسیار تلخ شده است.

به آن بی توجهی می کنند چون اصلاً فهم و شناختش را ندارند.

شاید به خاطر این است که جلوه های ویژه برای ما به نوعی با همان سینمای جنگ و دفاع مقدس جا افتاده است.

اگر مدیر امروز، به این شکل فکر کند، اصلاً مدیر لایقی نیست. به خاطر اینکه یک زمانی ما ۱۰۰ فیلم تولید می کردیم که ۵۰ تای آن جنگی بود اما الآن ۱۰۰ فیلم تولید می کنیم که ۲ تایش جنگی است. شاید ما در سال های آینده اصلاً دیگر فیلم دفاع مقدسی نبینیم. الآن از هر ۱۰۰ فیلمی که در طول سال ساخته می شود، بالای ۹۰ فیلم دارای جلوه های ویژه است. حتی فیلم های آپارتمانی هم جلوه های ویژه دارند.

به همین خاطر فکری که من این یک نگاه کوتاه بینانه است و از عدم شناخت متولیان و مدیران سینمایی نشأت می گیرد، وگرنه اگر ما بپذیریم که یک فیلم آپارتمانی هم می تواند مملو از جلوه های ویژه باشد، باید دانشش را به روز کنیم و برایش هزینه کنیم. ما دیده ایم که خواسته اند یک نفر را سر فیلم دار بزنند که جدی جدی بازیگر را درش زده اند و او را به بیمارستان برده اند! داشتیم فیلمی که بازیگر در چنین صحنه ای در حال خفه شدن بوده است. از این اتفاق ها بسیار افتاده است. این به خاطر عدم شناخت مدیران و بی توجهی به بخش جلوه های ویژه است که این بخش به لحاظ تکنولوژی و امکانات رشد قابل قبولی پیدا نمی کند.

ما وقتی با خیلی از دوستان و همکاران تان صحبت می کنیم، معتقدند که خط فکری فیلمسازان را برخی از تهیه کنندگان و حتی سینما دارها دارند مشخص می کنند، اینکه می دانند فیلم های کمدی گیشه خیلی خوبی نسبت به سینمای اجتماعی پیدا کرده و هر فیلم کمدی ای که روی پرده برود، فروش می کند و بازگشت سرمایه دارد. شما چقدر با این مبحث موافق هستید و فکر می کنید این نگاه می تواند نگاه منطقی و درستی برای سینمای ایران داشته باشد؟

ممکن است مواقعی اینطور باشد ولی نه الزاماً همیشه، سینمای کمدی نیز نوعی از سینماست که مخاطب خاص خودش را دارد. من فکر نمی کنم که محلی برای اشكال باشد حتی به



گفت وگو با ثریا قاسمی به بهانه حضورش در فیلم «ویلائی ها»؛

غفلت از زنان در سینمای دفاع مقدس

از عمر بازیگری ثریا قاسمی بیش از نیم قرن می‌گذرد و او در برخی از ماندگارترین فیلم‌های سینمایی از جمله خواستگاری، مارال، شام آخر و ویلائی‌ها و خاطره‌انگیزترین سریال‌های تلویزیونی مانند گرگ‌ها، در پناه تو، شب دهم، خانه‌ای در تاریکی، صاحب‌دلان و سرزمین کهن به ایفای نقش پرداخته است. سهم قاسمی در نقش آفرینی در آثار متعلق به ژانر دفاع مقدس تقریباً تنها به یک فیلم و آن هم «ویلائی‌ها» محدود می‌شود که البته جوایز زیادی را برای این بازیگر پیشکشوت به ارمغان آورده است؛ از سیمرخ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن در جشنواره سی و پنجم فجر گرفته تا جایزه بهترین بازیگر مکمل زن از جشنواره فیلم آسیا پاسیفیک. قاسمی در شمایل کاراکتر «عزیز» به عنوان مادر رزمنده‌ای که نگران احوالات عروس و نوه‌هایش است، یکی از بهترین نقش آفرینی‌های تمام دوران بازیگری‌اش را در ویلائی‌ها ارائه داده و به یادگار گذاشته است. بازیگر ویلائی‌ها یکی از نقاط تمایز و قوت این فیلم را در پرداخت جذاب، واقعی و منصفانه به زنان و نقش‌شان در جنگ تحمیلی می‌داند و تاکید می‌کند که جای چنین آثاری در سینمای دفاع مقدس به شدت خالی است. قاسمی همچنین تاکید می‌کند کم‌کاری‌اش در عرصه دفاع مقدس را باید به ساخته شدن آثار محدود در این گونه سینمایی مرتبط دانست، وگرنه خودش راغب و مایل است به حضور در این فیلم‌ها و خلق کاراکترهای ماندگاری همچون عزیز ویلائی‌ها.



زهراسلواتی

در ویلایی‌ها یکی از قصه‌های جذاب مربوط به زنان در جنگ روایت می‌شد اما حتماً صد ها قصه جذاب دیگر هم وجود دارد که می‌توان به آنها پرداخت. جنگ فقط زندگی و سرنوشت مردان را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه زنان هم متأثر از این واقعه ناخواسته اما سرنوشت ساز بودند. اتفاقاً زنان در جنگ آسیب‌پذیرتر هستند. این موضوع فقط شامل زنان ایران هم نمی‌شود و یک قاعده کلی است و تمامی زنان جهان را دربر می‌گیرد. فیلم ویلایی‌ها قصه چند زن درگیر جنگ را به شکل جذابی روایت می‌کند. اصولاً ویلایی‌ها یک فیلم زنانه است. طبیعی است که اگر نقش‌های خوب برای بازیگران زن نوشته شود آنها هم این فرصت را دارند تا بازی‌های بهتری را از خودشان نشان دهند. جای فیلم‌هایی مثل ویلایی‌ها در سینمای دفاع مقدس و به طور کل سینمای ایران خالی است.

و شما هم در این فیلم یکی از بهترین بازی‌های تمام دوران بازیگری‌تان را به نمایش گذاشتید. خودتان فکر می‌کردید بازی‌تان تا این مقدار دیده شود و مورد توجه قرار گیرد؟

من برای هر نقشی که برعهده می‌گیرم انرژی و زمان کافی را می‌گذارم. فکر می‌کنم هر بازیگری همین رویه را دارد. منتها این که بازی شما به عنوان یک بازیگر دیده شود به عوامل دیگری هم مربوط می‌شود و همه چیز به خودتان باز نمی‌گردد. در ویلایی‌ها هم عوامل دیگری مثل قصه خوب، کارگردانی خانم قیدی و همکاری و بازی قوی سایر بازیگران باعث شد که کار من دیده شود.

یکی از انتقاداتی که به سیر بازی شما در یکی دو دهه اخیر وارد می‌شود حضور تکراری در قالب نقش مادران مهربان، دلسوز و منفعل و شبیه به هم است. عزیز ویلایی‌ها هم اگر چه یک مادر و مادر بزرگ است و مهربان، اما به مادری که معمولاً نقش‌شان را بازی می‌کنید شباهت چندانی ندارد و نه تنها منفعل نیست که در پیشبرد قصه، نقش اساسی و تأثیرگذاری ایفا می‌کند.

این دیگر به توانایی نویسنده و کارگردان در پردازش شخصیت برمی‌گردد. اگر من نقش تکراری مادران را بازی می‌کنم قبل از هر چیز به مشکل شخصیت پردازی مربوط می‌شود.

بیش از نیم قرن از ورود و حضور شما در عرصه بازیگری می‌گذرد و بازی در فیلم ویلایی‌ها یکی از بهترین و ماندگارترین نقش‌آفرینی‌هایتان به شمار می‌رود. فارغ از اینکه ویلایی‌ها چه فیلم خوب و پر خور داری است این پرسش هم قابلیت طرح را دارد که چرا حضورتان در آثار متعلق به ژانر دفاع مقدس به فیلم‌های معدودی از جمله همین ویلایی‌ها منحصر و ختم می‌شود؟

فکر می‌کنم در پاسخ به این سوال ابتدا باید ببینیم سینمای دفاع مقدس در سال‌های فعالیتش و به خصوص در چند سال گذشته چقدر فعال بوده و فیلم تولید کرده است. مگر چه تعداد فیلم دفاع مقدسی ساخته شده که تازه زنان هم در آن نقش محوری داشته‌اند که من بخواهم در این فیلم‌ها بازی کنم؟ بالاخره تعداد بازیگران هم زیاد است و همه نقش‌ها به یک بازیگر نمی‌رسد. در سال‌های اخیر که تقریباً فیلم و سریال دفاع مقدسی اصلاً ساخته نمی‌شود. طبیعی است که در چنین شرایطی حضور من در سینمای دفاع مقدس به یکی دو فیلم محدود باشد. تازه همین حضور کم‌رنگ را هم باید به فال نیک گرفت و جزو خوش‌شانسی‌های بازیگری مثل من به حساب آورد. سینمای دفاع مقدس واقعاً مظلوم است؛ در این میان، زنان رزمنده و مادران و همسران شهدا مظلوم‌تر هم هستند، چرا که سینمای دفاع مقدس کمترین توجه را به آنها داشته است. زنان در سینمای دفاع مقدس مورد غفلت قرار گرفته‌اند و آن‌چنان که باید و شاید به آنها پرداخته نشده است. مطمئن هستم که هر بازیگری مثل من دوست دارد نقش‌های تأثیرگذار و جذابی مثل زنان فیلم ویلایی‌ها را بازی کند، به شرطی که چنین فیلم‌هایی ساخته شود.

یکی از نقاط قوت و تمایز ویلایی‌ها در قیاس با بسیاری از فیلم‌های دفاع مقدسی حضور کلیدی، تأثیرگذار و تعیین‌کننده زنان در قصه است. حتی می‌توان گفت که در ویلایی‌ها زنان نقش‌های محوری را دارند و مردها در حاشیه هستند، درست برخلاف آن‌چه در ۹۰ درصد فیلم‌های دفاع مقدسی شاهدش بوده و هستیم. این نقش پررنگ زنان را چه در جذابیت قصه و چه در فراهم آوردن زمینه برای بروز و به نمایش درآمدن توانایی‌ها و قابلیت‌های بازیگران زن و از جمله خودتان موثر می‌دانید؟

بازی تاثیرگذاران در ویلایی ها دوباره پس از فیلم «مارال» و با گذشت سال ها یکبار دیگر سیمرغ را از جشنواره فیلم فجر برایتان به ارمغان آورد اما نکته جالب این بود که حتی برای دریافت جایزه تان هم در اختتامیه جشنواره فیلم فجر حضور نداشتید. این عدم حضور به بی اطلاعی و ناهماهنگی ها بازمی گشت یا اهمیت نداشتن جشنواره و سیمرغش؟

به هردو، البته دلیل اصلی حاضر نبودنم در اختتامیه جشنواره به بی اطلاعی از زمان برگزاری آن برمی گشت. کسی به من نگفت که برنده جایزه شدی و بیا جایزه را بگیر. وقتی آنها برایشان مهم نبود که حتی یک تماس ساده بگیرند و اطلاع رسانی کنند، چرا برای من جالب و مهم باشد؟ ضمن اینکه من برای جایزه و سیمرغ کار نمی کنم. وقتی هم در ویلایی ها بازی داشتم اصلاً به سیمرغ فکر نمی کردم. شرایط کاری سختی هم داشتیم و در گرما کار می کردیم. با این حال کار را دوست داشتم و از حضور در آن لذت می بردم. توقع سیمرغ و جایزه را هم نداشتیم. در سن و سالی هم هستم که با این چیزها هیجانزده نمی شوم. وقتی دیدم حتی به خودشان زحمت ندادند که یک تماس بگیرند و اطلاع بدهند، قید گرفتن جایزه را زدم.

به نظر می رسد به طور کل دلخوشی چندانی از جشنواره ها ندارید. جشنواره تعریف خودش را دارد. هر جشنواره باید کارکرد مشخص داشته باشد. اینکه یک عده هر ساله دور هم جمع شوند و هیچ خروجی و فایده های نداشته باشد که اسمش جشنواره نیست. در این جشنواره ها چه قدر در مورد مشکلات سینما صحبت می شود؟ دادن جایزه که ملاک نیست. جایزه و سیمرغ شاید برای جوانان جذاب باشد اما برای بازیگری مثل من چیزهای دیگری در اولویت هستند. چه قدر در این جشنواره ها درباره مشکلات هنرمندان صحبت می شود؟ چه راهکارهایی برای حل این مشکلات داده شده است؟ هزینه برگزاری این جشنواره ها را نمی توان برای امور بهتری هزینه کرد؟ این همه هنرمند بیکار داریم که برای گذران زندگی خود مشکل دارند، چرا به حال آنها فکری نمی شود؟ اینها را برای خود نمی گویم. من کار خودم را کردم و توقعی از کسی ندارم. نگرانی ام برای آن بازیگری است که از کار افتاده شده و در گذران زندگی مشکل دارد.

یک بازیگر تا جایی می تواند در برابر نقش های مشابه مقاومت کند و پیشنهادات را نپذیرد. بالاخره هر انسانی باید درآمد داشته باشد و بتواند گذران زندگی کند. عزیز ویلایی ها شبیه به اغلب مادرانی است که می بینیم. او هم مهربان است و دلسوز پسر، نوه ها و حتی عروسش، پس به شکل ذاتی تفاوت چندانی با مادر فلان فیلم و سریال ندارد اما توانایی نویسنده و کارگردان باعث شده تا همین مادر بیمار و رنجور هم بتواند نقش مهمی در قصه ایفا کند و حتی در مقاطعی، بتواند روند داستان را تغییر دهد. اتفاقاً ایفای نقش همین مادران به قول شما تکراری کار آسانی نیست چرا که شبیه به هم هستند و بازیگر باید بتواند از خودش چیزی به نقش اضافه کند. این را هم در نظر بگیرید که سال هاست قصه فیلمها و سریالها با محوریت جوانان نوشته می شود و طبیعی است که در این شرایط نقش های اصلی برای جوان ترها باشد. بازیگرانی به سن و سال من هم باید نقش مادر و مادر بزرگ را بازی کنند.

۶۶

نباید از نقش زنان در دفاع
مقدس غافل شد. درست
است که مردان در خط مقدم
حضور داشتند اما نقش زنان
نیز در پشت جبهه غیر قابل
انکار است. زنان، مادران و
خواهران شهید اورزندگان
در دوران جنگ خیلی تحت
فشار بودند و سختی های
زیادی را متحمل شدند.

۹۹



در سال‌های گذشته همواره در مصاحبه‌هایتان نسبت به وضعیت هنرمندان پیشکسوت ابراز نگرانی کرده‌اید و معترض بوده‌اید.

به نظرم سال‌هاست که حرمت بازیگران قدیمی حفظ نمی‌شود. منظورم لزوماً مسائل مادی نیست؛ شان و جایگاه پیشکسوتان از همه لحاظ رعایت نمی‌شود. برخی از بازیگران هستند که سال‌هاست کسی از آنها خبر ندارد. گاهی حتی کسی از مرگ آنها هم خبردار نمی‌شود. آنهایی که سرپا هستند هم بیشتر سال را با بیکاری و گرفتاری

جنگ دارد و شعار نمی‌دهد. فیلم روراستی است و به همین دلیل هم توانست اثر موفقی باشد و با مردم ارتباط برقرار کند. فیلم قصه خیلی خوبی دارد و همین مساله برایم خیلی مهم بود و آن زمان ترغیبم کرد که در آن بازی کنم. ویلایی‌ها یک نگاه جدی، منصفانه و واقعی به نقش زنان در جنگ دارد و به همین خاطر هم موفق است.

فکر می‌کنید چه میزان می‌توان فیلم‌هایی شبیه ویلایی‌ها با محوریت نقش زنان در دفاع مقدس تولید کرد و چه ظرفیتهای و پتانسیلهایی در این حوزه وجود دارد؟

نباید از نقش زنان در دفاع مقدس غافل شد. درست است که مردان در خط مقدم حضور داشتند اما نقش زنان نیز در پشت جبهه غیر قابل انکار است. زنان، مادران و خواهران شهدا و رزمندگان در دوران جنگ خیلی تحت فشار بودند و سختی‌های زیادی را متحمل شدند. سینمای دفاع مقدس وظیفه دارد که به این زنان بپردازد و قصه‌های آنها را روایت کند. این قصه‌ها اتفاقاً خیلی هم جذاب هستند و بار دراماتیک زیادی دارند. متأسفانه شاهد افول سینمای دفاع مقدس در سال‌های اخیر هستیم و در چنین وضعیتی نمی‌توان امید داشت که زنان مورد توجه قرار گیرند. امیدوارم فیلم‌هایی شبیه به ویلایی‌ها با محوریت زنان در جنگ بیشتر ساخته شود.

اقتصادی می‌گذرانند. همین که همه نقش‌های اصلی فیلم‌ها و سریال‌ها برای جوانان نوشته می‌شود خودش نشانه بی‌تفاوتی به بازیگران قدیمی است. فقط یکسری نقش‌های حاشیه‌ای و تکراری برای آنها می‌ماند و خیلی‌هاشان ترجیح می‌دهند که اصلاً کار نکنند و با وجود همه مشکلات خانه‌نشین شوند. خب این هم نوعی بی‌احترامی به پیشکسوتان است. همه چیز که به دستمزد و مسائل مادی باز نمی‌گردد. مسئولان باید فکری برای این موضوع کنند. این سیاستها و رفتارها بسیاری از بازیگران پیشکسوت را ناامید و خانه‌نشین کرده است.

به ویلایی‌ها بازگردیم. خودتان چه قدر این فیلم و حال و هوا و فضایش را دوست دارید؟

ویلایی‌ها را دوست دارم و خوشحالم که در آن بازی کردم. در این فیلم به شکل مستقیم و موثر به نقش زنان و مادران در جنگ پرداخته شده است. خانواده شهدا در جنگ کم آسیب ندیدند و مشکلات را تحمل کردند و ویلایی‌ها بخشی از این رنج‌ها را به تصویر می‌کشد. به نظرم ویلایی‌ها یکی از آثار ممتاز و ماندگار سینمای دفاع مقدس است.

خانم قیدی برای ساخت این فیلم واقعا دغدغه داشتند و همه بازیگران و عوامل هم احساس مسئولیت می‌کردند و چیزی کم نگذاشتند. ویلایی‌ها نگاهی واقعی و مستندوار به



برفراز گیشه‌ها



شماره ۴۶ / آذر ۱۴۰۱

❧ **ششم،** سعید راد می‌گوید وقتی پیشنهاد خاجیکیان را برای ایفای نقش یک خلبان دریافت کرده، بدو متعجب شده است اما وقتی لباس خلبانی را پوشیده، احساس کرده که چقدر این لباس برازنده‌اش است و به او می‌آید.

❧ **هفتم،** جمشید هاشم پور هم نقش تکاور ارتشی را بازی می‌کند که به داخل خاک عراق نفوذ کرده و خلبان مجروح ایرانی را نجات می‌دهد و البته جانش را در این مسیر مقدس فدا می‌کند.

❧ **هشتم،** سعید راد پس از اکران عقاب‌ها ممنوع‌التصویر می‌شود به دلایلی که همچنان مجهول است. خودش می‌گوید هنوز هم دلیل این منع از فعالیت را نمی‌داند. راد چاره و ناچار راه خارج از کشور را در پیش می‌گیرد و البته سال‌ها بعد به ایران باز می‌گردد و با فیلم «دوئل» دوران جدید بازیگری‌اش را آغاز می‌کند.

❧ **نهم،** عقاب‌ها در اکران یک شگفتی را رقم می‌زند. فیلم خاجیکیان با ۱۰ میلیون و ۱۸۰ هزار بلیت فروخته شده، پربیننده‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران می‌شود.

❧ **دهم،** فیلم در سال ۱۳۶۴ بیش از ۷۴ میلیون تومان می‌فروشد که یک موفقیت تجاری فوق‌العاده برای عقاب‌ها و تهیه‌کننده‌اش علی مزینانی است. اگر فیلمی بخواهد با لحاظ قیمت بلیت سینما و تورم، رکورد عقاب‌ها را در سال ۱۴۰۱ بشکند باید فراطراز ۲۰۰ میلیارد تومان بفروشد.

❧ **یازدهم،** در میزان موفقیت فوق‌العاده و غیرقابل انکار عقاب‌ها در جذب مردم به سالن‌های سینما همین بس که تقریباً ۲۰ درصد مردم ایران این فیلم را بر روی پرده نقره‌ای دیده‌اند.

❧ **دوازدهم،** عقاب‌ها یک رکورد دست‌نیافتنی دیگر نیز در سینمای ایران دارد. این فیلم به مدت ۲۲ سال از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۸۶ به شکل مستمر در تهران (عمدتاً سینماهای خیابان لاله‌زار) و شهرستان‌ها روی پرده بوده و اکران متوالی داشته است. یک نکته جالب دیگر؛ عقاب‌ها در این ۲۲ سال علاوه بر فروش اولیه ۷۴ میلیونی‌اش، ۱۵۶ میلیون تومان دیگر نیز عائدی دارد.

❧ **سیزدهم،** علی اکبر مزینانی تهیه‌کننده عقاب‌ها بعدها در مصاحبه‌ای می‌گوید با سود فیلم می‌توانسته یک برج در تهران بخرد که البته ترجیح داده این سرمایه‌گذاری را در حوزه ساخت آثار نمایشی دیگری انجام دهد و حتی ادامه‌ای بر عقاب‌ها بسازد که البته ناکام مانده است.

عقاب‌ها با فروش بیش از ۱۰ میلیون بلیت و اکران پیوسته ۲۲ ساله‌اش یکی از رکوردداران سینمای ایران در جذب تماشاچی به حساب می‌آید. این فیلم توانست خیل عظیمی از مخاطبان بالقوه سینما را از هر قشر و خاستگاه اجتماعی به سالن سینماها جذب کند و از این زاویه، یکی از موفق‌ترین آثار تمام دوران سینمای ایران به شمار می‌رود. حواشی پس از اکران فیلم و از جمله ممنوع‌التصویر شدن بازیگران اصلی‌اش سبب شد تا تماشاگران بیشتری برای دیدن اثر خاجیکیان راغب شوند و به این ترتیب، این فیلم به یکی از رکوردداران و به تعبیر درست‌تر، به رکورددار بر روی ماندن پیوسته بر روی پرده سینماها تبدیل شد. عقاب‌ها همچنان و پس از خود گذشت ۳۷ سال از زمان ساختش فیلمی قابل دیدن است، هرچند که بسیاری از امتیازها و برگ برنده‌های آن در گذر زمان رنگ باخته است و آن جذابیت سابق را ندارد. در این جا نگاهی شده است به ۳۰ نکته کمتر شنیده و گفته شده درباره این فیلم ماندگار و خاطره‌انگیز.

❧ **اول،** ساموئل خاجیکیان عقاب‌ها را در سال ۱۳۶۳ می‌سازد و فیلم یک سال بعد اکران می‌شود. عقاب‌ها سی و چهارمین فیلم کارگردان پیشکسوت ایرانی و دومین اثر او پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.

❧ **دوم،** داستان فیلم به سقوط هواپیمای خلبانی ایرانی در منطقه کردنشین عراق و نجات این خلبان توسط یک تکاور ارتش و اکران مخالف صدام و دولت بعث می‌پردازد.

❧ **سوم،** خاجیکیان فیلم عقاب‌ها را بر اساس یک قصه واقعی می‌سازد. خلبان یدالله شریفی آن چه در فیلم روایت می‌شود را از سرگذرانده در کردستان عراق و پس از سقوط هواپیمایش، توسط کردهای مبارز عراقی به ایران بازگردانده شده است. شریفی خلبان جنگنده اف ۱۵ است و یکی از موفق‌ترین خلبانان ایرانی در سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی.

❧ **چهارم،** بعدها یدالله شریفی در کتاب خاطراتش از اینکه بدون اطلاع قبلی و هماهنگی، فیلمی را بر اساس زندگی او ساخته‌اند گلایه می‌کند.

❧ **پنجم،** نقش خلبان ایرانی را سعید راد بازی می‌کند، درواپسین حضورش در فیلم‌های ایرانی در دهه ۶۰.



چهاردهم، خسرو خسروشاهی مدیریت دوبلاژ فیلم را برعهده می‌گیرد. منوچهر اسماعیلی، ایرج ناظریان، حسین عرفانی و خود خسروشاهی دوبله صدای کاراکترهای اصلی فیلم را انجام می‌دهند. در این میان، فقط شهاب عسگری است که به جای خودش صحبت می‌کند.

پانزدهم، عقاب‌ها با وجود فروش فوق العاده در گیشه، در پنجمین جشنواره فیلم فجر نمی‌تواند یک سیمرغ را هم صید کند و خاچیکیان و همراهانش با دست خالی به خانه می‌روند.

شانزدهم، عقاب‌ها از یک لحاظ دیگر نیز رکورددار و پیشرو محسوب می‌شود. اولین فیلمی که پس از انقلاب اسلامی این فرصت را به دست می‌آورد تا تیزرش را در تلویزیون پخش کند اثر ساموئل خاچیکیان است.

هفدهم، جلوه‌های ویژه فیلم در زمان خودش بسیار حرفه‌ای و مترقی است. خاچیکیان در مقام یک کارگردان پروسواس، در تصویربرداری سکانس‌های دشوار هوایی نیز سخت‌گیری‌های خاص خودش را دارد. برای مثال، تصویربرداری سکانس‌های درگیری و تیراندازی متقابل دو میگ ۲۹ در آسمان و در فاصله ۱۴

متری زمین نزدیک به یک ماه زمان می‌برد.

هجدهم، مزینایی تهیه‌کننده فیلم سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای تاکید می‌کند که بیشتر تجهیزات و ادوات نظامی به کار گرفته شده در عقاب‌ها توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران تامین شده و او در جایگاه تهیه‌کننده، فقط دستمزد بازیگران و سایر عوامل را پرداخت می‌کرده است. مزینانی همچنین اعتراف می‌کند که ساخت عقاب‌ها در شرایط اقتصادی امروز حتی با بودجه ۱۵۰ میلیارد تومانی هم میسر نیست.

نوزدهم، عقاب‌ها آخرین فیلمی است که جمشید هاشم‌پور در آن همچنان جمشید آریا است. اسم و رسم بازیگر اکشن کار سینمای ایران در آن سال‌ها پس از عقاب‌ها برای همیشه می‌شود جمشید هاشم‌پور، البته پس از محاق چند ساله.

بیستم، عقاب‌ها برای بازیگران اصلی‌اش آمد ندارد. به دنبال سعیدراد، جمشید هاشم‌پور هم پس از اکران فیلم به مدت ۴ سال ممنوع‌التصویر می‌شود. هاشم‌پور البته برخلاف راد علت ممنوع‌الکاری‌اش را می‌داند و تراشیدن موهای سرش را ذکر می‌کند.

بیست و یکم، عقاب‌ها اثر مردانه‌ای است. این فیلم فقط



و دلهره آور را به ویژه در آسمان خلق کند و در عقاب ها به یادگار بگذارد.

❧ **بیست و ششم**، عقاب ها را می توان در ژانر دفاع مقدس رده بندی کرد اما در واقع یک فیلم متوسط رو به پایین در این گونه سینمایی و در قیاس با عناصر آثار فاخر و ماندگاری که در حوزه جنگ تحمیلی ساخته شده اند، به شمار می رود.

❧ **بیست و هفتم**، فیلمنامه عقاب ها را محمدرضا یوسفی می نویسد به عنوان اولین و تنها تجربه اش در عرصه فیلمنامه نویسی. حوزه اصلی کار یوسفی دستکاری کارگردانی است.

❧ **بیست و هشتم**، مجید انتظامی سازنده موسیقی متن عقاب ها است. موسیقی حماسی انتظامی یکی از نوستالژی های ماندگار این فیلم به حساب می آید.

❧ **بیست و نهم**، انتظامی بعدها و در بیان خاطراتش از ساخت آهنگ این فیلم، به نکته جالبی اشاره می کند و آن شایعه ۲ کارگردانه بودن عقاب ها است.

❧ **سی ام**، در پوستر عقاب ها ساموئل خاچیکیان کارگردان فیلم معرفی شده است و امیر قویدل به عنوان دستیار او.

یک بازیگر زن دارد که نقشش را زری برومند بازی می کند. جای برومند در فیلم هم شهلا ناظریان حرف می زند.

❧ **بیست و دوم**، سعید راد عقاب ها را خیلی خارج از کلیشه های معمول فیلم های ابتدای دهه شصت می داند و می گوید توده مردم با کاراکترهای فیلم احساس همذات پنداری داشته اند. راد می گوید حتی خودش در سینما و با دیدن لحظه شهادت رضا رویگری بغض کرده است.

❧ **بیست و سوم**، رضا رویگری هم یکی از بازیگران عقاب ها است که به گفته خودش برای بازی در این فیلم ۱۵ هزار تومان دستمزد گرفته.

❧ **بیست و چهارم**، عقاب ها در میان فیلمهای اغلب ارزشی و ایدئولوژیک جنگی سال های آغازین دهه شصت یک اثر متفاوت و متمایز به شمار می رود و یکی از دلایل ظفرش در گیشه نیز به همین موضوع بازمی گردد.

❧ **بیست و پنجم**، ساموئل خاچیکیان که عناوینی همچون سلطان دلهره و آلفرد هیچکاک سینمای ایران را با خود یدک می کشد با تکیه بر تجربیاتش می تواند سکانس های هیجان انگیز



مهدی جبرکش

هرگونه استفاده از این اثر مستلزم اجازه کتبی از نشریه است.



نه اینکه مشکلی با آسایشگاه داشته باشم، نه! راستشو بخوای حوصله آدمایی که میان اونجا روندارم... وقتی فکر می‌کنم اونجا باید دوباره آدمایی مثل ملوک روبینم حالم بد می‌شه... می‌دونی کیو می‌گم! همون دختری که اون روزا یه جورایی از تو خوشش میومد، یادته؟... می‌دونم که یادته! اون روزا خودتم فهمیده بودی، اما بهش رونمی‌دادی. ملوک فقط از تو خوشش میومد، اما من... [مکثی می‌کند و این بار با سرعت بیشتری حرف می‌زند] الآن باید ببینیش اون دختر لاغر تبدیل شده به یه بشکه متحرک با اون زبون مثل نیشش...

[زن، که حالا دیگر از گشتن ناامید شده، می‌آید کنار تخت می‌نشیند و اطراف تخت را مرتب می‌کند]

زن: اون روزا بهم می‌گفت: معصومه، دیوونه، چرا می‌خوای با خودت این کار رو بکنی؟ یه نیگا به خودت بکن... حیف تو نیست؟ اگه برای ثوابه این همه جانباز تو این آسایشگاه هست، آخه چرا این؟ اینکه هیچ کاری نمی‌تونه بکنه... فقط چشماشه که تکنون می‌خوره... چرا دنیاتو خراب می‌کنی؟ زندگیتو بکن!... [خنده‌ای تلخ و به تمسخر واژه ملوک را تکرار می‌کند] ثواب!... [دیگر تصویر زن را نمی‌بینیم. دستهایش را می‌بینیم که گویی به جای مرتب کردن تخت به نوازشی عاشقانه مشغول است] اون نفهمید... هیچ وقت نفهمید... حتی الآن! نفهمید که این دو تا چشم، همه دنیای منه... من با این دو تا چشم که زنده‌ام... منم که زندگیمو از اینا دارم. [در میانه این جمله‌های پایانی دوربین به صورت مرد نزدیک می‌شود و دست آخر به چشم‌هایش می‌رسد.]

[از بالا تصویر اتاقی را می‌بینیم. اتاقی مرتب، با دیوارهای سفید، پر نور، پنجره‌ای که باز است، پرده‌ای که بانسیم تکان می‌خورد و تخت سفیدی که در وسط اتاق قرار دارد. مردی تقریباً چهل و پنج ساله، با موهای لخت جوگندمی که پخش شده روی بالش با محاسن کوتاه و مرتب بر روی تخت، در زیر ملحفه سفیدی که تا روی سینه کشیده شده دراز کشیده است. مرد به سقف خیره شده است؛ گویی در عالم رویاست و یا جایی در گذشته گم شده است. زن - سی و چند ساله - با گل‌های تازه چیده شده‌ای وارد اتاق می‌شود. گل‌ها را درون گلدان روی میز کوچک کنار تخت می‌گذارد. نگاهی به مرد می‌کند و شروع می‌کند به گشتن کسوها. کلافه است، اما آرام و ملایم حرف می‌زند.]

زن: تو این کار تو ندیدی؟... یادت نمی‌یاد کجا گذاشتمش؟... هر جا رو می‌گردم پیداش نمی‌کنم. آخرین دفعه ماه پیش بود که برداشتمش، وقتی برگشتم گذاشتم سر جای همیشگیش، ولی حالا هر چی می‌گردم پیداش نمی‌کنم.

[مرد که انگار از خواب عمیقی بیدار شده است تنها پلک می‌زند و دوباره خیره می‌شود به سقف. زن هنوز هم در حال گشتن است.]

زن: نمی‌دونم چرا، ولی دیگه حوصله‌ی رفتن به اونجا روندارم... [لحظه‌ای گویا در خیالات روزهای دور گم می‌شود] یه روزایی دلم بر می‌کشید واسه رفتن به اونجا... [به خودش می‌آید، لبخندی می‌زند و رو به مرد ادامه می‌دهد] آره، خودت خوب می‌دونی دلیلش چی بود! [چشمکی به مرد می‌زند و دوباره شروع به گشتن می‌کند] خلاصه که دوست ندارم برم اونجا...



فرش را می‌گیرد، روسری اش را که روی زمین افتاده جا به جا می‌کند، آن را تا می‌کند، لبه‌های سجاده را مرتب می‌کند و... [پیرزن: کی فکرشو می‌کرد منی که سه تا پسر کاکل زری داشتم حالا این آخر عمری بی کس بمونم؟ یه روزایی با این سه تا پسر تو خونده حاج عباس برو بیایی داشتم... چقدر حاج خانوم هوامو داشت... ای روزگار! ای چرخ گردون!] پایش را می‌مالد [اما دیگه چیکار می‌شه کرد؟ باید سوخت و ساخت. خدایا از کسی گله ندارم... حاج آقا که ایشالا با ائمه مشحور بشه، تا وقتی زنده بود مژ پروهه دورم می‌گشت... با اینکه خدا بیمارز خودش دست و پای درست درمونی نداشت، اما کافی بود که من لب تر کنم... [زیر لب] خدایا بیمارزدش... [نفسی می‌کشد و ادامه می‌دهد] اما پسر ام که گذاشتن و رفتن... از اونا هم گله ندارم... فقط خوشیشونو می‌خوام. کاریش نمی‌شه کرد... مادرم، حاضر منو ببراشون بدم، اما خار به پاشون نره... خدایا خودت ازشون محافظت کن، از سر تقصیراتشون بگذر. ایشالا که من و حاجیو رو سفید می‌کنن... آخ که این روزا چقدر دلم براته تغاریم تنگ شده... آی محمد، محمد... [پیرزن چشم از جانماز برمی‌دارد. دست هایش را به نشانه دعا بالا می‌برد. دوربین با دست‌های پیرزن بالا می‌رود، از دست هایش رد می‌شود و روی دیوار، بالای طاقچه ثابت می‌ماند. چهارقاب عکس بر روی طاقچه می‌بینیم که پایین هر قاب کاغذی چسبانده شده: حاج عباس دولابی، پدر سه شهید / شهید... / شهید... / شهید محمد دولابی]

[پیرزن با کمر خمیده نشسته بر روی سجاده، با چادر نمازی با گل‌های ریز. پای چپش کشیده شده کنار سجاده و در حال چرخاندن دانه‌های تسبیح است. ذکر نمی‌گوید. گویی این عادت سال‌های دور پیرزن است که بعد از نماز و خواندن دعا تسبیح دست می‌گیرد، اما صلوات نمی‌فرستد، و آرام شروع به صحبت با کسی می‌کند.]

پیرزن: خدایا! آخه چرا از من راضی نمی‌شی؟ منو نگه داشتی که چی؟ کاری که از دستم بر نمی‌یاد... این روزا دیگه حتی با این پا کارای خودمم نمی‌تونم انجام بدم... خدایا هیچ بنده‌ای رواج دست و پای خودش ننداز... [آرام زیر لب آمین می‌گوید] آگه قراره لگن زیرم بذارن دوست ندارم یه دقّه هم زنده بمونم... اونم تو این بی کسی که من دارم... حاج آقا رو که بردی، بچه‌ها هم که هیچ کدو مشون نیستن، آخه کی می‌خواد منو صفت و زفت کنه؟ ها؟... دیگه از روی معصومه هم خجالت می‌کشم... آخه اون طفلک که گناه نکرده برادرزاده من شده... خودش کم مصیبت داره... چقدر دلم می‌خواست زن محمدم بشه... [با آه] ای محمد، محمد... بچه بزرگ کردم برا همچین روزایی که عصای دستم باشن، نه اینکه بذارن برن... حالا بچه‌های درو همساده شدن عصای دستم... اونا هم از دستم ذلّه شدن... تا صدای باز شدن در خونه میاد همشون از ترس اینکه نبادا کاری بهشون بدم پامی دارن به فرار... [پیرزن - که ما هنوز هم او را ندیده‌ایم و نخواهیم دید - در میانه حرف هایش دست می‌چرخاند به اطراف و گرد روی

گفتمان



۵۸

در مسیر آینده



۵۴

باید از فرصت‌های پیش رو استفاده کنیم



۶۴

عبور از خط

پرونده

دهه پنجم انقلاب اسلامی و فرصت‌های پیش رو



گفت‌وگوی سرو با رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور؛

باید از فرصت‌های پیش‌رو استفاده کنیم

حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابومحمد مرتضوی سال‌هاست که در ارتباط با دانشجویان داخل و خارج از کشور درک صحیحی نسبت به موضوعات چالشی پیش‌روی انقلاب اسلامی از منظر این طیف از جامعه پیدا کرده است. نقش دانشجویان در پیش‌و پس از انقلاب اسلامی، تا همین امروز، مسأله قابل‌انکاری نیست، دانشجوی ایرانی همواره در تحولات اجتماعی ایران سهمی برای خود کنار گذاشته و از این منظر تفکری که تجارب خود را در دیالوگ با آنان استعلام داده است می‌تواند درکی عمیق‌تر از چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی داشته باشد، آن‌چه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگویی است در این باره.



محمد مهدی رجبی

انسانی منحصر به فرد با جان و دل آماده خدمت به کشور و اعتلای انقلاب اسلامی است؛ اما سیستم‌های اجرایی در بهره‌گیری از این سرمایه‌ها ناتوان هستند و یا لاقابل آن ظرفیت لازم را ندارند. این سرمایه‌های انسانی که در همه جای دنیا پراکنده‌اند و قسمت اعظم آن در خود ایران است به حدی عظیم است که همه دنیا را به شگفتی واداشته است. ما دو برابر متوسط اتحادیه اروپایی مهندس داریم و تنها جمعیت بخشی از نخبگان ما که در خارج از کشور هستند، به اندازه جمعیت یک کشور اروپایی است.

نخبگانی که خیلی از آنها در صدر شرکت‌های بزرگ تولید فناوری در جهان هستند. در وهله‌های بعدی اگر بخواهیم به فرصت‌ها اشاره داشته باشیم، به زمینه‌های اقتصادی مان می‌رسیم. همان طور که گفتید ایران کشوری با سابقه تمدنی چندین هزار ساله است و به لحاظ ژئوپلیتیکی و جغرافیایی حفاصل شرق و غرب است. تنها همین مزیت را اگر لحاظ کنیم، پتانسیل‌های اقتصادی مان با هیچ یک از کشورهای جهان قابل مقایسه نیست. حال شما می‌توانید به این ظرفیت‌ها منابع خدادادی نفت و گاز و معادن انبوه را بیافزایید. در زمینه‌های بعدی می‌رسیم به دستاوردها و استعداد‌های مکتبی و ایدئولوژیکی مان، که باز دنیایی از خردمندی است. در مرحله بعدی می‌رسیم به زمینه‌های فرهنگی و همه اینها فرصت‌هایی است که مادر اختیار داریم. ولی باز عرض می‌کنم به نظر من اگر از بنده همان طور که پرسیدید، ده بار هم اگر بپرسید، یا افراد دیگر هم بپرسند؛ نتیجه تغییر نخواهد کرد.

بزرگترین سرمایه ما سرمایه انسانی است که باید بیش از هر چیز دیگر قدرش را بدانیم و برای استفاده از این ظرفیت عظیم زیر ساخت‌های لازم را فراهم کنیم. اما از تهدیدها و چالش‌ها که حضرتعالی از بنده پرسیدید که «چالش‌های فعلی ما و چالش‌های آینده ما چه هست و چه خواهد بود؟» من فکرمی‌کنم اگر به همین ماجرا به شکل معکوس نگریسته شود، پاسخ روشن می‌شود. سخن آن است که اگر همین طور فرصت را از دست بدهیم و از این حجم عظیم سرمایه‌های انسانی استفاده نکنیم، از سرمایه فرهنگی مان استفاده نکنیم، از سرمایه دینی مان استفاده نکنیم. به جایی خواهیم رسید که شاید دیگر فرصت جبران نباشد.

انقلاب اسلامی با مختصات که داشت، تعریف دیگری از زیستن در جهان امروز ارائه داد که بر مبنای بازگشت به تاریخ و سیره پیامبران و ائمه معصوم (ع) بود. الان اگر بخواهیم از تهدیدها و فرصت‌های دهه پنجم انقلاب صحبت کنیم، امری محال نیست و چه بسا ضروری باشد. چهار دهه از انقلاب اسلامی گذشته و ما با خیلی از مسائل و مشکلاتی که در این راه با آن مواجهه شده‌ایم آشنایی پیدا کرده‌ایم.

از طرفی خودمان را شناخته‌ایم و می‌دانیم این انقلاب و زیستن در این سرزمین و این اتمسفر چه فرصت‌هایی را برای ما ایجاد کرده است. برای مثال به لحاظ جغرافیایی ایران همیشه خط واصل ارتباط شرق و غرب بوده است. از طرف دیگر پتانسیل بالایی به لحاظ فرهنگی دارد. به دیگر سو واقفیم که در دنیایی که همه آنچه را که دارند عرضه می‌کنند، دیگر تولید علم یک مسئله نیست، بلکه عرضه علم مسئله است. با این مقدمه قبل از هر چیز بهتر است، از زبان شما بشنویم که عمده تهدیدها و فرصت‌های ما در آستانه ورود به دهه پنجم انقلاب چیست؟ همان طوری که حضرتعالی هم اشاره کردید ما در یک مقطع و موقعیت شاید بالاتر از حساس قرار داریم، موقعیت ما یک موقعیت سرنوشت‌ساز است و چنان چه بخواهیم از فرصت‌هایی که الان در دست ماست استفاده کنیم، می‌توانیم انقلاب و کشور را از خیلی تهدیدها نجات بدهیم.

اما اگر از این فرصت‌ها استفاده نکنیم و کار را به فردا و فرداها موکول کنیم و بگوییم که در آینده انشاء الله این کار را انجام می‌دهیم، فرصت‌هایی پس از دیگری از دست می‌رود. و این اگر نگوئیم که خیانت است، یک اجهاف و ظلم بزرگ در حق کشور و انقلاب است که باید پاسخش به آینده، تاریخ، به وجدان فعلی نسل امروز و نسل آینده داده شود. حالا شما ممکن است بفرمائید چه فرصت‌هایی، به نظر من فرصت‌های ما در وهله اول و قبل از هر چیز سرمایه‌های انسانی ما است. سرمایه‌های انسانی ما سرمایه‌های قابل توجهی است. نمی‌خواهم بگویم کشورهای دیگر دستشان از این سرمایه خالی است. آنها هم همین سرمایه‌ها را دارند اما سرمایه انسانی ایران و کشور ما و انقلاب ما، از هر لحاظ منحصر به فرد است، مشکل این جاست که این سرمایه

هستند، یک اداره ممکن است چرخش داشته باشد، کارا باشد و به لحاظ عملکردی از وضعیت مناسبی برخوردار شود و خدای ناکرده اگر یک روز نباشد، همه چیز به هم می خورد و به هم می ریزد و کل تجربه از بین می رود و با آمدن فرد دیگر همه چیز باید از صفر شروع شود.

البته قصد سیاه نمایی ندارم اما مادر فعالیت هایمان نتوانسته ایم یک قدم به جلوتر برداریم و بگوییم پله های قبلی را پیمودیم، این به نظر من مشکل عمده ماست و اگر فکر جدی برای حل این معضل اندیشیده نشود، خود را به شکل بسیار بدتری نشان خواهد داد. سخن آن است که همین شخص محور بودن کارها سبب شده است که چرخش نخبگانی در کشور انجام نگیرد. و کارها قائم به فرد باشد و اگر به هر دلیلی شخص مورد نظر بازنشسته شود و یا به جای دیگری منتقل شود همه کارها معطل می ماند و باید از نو شروع شود. این یکی از بزرگ ترین آفت های مدیریتی کشور ماست که دلیلش فقدان برخورد سیستمی با کارهاست که تهدید عمده ای را متوجه انقلاب کرده است و تمام عرصه های فکری، دینی، فرهنگی و اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده است.

شما به گردش نخبگانی و عدم تجمیع تجربه در سطح مدیریت های کلان اشاره کردید که باید رفع شود و عمده دلایل استفاده از ظرفیت های نیروی انسانی و بالفعل درآوردن بقیه ظرفیت های کشور را در احیای این مهم دانستید. برای رفع این معضل از کجا باید شروع کنیم؟

به نظرم باید به سازو کارهایی بیاندیشیم که دنیا آن را بارها تجربه کرده است. در دنیایی که مادر آن زندگی می کنیم یعنی دنیای فناوری ارتباطات و اطلاعات خوشبختانه حداقل می توانیم به درک این مهم برسیم که ساختارها به کلی عوض شده اند و در حال نوبه نو شدن هستند. واضح است که برای دنیای جدید شیوه های مدیریتی سنتی به کار نمی آید و یا لا اقل اینقدر کند است که به گرد تحولات پیش رونی رسد. انسان عاقل تحت این شرایط ناگزیر به آموختن دانش حکمرانی های روز است اما حتی اگر فرصت این دانش اندوزی نباشد، ما برای استفاده از ظرفیت نخبگان، هم باید آنها را به کار بگماریم

همه اینها، چالش های امروز ما نیز هست. مشکلات امروز کشور را باید در همین راستا نگریست و راه علاج هم استفاده از همین ظرفیت هاست که اگر مورد استفاده قرار نگیرد، نه تنها در آینده، از همین الان مشکلات ما بیشتر از پیش خواهد شد و در آینده نمی توانیم آن را حل کنیم و این بدان معناست که ما به نحوی فاتحه همه چیز را به دست خودمان بخوانیم.

و اما در بحث مشکلاتی که در این راه وجود دارد، باید گفت که عمده این مشکلات به ناتوانی در ایجاد سیستم های منسجم بازگشت پیدا می کند. یعنی بعد از گذشت چهل سال اگر خواهیم یک آسیب شناسی از جمهوری اسلامی داشته باشیم، باید اعتراف کنیم که در مدیریت فرهنگی، در مدیریت مالی، در مدیریت سیاسی و خیلی چیزهای دیگر به یک سیستم منسجم، نرسیده ایم. این سخن را می توان با بیانی ساده تر نیز گفت. مدیریت کشور ما در زمینه های مختلف وابسته به آدم هایی است که حضور دارند و وجود دارند و تازمانی که این آدم ها

66

سرمایه های انسانی ما
سرمایه های قابل توجهی
است. نمی خواهیم بگوییم
کشورهای دیگر دستشان از
این سرمایه خالی است. آنها
هم همین سرمایه ها را دارند اما
سرمایه انسانی ایران و کشور ما
و انقلاب ما، از هر لحاظ منحصر
به فرد است.

99

منتها یکی از تاکیدات من با افرادی که در آن سوی آب‌ها در حال تحصیل و یا تحقیق هستند این است که تحت هر شرایطی به ایران برگردند و این سختی‌ها را به جان بخرند. چون به هر حال همه اهل این سرزمین و این آب و خاک هستیم و باید خودمان این مشکلات را رفع کنیم. بله ممکن است یک نسل برای ایجاد چنین بستری بسوزد و حتی از زندگی ساقط شود اما تمامی این مسایل با نظر به آمل و آرزویی که برای آن سختی می‌کشیم، می‌ارزد. می‌ارزد که حتی نابود شویم و این مملکت ساخته شود و آیندگان از آن بهره‌مند شوند.

و درباره دهه پنجم انقلاب چه می‌گویید. عمده‌ترین تلاشی که در این دهه باید صورت گیرد چه چیزی می‌تواند باشد؟

من معتقدم که دهه پنجم باید بازگشت به عقلانیت باشد. ما در این دهه باید تلاش کنیم که به آن چه پیشوایان ما و ائمه معصوم (ع) بیشترین تاکید را بدان داشته‌اند رجوع کنیم. احساسات خوب است. من منکر احساس نیستم، اما آن چه می‌تواند در روزگار ما و جهان ما، سگان این انقلاب را به خوبی هدایت کند و کشتیان باشد عقل است.

ما هم چنان که باید به عقلانیت رجوع کنیم باید در تمامی امور قوانینی را وضع کنیم که قابلیت اجرا را به ما بدهد و مسیر را برای ما مشخص کند تا در جایی که اشتباهی رخ داده بتوانیم تشخیص دهیم. دهه پنجم انقلاب باید دهه‌ای باشد که در آن از مشکلات درس گرفته باشیم و بدانیم در مسیری که هستیم، خدای ناکرده اگر شکستی پیش آید، تنها ماضیه نمی‌خوریم بلکه به قول امام خمینی (ره) اسلام سیلی می‌خورد. منتها عرضی که در پایان هم باید به آن تاکید شود شرط اول برای پیروزی و استمرار جمهوری اسلامی استفاده از همین ظرفیت‌های جوانانی است که به خاطر عدم برنامه‌ریزی‌های درست بیشترین سختی‌ها را متحمل می‌شوند و با وجود شایستگی از چرخه کار و تولید و پیشرفت جامعه بازمانده‌اند.

و هم در کنار آنها باشیم، تا این تجربیات منتقل شود. نکته‌ای که رهبری معظم انقلاب هم بدان اشاره دارند و هم روی آن تاکید می‌کنند که در کارها از ظرفیت جوانان استفاده شود. این کار البته ظرافت‌ها و شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که اولین شرط پیروزی در آن صوری است. یعنی پیران ما باید سعه صدر داشته باشند تا توان این ارتباط را بیابند. به هر حال باید بپذیریم که در دنیای پرشتاب کنونی ناگزیر از این مسئله هستیم که به روند گردش نخبان شتاب مضاعف بدهیم. جهان امروز پیوسته در حال نوبه نو شدن است و هر روز تحولی تازه در عرصه حتی تعریف‌ها رخ می‌دهد. تعریف‌ها در اقتصاد عوض می‌شود. رویکردها در علم تغییر می‌کند و ابزارهای جدید شیوه‌های جدیدی را برای زندگی پیشنهاد می‌دهند و این را مادر زندگی فردی و اجتماعی خود به وضوح می‌بینیم. پس چراسعی نکنیم برای اداره بهتر امور از کسانی بهره بگیریم که در کوران این تحولاتند.

سوال این است که چرا با وجود این همه تلاش دلسوزان نظام هنوز نتوانسته‌ایم آن ارتباط کافی را با این بخش از نخبان برقرار کنیم؟

فهم این مسئله البته چندان دشوار نیست. واقع امر آن است که هم دبیرخانه نهاد و هم سایر ارگان‌ها همانند معاونت فناوری ریاست جمهوری و بنیاد ملی نخبان و... دیگران تلاش‌شان را می‌کنند و یا حداقل طی این چند سال ما شاهد تلاش‌های زیادی بوده‌ایم. اما مشکل ما ساختارهایی است که بتواند این عزیزان را جذب کند و آنها نیز احساس مفید بودن داشته باشند.

ما در ایجاد این نوع از ساختارهاست که مشکل داریم. یعنی صاحب آن برنامه مدون نیستیم و یا نبوده‌ایم که چگونه در دنیای جدید از این پتانسیل‌ها استفاده کنیم. آنها را هدایت کنیم و بتوانیم از توان مندی آنها حداکثر استفاده را داشته باشیم. این ضعف فقط در سطح مدیران تصمیم‌گیر نیست که تصمیمی بگیرند و قادر به اجرای آن باشند. این ضعف در ایجاد ساختارهای مناسب است که متناسب با دنیای امروز باشد که مادر اجرای آن تاکنون چندان موفق نبوده‌ایم.



در مسیر آینده

گفتمان سازی برای انقلاب جهانی اسلام
بر اساس محکمت نظام جمهوری اسلامی ایران

زمینه سازی برای انقلاب جهانی اسلام، که در شکل تام و نهایی آن با ظهور امام عصر (عج) اتفاق خواهد افتاد، وظیفه تک تک مسلمانان است. یکی از شروط لازم برای تحقق این انقلاب، گفتمان سازی در سطح جهانی و متناسب با گروه های مخاطب مختلفی است که هر کدام افکار و گرایش ها و دغدغه های گوناگون دارند. در این مقاله نشان داده شده است که یکی از منابع مهم برای این گفتمان سازی، استفاده از نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نمونه عینی و واقعی است. با استفاده درست و هنرمندانه از این نمونه، می توان نکات زیادی را برای مخاطب روشن کرد و قدم به قدم او را به سمت صراط مستقیم الهی نزدیک کرد. در مقاله، چند نمونه از چگونگی استفاده از این روش بر اساس تجربیات نگارنده بحث و تحلیل شده است.



مسعود شادنام *

در مسیر انقلاب جهانی اسلام، پیشرفت‌های بسیاری داشته و جلوتر از تمام کشورهای دیگر است؛ به نحوی که در حال حاضر تنها پرچم حق برافراشته شده روی کره زمین است. به همین دلیل در بسیاری زمینه‌ها می‌توان با افتخار از ایران نام برد و گفتمان مد نظر را با استفاده از این الگوی عملی، غنی کرد. البته گفتمان‌های مغرضانه و دشمنانه زیادی هم درباره ایران وجود دارد که سعی در مخدوش نشان دادن دستاوردها و بزرگنمایی ضعف‌ها دارند. بنابراین، آنچه بیان می‌شود باید دقیق و مستدل و مستند و در اصطلاح قرآن کریم، از «محکمت» باشد. عبارت «محکمت نظام اسلامی» به معنای اصول خدشه‌ناپذیر نظام اسلامی، در کلام رهبر انقلاب اسلامی هم استفاده شده است. (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۵)

محکمت نظام جمهوری اسلامی ایران

اصطلاح «محکمت نظام جمهوری اسلامی ایران» در این نوشتار، شامل موضوعاتی با سه ویژگی اصلی ذیل است: از دستاوردها و نکات مثبت و قابل افتخار محسوب می‌شوند. می‌توان آنها را به کلیت نظام و مسیر و ارکان اصلی آن نسبت داد. «محکم» اند؛ به این معنا که قابل تفسیر به اشکال گوناگون نیستند. نکته بسیار مهم آنکه، اگرچه نظام جمهوری اسلامی ایران محکمت فراوانی دارد، اما متأسفانه در عرصه بیان، به درستی تبیین و توصیف نشده‌اند. در نتیجه، بسیاری از آنها حتی در گفتمان‌های داخل کشور هم یا غایب‌اند یا آنقدر شعاری و کلیشه‌ای مطرح می‌شوند که خاصیت و جاذبه‌ای برایشان نمی‌ماند. در ادامه، به طور خلاصه چند نمونه از این محکمت تبیین می‌شود.

۱. مبنای قانون

یکی از موضوعات تقریباً پذیرفته شده در همه جای جهان، لزوم پیروی از قانون است (آنگر، ۱۹۷۶). قانون هر کشور، فصل الخطاب هر دعوا و اختلافی است و بدون احترام به قانون، فقط هرج و مرج است که حاکم می‌شود. همین موضوع به همین سادگی تبدیل به سلاحی شده است که کشورهای غربی با رسانه‌هایی که در اختیار دارند، از آن استفاده می‌کنند؛ به این ترتیب که

مطابق آموزه‌های قرآن کریم و پیامبر (ص)، اسلام نه محدود به برهه‌ای از تاریخ است و نه محصور در منطقه‌ای جغرافیایی. اسلام آمده است که در همه جهان، در درون و بیرون انسان‌ها، انقلاب به پا کند و جاده سنگلاخ و پُر حادثه رسیدن به سعادت را برای مردم، تبدیل به بزرگراهی مستقیم و روشن کند. گرچه اصلی‌ترین تجلی انقلاب اسلامی در عصر حاضر، نظام جمهوری اسلامی در ایران است؛ اما انقلاب اسلامی پروژه‌ای جهانی است، نه صرفاً یک آرمان ملی. در کنار باور به جهانی بودن دین اسلام، آموزه‌های مهدوی در این دین، مزده داده‌اند که انقلاب جهانی اسلام پیروز خواهد شد. بنابراین، یکی از تکالیف مسلمانان، تلاش برای تحقق انقلاب جهانی اسلام است.

یکی از شروط لازم برای تحقق انقلاب جهانی اسلام، گفتمان‌سازی است (باقری، ۱۳۹۳)؛ بدین معنی که باید گفتمان‌های متعدد و متنوعی ایجاد شود تا هراسانی در جهان، با هر عقیده و پیشینه و دغدغه‌ای، جذب حداقل یکی از آنها شود و آن گفتمان، قدم به قدم او را به سمت صراط مستقیم الهی هدایت کند. اگر چه مقصد یکی است، اما هر گفتمانی باید از نقطه‌ای متفاوت شروع کرده، بر نکات خاصی متناسب با مخاطب و شرایط تأکید کند. برای مثال، گفتمانی که بتواند یک هندو در نیال را جذب کند یا گفتمانی که یک مسیحی کاتولیک را در ایتالیا جذب می‌کند یا گفتمانی که می‌تواند یک کمونیست را در چین یا یک ملحد را در آمریکا جذب کند، خیلی با هم فرق دارند. برای بعضی می‌شود از ابتدا درباره خداوند و توحید سخن گفت و برای بعضی نمی‌شود؛ برای بعضی می‌شود با مفهوم عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم شروع کرد و برای بعضی نمی‌شود. در سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نمونه‌های بسیاری وجود دارد که در مواجهه با مخاطبان و شرایط مختلف، رفتار و گفتار یا استدلال آن بزرگواران متفاوت بوده است. پس تلاش برای تحقق انقلاب جهانی اسلام از مسیر گفتمان‌سازی می‌گذرد و گفتمان‌سازی باید بر اساس اقتضائات محیطی باشد.

گفتمان‌سازی مؤلفه‌های فراوانی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، استفاده از دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران به عنوان مثالی عینی و امروزی از حرکت بر صراط مستقیم است. با وجود مشکلات فراوان در گذشته و اکنون، جمهوری اسلامی ایران

نکته باشد: می‌گویید قانون ایران و بعضی کشورهای دیگر بد و ظالمانه و غیر انسانی است، بسیار خوب؛ بیایید ببینیم این قانون از کجا آمده و چرا در ایران عملی شده است. بعد بیایید همین پرسش را دربارهٔ قانون کشورهای دیگر هم بررسییم. به جای تک‌تک قوانین اصلاً بیایید روی اصلی‌ترین قانون کشور؛ یعنی قانون اساسی تمرکز کنیم. قانون اساسی ایران در یک همه‌پرسی بزرگ در کل کشور ایران به رأی گذاشته شده و با حدود ۹۸ درصد آرای مردم تصویب شده است (بسطامی، ۱۳۸۵). پس مردم ایران خودشان خواسته‌اند که قانون اساسی کشورشان چنین باشد. حالا بیاییم همین پرسش را دربارهٔ کشورهای دیگر بررسییم. اینجا است که با کمال تعجب می‌بینیم اکثر کشورهای مدّعی دموکراسی (آمریکای شمالی و اروپای غربی) حتی یک بار هم قانون اساسی‌شان را به رأی عمومی نگذاشته‌اند. (باتلروانی، ۱۹۹۴)

اصل دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشته خود چیزی است که در گفتمان‌های عمومی کشورهای غربی خیلی روی آن مانور داده می‌شود. اما با این وجود، فضای رسانه‌ای طوری هدایت می‌شود که هیچ‌کس نپرسد پس چرا قانون اساسی کشور، دموکراتیک نیست. در عوض در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با داریت بی‌نظیر امام خمینی (ره) چند اتفاق بسیار مهم افتاد:

- شکل حکومت به همه‌پرسی گذاشته شد و «جمهوری اسلامی» رأی آورد.

- اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی که مسؤولیت نوشتن قانون اساسی را بر عهده داشتند با رأی مستقیم مردم انتخاب شدند.

- متن قانون اساسی که نوشته شد، باز به همه‌پرسی گذاشته شد و با رأی مردم تصویب شد.

تقریباً در هیچ یک از کشورهای غربی حتی یکی از کارهای مذکور انجام نشده است؛ یعنی مثلاً در کشوری مثل آمریکا، هیچ وقت رأی مردم در نگارش قانون اساسی دخیل نبوده است. علاوه بر این، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همهٔ مسئولان کشور، از رهبر گرفته تا وزاری دولت، با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شوند؛ در حالی که

داخل کشور خود فقط روی پیروی از قانون تأکید می‌کنند و اساساً اجازه نمی‌دهند بحث عمومی چندانی دربارهٔ این موضوع انجام شود که آن قانون از کجا آمده و چه مبنایی دارد و چرا همه باید به آن ملتزم باشند. بحث‌های رسانه‌ای به طور عمده متمرکز بر مسائل خُردی از این جنس است که فلان کس چه طور شد که به دام قانون افتاد یا حداکثر اینکه چگونه می‌شود فلان قانون را بهتر اجرا کرد. اما استراتژی بر عکس آن را دربارهٔ کشورهای مخالفشان مانند ایران به کار می‌برند (برای مثال، دربارهٔ چین رک. ژو، ۲۰۱۷)؛ یعنی وقتی دربارهٔ ایران در رسانه‌های غربی بحث می‌شود معمولاً مخاطب را به این سمت سوق می‌دهند که مبنای قانون را زیر سؤال ببرد و بپرسد اصلاً چرا باید قانون ایران از اسلام بیاید! در حالی که بعضی از مردم کشور با آن مخالف‌اند. در واقع؛ به جای تأکید بر پیروی از قانون کشور، سعی می‌کنند مشروعیت قانون برای مردم بشکند و لزوم پیروی از آن را بپاشان کم‌رنگ شود. برای افراد تحت تأثیر فضای رسانه‌های غربی، چه غربی‌ها و چه غرب‌زده‌ها، یکی از نقاط شروع گفتمان سازی می‌تواند همین

۶۶

گفتمان سازی مؤلفه‌های

فراوانی دارد که یکی از

مهم‌ترین آنها، استفاده از

دستاوردهای جمهوری

اسلامی ایران به عنوان مثالی

عینی و امروزی از حرکت بر

صراط مستقیم است.

۹۹



در بسیاری از کشورهای غربی مثل انگلیس و کانادا، مناصبی وجود دارد که به هیچ وجه به رأی مردم وابسته نیستند. آیا این کشورها می‌توانند ادعا کنند که از جمهوری اسلامی ایران دموکراتیک‌ترند؟

نکاتی که اشاره شد، از محکمت جمهوری اسلامی ایران است که متأسفانه خود ما هم کمتر از آنها اطلاع داریم. چند ماه پیش پس از اندکی تحقیق درباره این موضوعات، پوستری تهیه و به مناسبت روز ۱۲ فروردین در تابلوهای اعلانات دو دانشگاه شهردامونتون نصب کردیم.

۲. حمایت بی‌توقع از مظلوم

اصلی‌ترین مبنایی که در حال حاضر برای تصمیم‌گیری دولت‌ها و حکومت‌ها در جهان پذیرفته شده و جا افتاده، منافع ملی است؛ آن هم به معنایی کاملاً مادی و حتی مالی از منفعت؛ یعنی تا زمانی که منفعت مالی داشته باشد، سیاستمداران اکثر حکومت‌های مدرن هیچ ابایی ندارند از اینکه با فلان دیکتاتور خونخوار در سرکوب و گشتار مردم همکاری کنند. فقط زمانی این همکاری را متوقف می‌کنند که موضوع افشا و مفتضح شده باشد و هزینه این همکاری بیشتر از سودش باشد. بسیاری اوقات کشورهای مختلف در تحلیل تصمیمات جمهوری اسلامی ایران، با همین عینک می‌نگرند و فکر می‌کنند ایران به خاطر کسب منافع مادی و مالی است که مثلاً از سوریه و یمن و نهضت‌های مقاومت حمایت می‌کند.

برای کسانی که دغدغه عدالت و ظلم‌ستیزی در جهان دارند، یکی از نقاط شروع گفتمان‌سازی می‌تواند همین نکته باشد: اگر عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی یک هدف والای انسانی است، پس برای عمل کردن در راستای عدل نباید منتظر دلیل دیگری باشیم. کسی که منتظر است ببیند برایش می‌صرفد که با ظلم مبارزه کند یا نه، عملاً به دنبال پول است نه عدل. اینجاست که باز هم می‌شود جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک نمونه افتخارآمیز مطرح کرد:

جمهوری اسلامی ایران از اولین کشورهایی است که با آفریقای جنوبی به خاطر سیستم آپارتاید و ظلم به سیاه‌پوستان قطع رابطه کرد و این کشور را تحریم تجاری کرد (موخدی قمی،

۱۳۸۸). این کار هیچ منفعت مادی برای ایران نداشت و حتی هیچ رابطه‌ای از جنس هم‌دینی یا هم‌نژادی هم بین ایرانیان و سیاه‌پوستان آفریقا برقرار نبود. بسیاری از کشورهای غربی و مدعی حقوق بشر، تا سال‌ها بعد هنوز از حکومت آپارتاید آفریقای جنوبی حمایت می‌کردند.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون در برابر رژیم صهیونیستی ایستاده و با وجود تحمل هزینه‌های سنگین در عرصه بین‌المللی، موجودیت این کشور جعلی را نپذیرفته است. جمهوری اسلامی ایران حامی همیشگی جنبش‌های مقاومت فلسطین و لبنان بوده و این حمایت در سخت‌ترین شرایط جنگ و تحریم علیه ایران هم ادامه داشته است.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری داعش در کنار ملت عراق و سوریه ایستاده و با تقدیم شهدای بسیار و هزینه‌های سنگین از تمامیت ارضی این کشورها حمایت کرده است. همچنین جمهوری اسلامی ایران از ابتدای جنگ ائتلاف عربی بر ضد ملت مظلوم یمن در کنار آنها ایستاده و از جنبش انصارالله و انقلاب مردمی یمن حمایت کرده است. این ایستادگی‌ها هیچ منفعت مالی برای ایران نداشته و بی‌توقع و بی‌منت تنها برای مبارزه با ظلم بوده است.

جمهوری اسلامی ایران یکی از پنج کشوری است که بیشترین تعداد پناهندگان از کشورهای دیگر را میزبانی کرده و می‌کند (UNHCR، ۲۰۱۷). این پناهندگان که اغلب از شرایط جنگ و ناامنی در



این قضایا انجام داد. یا یک فعال کانادایی مانند ایوا بارتلت که کارش را از وبلاگ نوشتن در غزه و چشیدن مستقیم ظلم در آنجا شروع کرد، بلافاصله در قضایای سوریه و یمن و حتی کره شمالی هم، دشمن و پروپاگاندای رسانه‌ای نظام سلطه را شناخت و افشا کرد. به توفیق الهی در سال‌های اخیر شبکه گسترده‌ای از انسان‌های آزاده در سرتاسر جهان به وجود آمده که توانسته‌اند از دروغ‌پردازی‌های رسانه‌های غربی عبور کنند و حق را بیابند و برای دیگران هم بیان کنند.

شاهد دیگری که بی‌توقع بودن کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به گروه‌های مبارز و مظلوم را نشان می‌دهد، این است که این گروه‌ها نه تنها پیروبی چون و چرای جمهوری اسلامی ایران نیستند، بلکه حتی گاه تصمیماتی برخلاف سیاست‌های جمهوری اسلامی می‌گیرند. برای مثال، موضع حماس در قبال سوریه و قطر در برهه‌هایی از زمان کاملاً برخلاف جمهوری اسلامی بود. اما با این وجود، ایران دست از حمایت آنها در راه مبارزه با اسرائیل برنداشت. این موضوع نشان می‌دهد که این گروه‌ها در عین دریافت کمک از ایران، استقلال خود را در سیاست‌گذاری و عمل حفظ کرده‌اند.

۳. رشد علمی در عین پایبندی به دین

دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، همایش‌ها، و انتشارات مرتبط با حوزه‌های علمی طبیعتاً یک فضای اجتماعی تشکیل داده‌اند که قواعد و هنجارهای خاص خودش را به وجود آورده است. این هنجارها در مواردی با آموزه‌های دینی ما در تضاد است و در نتیجه، مسلمانی که می‌خواهد با حفظ مسلمانی‌اش در این فضاها علمی وارد شود و بدرخشد، با دست‌اندازهایی مواجه می‌شود. برای مثال، دست‌ن دادن یا نامحرم یکی از مواردی است که خلاف هنجار تلقی می‌شود و تقید به این رفتار برای انسان مسلمان هزینه اجتماعی دارد یا مثلاً رفتن به بار و نوشیدن مشروبات الکلی با استادان، دانشجویان و همکاران یکی از هنجارهای معمولی است که انسان مسلمان نمی‌تواند در آن شرکت کند. حتی خود حجاب هم در اکثر فضاها علمی، انگشت‌نما و عجیب محسوب می‌شود.

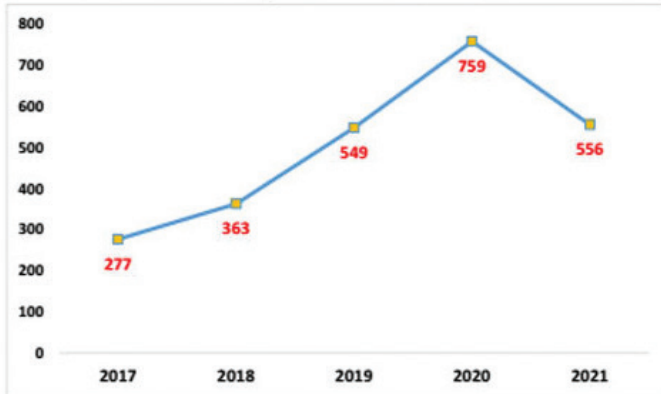
برای کسانی که پایبندی به دین را در محیط علمی مضر

کشورهای افغانستان و عراق گریخته‌اند، معمولاً حتی پس از تغییر شرایط در کشور مبدا، باز هم ترجیح می‌دهند در ایران بمانند. درباره‌ی تک‌تک مطالب ذکر شده، گفتمان‌های موازی‌ای وجود دارد که سعی می‌کنند مواضع ایران را منفع‌جویانه جلوه دهند و هر جا می‌بینند به هیچ شکلی نمی‌توانند منفع‌تی بتراشند، مجبور می‌شوند ادعا کنند این مواضع احمقانه یا ماجراجویانه بوده است! در حالی که اگر کسی منصفانه به جغرافیای سیاسی جهان نگاه کند، نه تنها متوجه می‌شود مواضع جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول اخلاقی و پایدار بوده است، بلکه حتی متوجه ارتباط این قضایا با همدیگر و صف‌بندی جهانی هم می‌شود. شاهد آن که، بسیاری از فعالان و خبرنگاران مستقل وقتی سراز حق و باطل در یکی از این ماجراها درمی‌آوردند، بلافاصله متوجه حق و باطل در ماجراهای دیگر هم می‌شوند. برای مثال، یک فعال آمریکایی مانند کین آکیف که از کنکاش درباره‌ی حمله‌ی آمریکا به عراق متحوّل شد، به سرعت فهمید که درباره‌ی فلسطین و ایران و سوریه هم، دشمن همان دشمن است و فعالیت‌های ارزنده‌ای در راستای شفاف‌سازی

66

در جمهوری اسلامی ایران
زنان در عین حفظ حجاب
و حرمت‌ها توانسته‌اند به
موفقیت‌های علمی و شغلی
بسیاری دست پیدا کنند.
در رشته‌های پزشکی و علوم
تعداد دانشجویان دختر بیش
از پسر است.

99



می بینند یا خیلی برایشان عجیب است، یکی از نقاط شروع گفتمان سازی می تواند صحبت درباره موفقیت های علمی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ از جمله:

جمهوری اسلامی ایران در عین پایبندی به دین توانسته است رشد علمی چشمگیری داشته باشد. در ۳۰ سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از نظر «نرخ رشد علم و فناوری» رتبه اول را در کل جهان به دست آورد. (Science-Metrix، ۲۰۱۰)

در سال ۲۰۱۴ میلادی، جمهوری اسلامی ایران

هفتمین کشور جهان از نظر حجم مقالات مرتبط با فناوری نانو شد. (یونسکو، ۲۰۱۵)

در جمهوری اسلامی ایران، زنان در عین حفظ حجاب و حرمت ها توانسته اند به موفقیت های علمی و شغلی بسیاری دست پیدا کنند. در رشته های پزشکی و علوم، تعداد دانشجویان دختر بیش از پسر است و در همه گروه های رشته ای (علوم طبیعی، مهندسی، پزشکی، کشاورزی، و انسانی)، حدود ۲۰ تا ۳۵ درصد از پژوهشگران ایرانی را زنان تشکیل می دهند. (همان)

با وجود چارچوب ها و محدودیت های ناشی از پیاده سازی قوانین اسلامی، در سال های اخیر کشورمان هر سال میزبان بیش از ۱۰۰ هزار گردشگر سلامت از کشورهای خارجی است که برای دریافت خدمات بهداشتی و درمانی به ایران می آیند. حدود ۳۵ آژانس مسافرتی در ایران مجوز ارائه تورهای پزشکی و درمانی دارند و درآمد سالانه حاصل از گردشگری سلامت برای کشورمان بیش از نیم میلیارد دلار تخمین زده می شود.

(IMTJ، ۲۰۱۷)

جمهوری اسلامی ایران در طول دودهمه گذشته خدمات فنی و مهندسی زیادی به کشورهای دیگر صادر کرده که درآمدی بالغ بر یک تا دو میلیارد دلار در سال برای کشور ایجاد کرده است. برای مثال، شرکت های ایرانی در ۱۷ کشور مختلف پروژه های ساخت سد و نیروگاه اجرا کرده اند. (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵)

طبیعی است که تا نقطه مطلوب هنوز راه زیادی در پیش داریم.

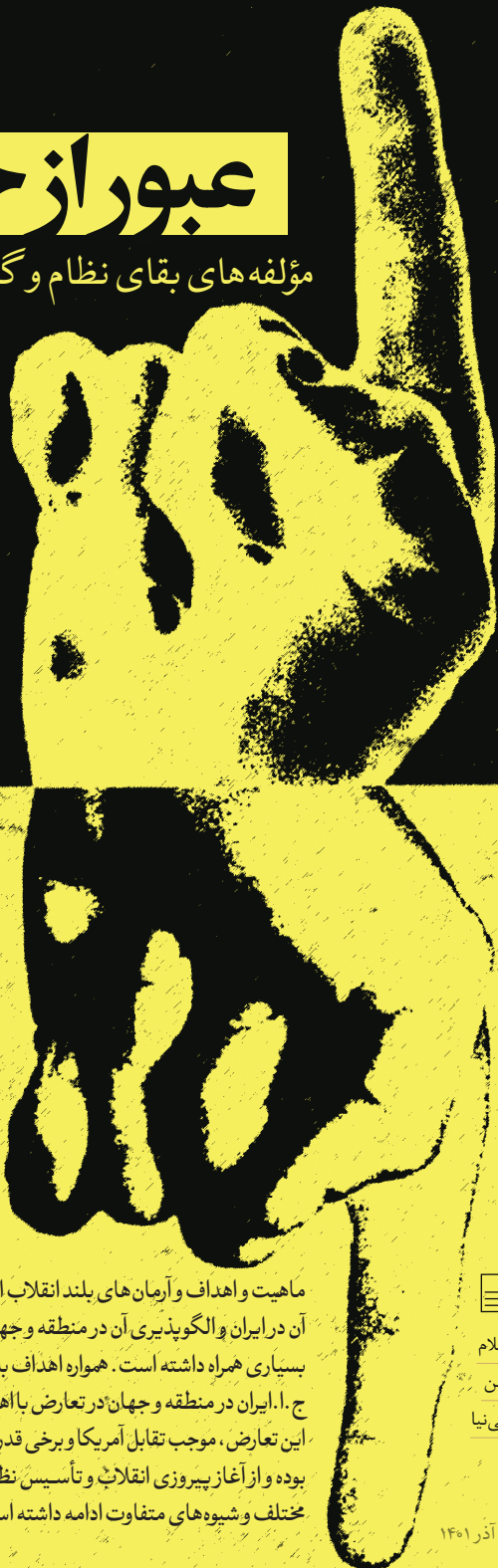
نتیجه گیری

گفتمان سازی برای انقلاب جهانی اسلام، تکلیفی است که بر عهده هر مسلمانی است. یکی از مهم ترین ابزارها برای این گفتمان سازی، بیان و ارائه نمونه هایی محکم و متقن از موفقیت های مسیر حق است تا بتوان به تدریج انسان هایی را که هر یک افکار و دغدغه های گوناگونی دارند، به خود جذب کرد. یک منبع مهم برای این نمونه ها در روزگار کنونی، نظام جمهوری اسلامی است که با وجود باران کارشکنی های دشمنان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، توانسته است کارنامه درخشانی در بسیاری از عرصه ها به وجود آورد. وظیفه ما به عنوان مسلمان ایجاب می کند که از لاک سکوت بیرون بیاییم و بدون خجالت به دستاوردهای جمهوری اسلامی عزیزمان افتخار کنیم. این کار، منافی دیدن اشکالات و چالش ها و سعی برای برطرف کردن آنها نیست. اما مهم آن است که نعمت های خداوند متعال را بشناسیم و شکر کنیم و قدر بدانیم و با دیگران هم به اشتراک بگذاریم تا باعث دلگرمی در راه حق شود.

* استادیار رفتار سازمانی، منابع انسانی و مدیریت؛ دانشگاه مکیابوان-کانادا

عبور از خط

مؤلفه های بقای نظام و گذار از چالش ها



ماهیت و اهداف و آرمان های بلند انقلاب اسلامی، ویژگی ها، آثار و پیامدهای مثبت آن در ایران و الگوبرداری آن در منطقه و جهان، در ابعاد داخلی و بین المللی دستاوردهای بسیاری همراه داشته است. همواره اهداف بلند و تحولات چهار دهه حضور اثرگذار نظام ج.ا.ایران در منطقه و جهان در تعارض با اهداف و منافع نظام سلطه قرار داشته و برآیند این تعارض، موجب تقابل آمریکا و برخی قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه با ج.ا.ایران بوده و از آغاز پیروزی انقلاب و تأسیس نظام تاکنون، این دشمنی و خصومت در ابعاد مختلف و شیوه های متفاوت ادامه داشته است.



حجت الاسلام

والمسلمین

احمد شفیعی نیا

۲. احیای گفتمان دهه اول انقلاب

بازگشت به رویکردهای دهه اول انقلاب با حفظ ارزش‌ها و هماهنگی و مطابقت با نیازهای امروز و فردا، راهکار عبور از چالش‌هاست. در حقیقت، باید با حس جهادی، مردمی، ارزش محوری و تحمل سختی‌ها و برخورد ارشادی با مخالفان و به دور از نگرش امنیتی و برخورد مبارزه جویانه، به فکر اداره امور باشیم. در فضای ابتدایی انقلاب؛ انسجام و وحدت و ایثار بود، دایره تهمت زنی‌ها محدود و رابطه متقابل بین دولت و ملت ستودنی بود؛ تا جایی که وقتی مقام‌های دولتی به روستا یا شهری می‌رفتند، مردم برای دیدار با آنها سراز پانمی شناختند و مسئولان نیز از خدمت به مردم لذت می‌بردند.

۳. مقاومت و مقابله ملی با تحریم و فشارها

تحریم همواره از ابتدای انقلاب تا کنون بوده است؛ تا جایی که مردم برای رفع نیازهای ابتدایی در مضیقه بودند، ولی با تحمل و ایثار از آن مراحل سخت عبور کرده‌اند.

۴. اصل ولایت فقیه و اتحاد با محور رهبری نظام

نظام جمهوری اسلامی ظرفیت‌ها و فرصت‌های طلایی بسیار دارد که تا امروز از فروپاشی کشور و نظام جلوگیری کرده و مهم‌ترین آنها، مدل حکومت و رهبری ولایت فقیه است. رهبران نظام چه در زمان امام راحل و چه در حال حاضر، نشان داده‌اند به مصالح نظام کاملاً آشنایند و همواره منافع مردم و کشور را ملاک تصمیمات خود می‌دانند. مقام معظم رهبری، هم به لحاظ شخصیت و تجربه و هم آگاهی و بصیرت، نشان داده‌اند که در شناخت مسائل درونی، بیرونی، منطقه‌ای و جهانی، ممتاز و سرآمد جامعه‌اند و به گواهی و اعتراف دوست و دشمن، رهبری ایران به لحاظ احاطه بر امور در دنیا کم نظیرند.

۵. مردم انقلابی و طرفداران نظام و رهبری

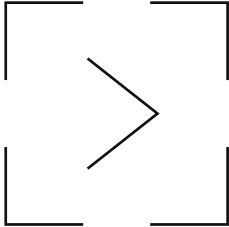
شاید امروزه همچون روزهای ابتدایی انقلاب، وحدت و مشارکت احاد مردم رادرحصنه نداشته باشیم، ولی همچنان

اگر منصفانه به موانع سرراه انقلاب اسلامی نگاه کنیم، مانع اصلی همواره حاضر، نظام سلطه به سرکردگی آمریکا و همراهی و همکاری اسرائیل و دولت‌های قبیله‌ای منطقه طی این چهل سال است. از نقش آفرینی امیر ملک عبدالله در کودتای شهید نوژه تا حوادث امروز، شاهد این امر بوده‌ایم. این روزها پولی که سعودی‌ها هزینه می‌کنند، لابی‌های اسرائیل و فشارهای آمریکا برای منزوی کردن ایران، هزینه‌های سنگینی است. این عامل فشار، سوار بر موج عوامل یاد شده، باعث شده است مردم به شایعات توجه کنند و به رویکرد مسئولان نظام کمتر اعتماد کنند. انسجام و وحدت ملی ما در معرض خطر قرار گرفته و آمریکا چشم به راه است تا در کوچه و خیابان‌های ما شاهد اعتراضات و درگیری باشد؛ اما به برکت خون شهدا و بصیرت رهبری و حضور مردم در صحنه، این انتظار هرگز محقق نخواهد شد.

مسائل و چالش‌های بین ایران و نظام سلطه با توجه به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظام ج.ا.ایران، اصول قانون اساسی و تکالیف دینی و آموزه‌های اسلامی، به طور کلی حل نخواهد شد و دشمنی آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه و جهان علیه ج.ا.ایران ادامه خواهد داشت. ج.ا.ایران ناگزیر به افزایش آستانه تحمل و توانمندسازی خود برای مواجهه و عبور از چالش‌ها، کم‌اثرسازی تهدیدها، سرعت بخشی به توسعه کشور و تقویت مؤلفه‌های قدرت نظام است. حال سؤال این است که برای برون رفت از این چالش، راه چاره چیست تا آینده را براساس آن تدبیر کرد؟

۱. قانون محوری و عمل به قانون

اولین و مهم‌ترین گام برای جهش به سمت آینده، بازگشت به قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام و محور قرار دادن آن به شکلی بود که همه کارگزاران و جریان‌های سیاسی کشور به قانون به عنوان جبل متین و واجب شرعی عمل کنند و از تندروری و کندروی پرهیز شود و قانون مورد تکریم و احترام همه سطوح باشد.



اطلاعاتی چند صد ساله دنیا حرکت می‌کند و در داخل و خارج از کشور بسیار اثرگذار است. نگاه این سازمان‌ها، نهادی و تکلیفی است.

۸. نفوذ و قدرت منطقه‌ای

یکی از چالش‌های جمهوری اسلامی با نظام سلطه، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران است. حتی در عراق که آمریکا حضور طولانی و ساخت یافته دارد، ج.ا.ایران در انتخابات اخیر رؤسای سه‌گانه قوای آن، نقش کلیدی داشت. آمریکا در عراق به دنبال تجزیه بود، داعش را به وجود آورد و می‌خواست کردستان را جدا کند که ایران با قدرت از آن جلوگیری کرد و در تراز یک قدرت منطقه‌ای، مشکلات پیش آمده در سوریه را رفع کرد. امروزه همکاری با سوریه در همین نقش انجام می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با واکاوی عملکرد چهل ساله انقلاب اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که گرچه طی این مدت توانسته‌ایم از چالش‌های ایجاد شده بسیاری نظیر غائله مناقین، جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی و... سربلند بیرون بیاوریم، اما به واسطه آلوده شدن برخی از تاز به دوران رسیده‌ها و رقابت‌های ناسالم بین احزاب و نیروهای درون انقلاب، کشور و انقلاب با چالش‌های جدی همچون اختلاس‌های کلان مواجه است که به اعتماد عمومی صدمات بسیار وارد کرده است. چاره حل این معضل، احیای فرهنگ ایثار و مقاومت و بازگشت به گفتمان اصیل انقلاب است؛ عواملی که اگر به وجود بیاورند، درصد بالایی از مشکلات حل خواهد شد. با بازگشت به فضای معنوی و نگاه جهادی و ایثارگرانه می‌توانیم برای معضل نیز فائق آییم. نخستین گام

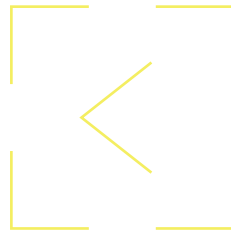
جمعیت مردمی معتقد و ارزش مدار طرفدار نظام در کشور با همه دلخوری‌هایی که از دولت و حکومت دارند، هنوز بر اعتقاد حفظ نظام و انقلاب پا برجايند و وظیفه شرعی می‌دانند که از انقلاب و نظام پشتیبانی کنند. در واقع؛ این جمعیت از خود گذشته و مقاوم هر چند ممکن است اکثریت مطلق نباشند، ولی همواره همچون یک عامل بازدارنده در مقابل دشمنان ایستاده و به وظایف خود عمل کرده است. با اتکا به قدرت و مؤلفه مردم، جمهوری اسلامی توانسته است نهادهایی را پایه‌گذاری کند که امروز می‌توانند نقش آفرین باشند. اگر جریان معتقد مدافع انقلاب اسلامی نبود، تا امروز جمهوری اسلامی در مقابل بسیاری از مشکلات سر فرود آورده بود. بخشی از این جریان را امروز در سوریه به عنوان مدافع حرم و بخشی را در حوزه‌های سازندگی و دفاع از آرمان‌های کشور می‌بینیم.

۶. اسلام‌گرایی و اعتقادات مردم

یکی دیگر از عوامل بازدارنده و اقتدار آفرین که می‌توان بدان تکیه کرد، اعتقاد اکثر مردم به اسلام و انقلاب اسلامی است. اکثر مردم، نظام را با یک سری اصلاحات قبول دارند و وقتی این نظام را با سایر نظام‌های دنیا و کشورهای پیرامون مقایسه می‌کنند، نمره قبولی می‌دهند. بسیاری از دشمنان قسم خورده و آقای ترامپ خیال می‌کنند با تشدید فشارها و اعاده تحریم‌ها به ملت، شاید جامعه به سمت آشوب خواهد رفت؛ ولی مردم نشان دادند که عمق این دشمنی‌ها و منشأ آن را به خوبی درک می‌کنند. دشمنان ما در محاسبات خود از این نکته غافل‌اند که مردم ایران مسلمان‌اند و به مسائل نگاه اعتقادی دارند و به فضای روانی و شایعات توجهی ندارند و با ارزیابی وجدانی وارد صحنه می‌شوند.

۷. قدرت دفاعی، امنیتی

دشمن امروزه به توانمندی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قدرت دفاعی و دانش موشکی ارتش اعتراف می‌کند و احساس می‌کند هرگاه با سپاه روبه‌رو می‌شود، بازنده است؛ برای نمونه در سوریه، یمن و عراق. در کنار سپاه، امروز کشور از یک نهاد اطلاعاتی با توانایی بسیار بالا برخوردار است که همپای سرویس‌های



جامعه به نفع انقلاب اسلامی و خلع سلاح تفکرات مخالف بود. پس از فروکش کردن مبارزه و دفاع و مقابله با گروهک‌ها و دشمنان در سال‌های سخت ابتدایی انقلاب، در دوران سازندگی روحیهٔ باندبازی به خانهٔ انقلاب راه یافت و به رقابت درون نظام تبدیل شد. اینجا بود که دشمنان و گروهک‌های ضد انقلاب ابراز خرسندی و امیدواری کردند؛ زیرا وقتی جریانات براین فضا متمرکز شدند و رسیدن به قدرت به هر روش برای آنها مسئله شد، حوادثی رخ داد که امروز به شکل اختلاس‌های کلان و... شاهد آنیم.

آلودگی برخی مسئولان و منسوبان آنها به فساد، رانت خواری، دسترسی به سمت‌های دولتی و تشکیل حاکمیت هزارفامیل و مجموع موارد پیش گفته، باعث کم‌رنگ شدن ارزش‌های ملی و اعتقادی و سوءاستفاده از موقعیت‌های مدیریتی و فساد اقتصادی شد. اگر این انحرافات و مصلحت‌اندیشی‌ها بر جریانات سیاسی حاکم نبود، امروز شاهد مشکلات ملی در عرصه‌های مختلف نبودیم.

تبعات قبیله‌ای اندیشیدن و تنگ‌نظرانه به مسائل نگاه کردن، همه چیز را در قالب محدود امنیتی تحلیل کردن و روابط را بر ضوابط ترجیح دادن، تمامیت‌خواهی و عدم تحمل یکدیگر، تلاش برای اثبات غیرخودی بودن یا ناکارآمد بودن نظام و... و در یک کلام، به جای تبیین درست سیاست جذب حداکثری، بدبینانه تعبیر کردن آن، موجب شد دولت‌ها مکمل یکدیگر نباشند و هر یک بر اساس نگاه و تعریف خود، کارها را تنظیم و دنبال کنند. در نتیجه، باید کشور با وضع موجود روبه‌رو شود و دشمن با رصد چالش‌های داخلی، امکانات وسیع خود را علیه نظام به کار گیرد و با جنگ رسانه‌ای و اقتصادی، امیدوار باشد به هدف شوم خود برسد.

با وجود اینکه هر جریانی که به قدرت می‌رسید، می‌دانست با رأی مردم بر سر کار آمده است، اما به جای تلاش برای حصول رضایت مردم، در تلاش برای راضی نگه داشتن هم‌حزبی‌های خود و حفظ قدرت برمی‌آمد و این وضع انتقال قدرت، یکی از مشکلات اساسی کشور به حساب می‌آمد. جلب رضایت مردم و مشارکت آنان در ادارهٔ امور و کمک گرفتن از آنان، چارهٔ بسیاری از مشکلات است.

برای بازگشت به خویشتن، سطح‌بندی مسائل پیش‌روست تا تدبیرهای مقتضی خود را نشان دهند. تکیه بر نیروهای انقلابی و لایتمدار و متعهد که با تحمل زحمت و هزینه‌های لازم، ثابت کرده‌اند پای نظام ایستاده‌اند، در این راه بسیار مؤثر خواهد بود. لازم است در این راه، کاملاً در راستای فرمایشات و اوامر مقام معظم رهبری حرکت کنیم تا بتوانیم شاهد توفیق و بیرون راندن این جریان نادرست از صحنه باشیم. چنان‌که تجربه نشان داده است هرگاه از اوامر رهبری تبعیت کرده‌ایم و پای نیروهای انقلابی در میان بوده، به پیروزی‌های بزرگ رسیده‌ایم. همه پذیرفته‌ایم راهی را که رهبری در عراق و سوریه و یمن رفته‌اند، راهی درست است؛ چون مرزهای امنیتی ایران گسترش یافته، دایرهٔ نفوذ و اثر بخشی انقلاب توسعه یافته، هجوم دشمنان به حداقل رسیده است و علاوه بر حفظ منافع کشور، تجارب جدیدی در هم‌پیمانی با دولت‌های اطراف به دست آورده‌ایم. اگر این مجموعه عوامل را کنار یکدیگر بگذاریم و همان اصراری را داشته باشیم که هم‌اکنون مقام رهبری در حوزهٔ علم و دانش، در حوزهٔ اقتصاد مقاومتی، در حوزهٔ امنیتی، در حوزهٔ بسط نفوذ ایران در منطقه و حمایت از دوستان و همراهان جمهوری اسلامی در منطقه دارند، به طور طبیعی بسیاری از این مشکلات حل خواهند شد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: تا دوران سازندگی با دو مقطع روبه‌رو شده‌ایم؛ یک مقطع با فضای کاملاً باز سیاسی که حاکمیت، مخالفان را با صبر فراوان تحمل می‌کند و تلاش می‌کند آنچه در قانون اساسی به ثبت رسیده را با نگاه مردم‌سالاری دینی اجرا کند. از این رو، شاهد مناظرات و گفتگوهای شفاف از سیمای جمهوری اسلامی هستیم و شخصیت‌های تراز اول کشور در این مناظرات حضور فعال دارند. جالب است بدانیم بازتاب آن در



نمازهای جمعه زنجیره گفتمان ساز

نماز جمعه

یک زنجیره‌ی به هم پیوسته

در جامعه اسلامی است

که با ابزارهای امروز

عالیترین و دشوارترین

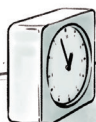
گفتمانها را در کشور

مستقر میکند.

عبدالله

۹/۴/۲۵

رهبر انقلاب



پرسمان



۷۴
منافع مشترکی داریم



۷۰
سیاست چینی در جنگ



۹۸
سرزمینی در شرق دور



۷۹
موشک‌های کُره‌ای

پرونده

نقش چین و کره شمالی در جنگ تحمیلی



نگاهی به عملکرد کشور چین در جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق؛

سیاست چین در جنگ

بررسی نقش کشور چین در جنگ ایران و عراق و ارتباطاتی که آن کشور با دولت‌های ایران و عراق در آن دوره داشت، می‌تواند پاسخگوی برخی از سوالات و ابهامات درباره روابط کشورمان با دولت چین و آینده آن باشد. الگوی روابط خارجی چین از سال ۱۹۷۱ مبتنی بر ارتقا الگوهای عمل‌گرایانه بوده است. این موضوع بدان مفهوم است که هرگونه سیاست ایدئولوژیک چه تاثیری بر قابلیت استراتژیک چین می‌گذارد و چینی‌ها این الگو را در طول جنگ ایران - عراق به کار بردند.



ریحانه جعفری

توازن‌گرایی در نگرش چینی‌ها و در دوران جنگ ایران و عراق در دو سطح رفتاری قابل تشخیص است. از یک سو به توازن‌گرایی ساختاری و در چارچوب نظام بین‌الملل مبادرت کردند و از طرف دیگر ترجیح دادند که از توازن منطقه‌ای در روابط کشورهای درگیر در جنگ بهره‌مند شوند. این امر را می‌توان نمادی از مدیریت بحران یک‌جانبه و غیرمستقیم دانست.

توازن‌گرایی چینی نشانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی داشت. به طور کلی می‌توان به این نتیجه رسید که تولید قدرت چین بدون توجه به نشانه‌های موازنه‌گرایی حاصل نخواهد شد. این امر به گونه مرحله‌ای و در اقدامات تاکتیکی معنا می‌یابد. هرگاه موازنه‌گرایی در روابط استراتژیک چین ایجاد شود، به مفهوم آن است که برای ایجاد تعادل در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کند.

مواضع چین در جنگ ایران و عراق تحت تأثیر ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل قرار داشت و از همان الگو در فضای منطقه‌ای و بحران‌های آن نیز بهره گرفت. انگیزه همکاری چین با کشورهای ایران و عراق نیز براساس توازن‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشت. فروش تسلیحات به ایران و عراق و همچنین همکاری‌های لجستیک با چنین کشورهایی را می‌توان براساس تحقق اهداف موازنه‌گردانست.

فروش تسلیحات به ایران و عراق

الگوی فروش تسلیحات چین به ایران و عراق بر مبنای توازن بود؛ در حالی که کشورهای اروپای غربی، شوروی و آمریکا در طول جنگ تحمیلی از سیاست‌های متمایل به عراق حمایت و از الگوی تبعیض تسلیحاتی استفاده کردند.

انگیزه چین از برقراری روابط نظامی با ایران در دوران جنگ بسیار متنوع و پیچیده بود. این موضوع صرفاً مبتنی بر ملاحظات تجاری نبود. هرگونه همکاری نظامی، انعکاس جلوه‌هایی از منافع صریح سیاسی و استراتژیک چین بود. فروش تسلیحات و برقراری روابط نظامی چین و ایران نه تنها امکان دستیابی به پروژه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری چین در حوزه منابع انرژی ایران را افزایش داد، بلکه امنیت انرژی چین برای سال‌های طولانی‌تری را تضمین کرد.

بنابراین هدف اصلی چین در همکاری‌های استراتژیک با ایران و عراق را می‌توان حفظ موجودیت سیاسی و امنیتی در وضعیت ناپایدار منطقه‌ای دانست. چینی‌ها برای همکاری از گزینه فروش تسلیحات استفاده کردند. آنها در رفتار سیاسی خود برای موضوع تأکید داشتند که بدون بهره‌گیری از توان تکنولوژیک و تبدیل آن به قدرت استراتژیک نمی‌توانند در بحران‌های منطقه‌ای تأثیر بگذارند.

موضع چینی‌ها این بود که فروش تسلیحات به منزله حمایت همه‌جانبه محسوب نمی‌شود، بلکه باید تسلیحات را ابزاری در جهت کنترل غیرمستقیم محیط مناقشه تلقی کرد؛ از این رو چین به دو کشور ایران و عراق سلاح فروخت. به طوری که طبق آمار، بیشترین خرید تسلیحاتی ایران در دوره جنگ از چین بود. عراق نیز ۱۰ درصد قراردادهای تسلیحاتی‌اش با چین بود. البته باید توجه داشت که چینی‌ها در همکاری و مشارکت با ایران و عراق انگیزه‌های متفاوتی داشتند. انگیزه اول آنها کسب منافع اقتصادی و انگیزه دوم شان حذف مربوط به تأمین منابع استراتژیک بود؛ به گونه‌ای که ایران و عراق، تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چین قرار گیرند.

توازن‌گرایی در سیاست چینی

چینی‌ها در مورد مسائل سیاسی جنگ ایران و عراق کمتر نقش داشتند؛ چراکه از نقش سیاسی و امنیتی ایران در کنترل و مدیریت بحران ناشی از آن واقف بودند. ضمن اینکه وقتی قدرت‌های بزرگ از مدیریت بحران‌های منطقه‌ای بهره می‌گیرند، در آن وضعیت امکان اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه چینی‌ها در جنگ ایران و عراق بسیار محدود خواهد بود.

همچنین شاخص‌های منافع چین در منطقه خلیج فارس به گونه‌ای شکل گرفته بود که حمایت همه‌جانبه از بازیگران منطقه‌ای را با روح همکاری‌گرایی جمعی و فراگیر مغایر دانسته و آن را در جهت افزایش بحران می‌دانست. چینی‌ها برای تداوم ایفای نقش منطقه‌ای نیازمند وضعیتی بودند که امکان همکاری متوازن را با طرفین دیگر ممکن سازد. بنابراین چینی‌ها در رفتار سیاسی خود در محیط‌هایی همانند خاورمیانه و خلیج فارس از الگوی توازن‌گرا بهره بردند.



می دیدند. هرگاه آمریکایی ها حمایت ویژه ای از تایوان کردند، چین به اقدامات واکنشی مبتنی بر فروش تسلیحات به کشورهای منطقه ای پرداخت. به طور مثال، چینی ها برای افزایش قدرت چانه زنی با آمریکا و براساس سیاست موازنه ساختاری و بین المللی، روابط نظامی و تسلیحاتی را با تهران لازم و اجتناب ناپذیر دانستند. وقتی که اعلام شد آمریکا جنگنده های اف-۱۶ به تایوان فروخته است، چینی ها آمادگی خود را برای فروش موشک های ام-۱۱ به ایران را در دستور کار قرار داد. بنابراین محدودیت های تسلیحاتی ایران در فضای بین المللی فرصتی برای چینی ها به وجود آورد تا به اهداف استراتژیک خود براساس موازنه منطقه ای و بین المللی دست یابد. البته اگرچه چین و آمریکا در بعضی حوزه ها رقیب یکدیگر به حساب می آمدند، اما در برخی حوزه های دیگر شریک هم بودند. برای مثال چین و آمریکا خود را در مدیریت امور جهان مسئول می دانستند و همکاری آنها در خصوص مناطق بحرانی یک ضرورت استراتژیک به حساب می آمد.

نیاز چین به تامین ارز خارجی برای ارتقای قابلیت های تکنولوژیک رami توان یکی دیگر از انگیزه های این کشور برای برقراری روابط نظامی و تسلیحاتی با ایران و عراق دانست. یک نهاد پژوهشی کنگره آمریکا اعلام کرد که پکن در طول سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ به میزان ۲٫۸ میلیارد دلار و در طی دهه ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار به دو کشور تسلیحات فروخت.

فروش تسلیحاتی چین به عراق نیز مبتنی بر سیاست های موازنه منطقه ای در خلیج فارس انجام گرفت. در حالی که فروش تسلیحات به ایران براساس موازنه گرایی در ساختار بین المللی بود. در وضعیتی که ایران در فضای محدودیت نظامی و تحریم تسلیحاتی قرار داشت، چینی ها ضمن استفاده از کارت ایران در صدد برآمدند تا موقعیت منطقه ای آمریکا را محدود کنند و از این طریق به موازنه فراگیرتری با دیگر قدرت های بزرگ در سطح بین المللی دست یابند.

از این رو چینی ها برای افزایش قدرت چانه زنی خود با آمریکا بر سر تایوان، داشتن روابط نظامی با تهران را لازم و ضروری



تسلیماتی که ایران از چین خرید

بسیاری از تجهیزات و تسلیحات ایران را که می توانست بر فضای جنگ تاثیر بگذارد، چین تهیه کرد. چینی ها مبادرت به فروش تانک های مدل تی ۵۹، موشک های تاو ۱۳۰ و ۱۲۲ میلی متری، موشک های زمین به هوای ۱-۸، موشک های زمین به هوای اچ وای ۵، جنگنده های اف ۷ و سیستم های موشکی زمین به هوا مدل سام و موشک های زمین به زمین مدل کرم ابریشم به ایران کردند.

محسن رفیق دوست وزیر وقت سپاه درباره خریدهای تسلیحاتی از کشور چین می گوید: «کشورهای دیگر معمولاً نمی توانستند حجمی را که ما می خواستیم بدهند تا اینکه به چین رفتیم و با بالاتری های چین حتی با خود دنگ شیاپینگ رهبر وقت چین ملاقات کردم. بعد آقای وحید که مامور خرید تسلیحات بود، با چینی ها وارد مذاکره شد. من در مورد چین بسته عمل می کردم. حتی به سفارتخانه مان هم مراجعه نمی کردم... البته از وقتی بروجردی آمد من در سفارت یک اتاق گرفتم و یک نماینده به عنوان وابسته گذاشتم و دیگر چین بازار اصلی خرید مهمات و اسلحه ما شد.»

وی در ادامه در خصوص اقلام و تسلیحاتی که از چین خریداری شد، بیان می کند: «چین تحریم بود، اما چندان توجه نکرد. معاملات کلان داشتیم و توپ ضد هوایی، موشک های مختلف زمین به زمین، زمین به هوا، ساحل به دریا و مهمات در حجم بالا می خریدیم.» رفیق دوست همچنین عنوان می کند که در جریان جنگ نفتکش ها در اردیبهشت سال ۱۳۶۶ موشک های ساحل به دریای ماکه در سواحل مان به خصوص در بندرعباس و بندرهای دیگر مستقر بودند، بیشتر چینی بودند.

بنابر گزارش های منتشر شده چین از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ به میزان ۱٫۸ میلیارد دلار به ایران سلاح صادر کرد. البته چین در حالی که روابط گسترده ای با ایران داشت، به عراق نیز سلاح صادر می کرد. چنانکه در همین بازه زمانی ۳٫۹ میلیارد دلار سلاح به عراق ارسال کرد.

نزار عبدالکریم الخرزجی رئیس ستاد مشترک ارتش عراق در جنگ گفته است که ما خرید سلاح از چین را هم شروع کردیم. وفیق السامرایی نیز در کتاب «ویرانی دروازه های شرقی» اظهار داشته است که تعداد زیادی از تانک های تی ۵۵ ساخت چین که معادل بهبود یافته تانک تی ۵۵ شوروی است نیز خریداری شد.



گفت وگوبا «علاءالدین بروجردی» سفیر ایران در چین
در دوران جنگ تحمیلی و رئیس انجمن دوستی دو کشور؛

منافع مشترکی داریم

«علاءالدین بروجردی» نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و معاون کنونی دانشگاه آزاد اسلامی در میانه جنگ تحمیلی به چین رفت و سفیر ایران در آن کشور شد. چین در آن برهه یکی از کشورهای مهم برای ایران بود؛ چرا که در مجامع بین‌المللی حق رای داشت و با ایران نیز رابطه خصمانه‌ای نداشت و ایران بخشی از نیازهای تسلیحاتی و تجهیزاتی اش را از آن کشور تأمین می‌کرد.

برای آگاهی نسبت به روابطی که دو کشور ایران و چین در دوران جنگ تحمیلی داشتند و اینکه چه آینده‌ای می‌توان برای روابط این دو کشور متصور شد، به گفت‌وگوبا بروجردی پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.



احمد خزایی

با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودیم، اما امروزه تنها در داخل کشورمان، بلکه در خارج از مرزهای جمهوری اسلامی، قدرت دفاعی ما برای کشورهای دوست باعث مباحثات و تبدیل به کابوسی بزرگ برای دشمنان مان شده است.

من از سال ۶۵ تا ۶۸ به عنوان سفیر ایران در چین فعالیت کردم. از آنجایی که دوران جنگ بود، روابط ایران و چین به لحاظ تسلیحات و کارهای ویژه، حساس و مهم بود. در زیر اطلاعات خریدهای ایران از چین قرار دارم. در همان زمان کشورهای غربی سلاح‌های شیمیایی و موشکی در اختیار صدام قرار دادند. ارتباطات ایران و چین در آن زمان گسترده بود ولی به دلیل حضور ایران در جنگ، بُعد نظامی این ارتباطات بسیار مهم بود. بخش‌های مختلف سپاه و ارتش به چین می‌آمدند و موضوعاتی مانند آموزش و خرید تسلیحات پیگیری می‌کردند. گاهی اوقات نیز گروه‌های متعدد با هیات‌های ۵ نفره می‌آمدند. در آن مدت کارهای خوبی صورت گرفت و به کار جبهه و جنگ کمک کرد.

امروز صنعت دفاعی ما کاملاً بومی سازی شده و هرچه داریم در داخل کشور و به دست متخصصان و کارشناسان وطنی ساخته و پرداخته شده است. امروز آمریکایی‌ها بسیار کنجکاو هستند که ما چه داریم و چگونه کاربرد استفاده از این تجهیزات پیشرفته را آموزش دیده‌ایم.

علاوه بر خریدهای تسلیحاتی، چه همکاری‌هایی بین ایران و چین در آن دوره صورت گرفت؟

در دوران جنگ همه امکانات کشور به طور طبیعی بر جنگ متمرکز بود. همکاری ایران و چین با توجه به توانمندی که در تولید داشتند و مصرف بالای دوران جنگ که رقم‌ها درشت بود، قابل توجه و خوب بود. چینی‌ها برای تحت فشار قرار نگرفتن از سوی غربی‌ها روش‌های خاص خود را دارند و دُم به تله نمی‌دهند و آن زمان نیز همین‌گونه بود.

در بحث همکاری هسته‌ای، قرارداد ساخت دو رآکتور ۳۰۰ مگاواتی هسته‌ای را همان زمان با چین امضا کردیم و قرار بود یو.سی.اف اصفهان را راه‌اندازی کنند و دو نیروگاه را بسازند، ولی خود ایران این بازی را برهم زدند؛ زیرا براساس مطالعاتی که فرانسوی‌ها انجام داده بودند و از نظر مقاومت در برابر زلزله

به عنوان سوال نخست بفرمایید که جنگ با چه هدفی به ایران تحمیل شد و چه کشورهایی حامی صدام بودند؟

در دو بیست سال اخیر، برای اولین بار ایران در جنگی نابرابر قرار گرفت که حتی در این نبرد یک وجب از خاک خود را از دست نداد، از مستشاران خارجی کمک نگرفت، روی پای خود مردانه ایستاد و در صنایع دفاعی به خودکفایی رسید. تاریخ کشور ما به خوبی نشان می‌دهد که ما هیچ‌گاه اهل جنگ و درگیری با کشوری نبوده‌ایم، اما برای دفاع از تمامیت ارضی از هیچ اقدامی دریغ نکرده و نخواهیم کرد.

صدام که روزی در عراق در اوج قدرت بود، منشأ بسیاری از بحران‌های بزرگ منطقه شد و ظلم بسیار فراوانی را در حق ملت ایران و عراق انجام داد. وی موجب وارد آمدن صدها میلیارد دلار ضرر مادی و به شهادت رسیدن هزاران نفر از جوانان ایرانی شد. در بسیاری از جنایات‌های صدام، آمریکا و تعدادی از کشورهای اروپایی شریک بودند. جنایات‌های مداوم صدام بر کسی پوشیده نیست.

در آن دوران آمریکایی‌ها با اطلاعات دقیقی که توسط هواپیماهای آواکس در اختیار صدام قرار می‌دادند و اتحاد جماهیر شوروی سابق با موشک‌های اسکاد که بسیاری از شهرهای ما توسط آن بمباران شد و فرانسه با موشک‌ها و هلیکوپترهایش میدان‌های اقتصادی ما را در جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس می‌زد و آلمان با ارائه سلاح‌های شیمیایی و در یک کلام همه قدرت‌های آن روز جهان علیه ملت ایران بسیج شدند.

همکاری‌های نظامی ایران و چین در دوره‌ای که شما سفیر بودید، چه بود؟

تمامی کشورهای دنیا با کمک به عراق و در اختیار قرار دادن دانش نظامی و تسلیحات به روز خود تلاش می‌کردند نهال نوپای انقلاب اسلامی را ریشه‌کن کنند، اما امام راحل (ره) و شهدای عزیز با دست خالی و با اتکا به نیروی ایمان در حداقل امکانات آن هم در شرایطی که نیمی از ارتش درگیر فتنه‌های داخلی همچون غائله کردستان و خلق عرب بود، در مقابل دشمن تاندان مسلح ایستادگی کردند.

ما در طول جنگ در فراهم کردن مهمات و تجهیزات نظامی

گفتم که آقای دنگ شیایینگ رهبر چین به دلیل بیماری و سن بالا که ۹۴ سال سن داشت، پزشکان ملاقات با وی را منع کرده بودند و هرچه تلاش کردیم موفق به تعیین وقت برای ملاقات نشدیم و به آیت الله خامنه‌ای گفتم با این شرایط هر چه که شما می‌فرمایید را انجام می‌دهیم.

آیت الله خامنه‌ای به آقای ولایتی دستور دادند تا با وزیر خارجه چین وارد میدان شوند. آقای ولایتی خیلی با وزیر خارجه صحبت کردند ولی گفتند اصلاً اختیار این موضوع در دست ما نیست زیرا تیم پزشکی، ملاقات را منع کرده و شرایط پزشکی اجازه ملاقات نمی‌دهد. ما نیز حساس بودیم که این دیدار حتماً انجام شود. به آیت الله خامنه‌ای عرض کردم که شما به عنوان عدم رضایت از این برنامه ریزی، بازدید بعد از ظهر از شهر ممنوعه را لغو کنید.

شهر ممنوعه مجموعه بزرگی است که مربوط به پادشاهان گذشته چین در میدان تی‌آمن واقع شده است که معمولاً هیئت‌های خارجی از این مجموعه بازدید می‌کنند. آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به این پیشنهاد فرمودند نه، من در اعتراض به این برنامه ریزی، در ملاقات‌های رسمی حضور پیدا نمی‌کنم. ما نیز نگران این تصمیم شدید، زیرا ملاقات اصلی یعنی همه سفر، در آن زمان لی پنگ نخست‌وزیر چین بود. در چین نخست‌وزیر بعد از رهبری این کشور، مسئول رده یک است. ارزیابی این بود که این اقدام رئیس‌جمهور وقت ایران، این سفر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، ولی آیت الله خامنه‌ای بر این موضوع تأکید کردند.

قرار بود که ساعت ۶ بعد از ظهر آیت الله خامنه‌ای به کنگره خلق چین، تشریف ببرند، ولی بنا به تصمیم قبلی تشریف نبردند و با گذشت ۵ دقیقه، ده‌ها خبرنگاری که در محل بودند، ایجاد مشکل در روابط ایران و چین را مخابره کردند. کمتر از نیم ساعت بعد، در مهمانسرای دولتی که محل اقامت آیت الله خامنه‌ای بود، به همراه دکتر ولایتی ایستاده بودیم، نخست‌وزیر چین به مهمانسرا آمد. چینی‌ها آدم‌های عاقل و باهوشی هستند. نخست‌وزیر از دور که می‌آمد گفت: «کوچکتر به دیدار بزرگتر آمده است» و بعد از آن گفت وگوهایی انجام شد. آیت الله خامنه‌ای فرمودند در فرهنگ اسلامی ما باید از کسی که بیمار شده، باید

مطلوب‌ترین نقطه، دارخوین بود ولی از آنجائیکه در زمان جنگ بودیم، برخی نگران بودند که موشکی به این راکتور اصابت کند و استان خوزستان دچار آسیب شود و به همین دلیل تصویب کردند این پروژه اصلاً اجرا نشود و عملکار متوقف شد، در غیر این صورت حتماً می‌توانستیم به این هدف برسیم. زیرا همزمان چین با پاکستانی‌ها قرارداد بستند و ساخت دو راکتور ۳۰۰ مگاواتی برق اتمی را اجرائی کردند ولی به دلیل اینکه ایران در جنگ بود، این فرصت را از دست دادیم.

زمانی که شما سفیر ایران در چین بودید، آیت الله خامنه‌ای به آن کشور سفر کردند. خاطره‌ای از آن سفر بیان بفرمایید.
در سال ۶۸ که آخرین سفر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای به عنوان رئیس‌جمهور بود، ایشان به پکن تشریف آوردند و در بدو ورودشان به داخل هواپیما رفتیم و ضمن عرض خیرمقدم

۶۶

روابط تهران، پکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سطح بسیار خوب جریان دارد. دو کشور، کشورهای مهمی در شرق و غرب آسیا هستند و در بسیاری از مسائل مهم جهانی مواضع مشترک دارند. حمایت دولت چین از مسلمانان این کشور، نشان دهنده نگاه منطقی دولت چین نسبت به این موضوع است.

۹۹



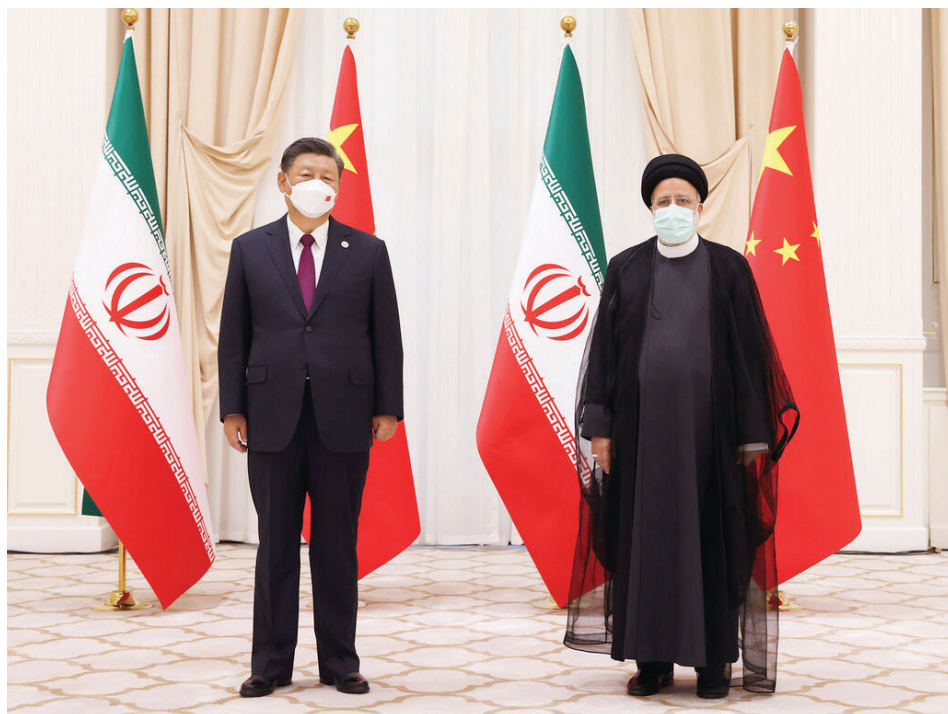
ایران و چین چه زمینه‌هایی برای همکاری دارند؟

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین جدای از اینکه به طور رسمی پنجاه و دومین سالگرد خود را سپری می‌کند، دارای یک عمق تاریخی چند هزار ساله است و به همین دلیل نیز در اقصی نقاط چین از یکن در شرق این کشور گرفته تا سین کیانگ در غرب آن شاهد آثار ارتباطات دو ملت هستیم. چین به عنوان یکی از ۵ عضو دائم شورای امنیت از جایگاه ویژه‌ای در عرصه سیاسی جهان برخوردار است و به سرعت در حال تبدیل شدن به اقتصاد اول جهانی است. هردو کشور ایران و چین وارثان یک تمدن عظیم باستانی هستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز روابط دو کشور پیوسته رو به توسعه و گسترش بوده است. روابط تهران-پکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سطح بسیار خوب جریان دارد. دو کشور، کشورهای مهمی در شرق و غرب آسیا هستند و در بسیاری از مسائل مهم جهانی مواضع مشترک دارند.

عیادت کنیم و علاقمندیم از رهبر چین احوال پرسی کنیم. بعد از آنکه جدیت ایران در انجام این ملاقات را مشاهده کردند موافقت شد تا روز بعد قراری تنظیم شود که به مدت ۱۰ دقیقه دیداری انجام شود.

بعد از آنکه دیدار آغاز شد، مدیرکل تشریفات پس از گذشت ۱۰ دقیقه به ساعت خود اشاره کرد. به آیت الله خامنه‌ای موضوع را منتقل کردیم. ایشان به رهبر چین گفتند: «آقایان می‌گویند وقت تمام شده ولی ما از دیدار با شما سیر نمی‌شویم» و بعد از آن دیدار تا ۲۰ دقیقه نیز ادامه یافت. در بازگشت از ملاقات، آیت الله خامنه‌ای گفتند باورم شد که رهبر چین واقعا کسالت داشت. زیرا رنگ و رویی زرد داشت و دو نفر برای راه رفتن به وی کمک می‌کردند.

این سفردستاوردهای خوبی داشت و بسیاری از مطالب به صورت اساسی و خوب صورت گرفت و اجرای بسیاری از این پروژه‌ها نیز بعد از انقلاب انجام شد.



حمایت دولت چین از مسلمانان این کشور، نشان دهنده نگاه منطقی دولت چین نسبت به این موضوع است.

همکاری های ایران و چین در سال های اخیر را چگونه ارزیابی می کنید؟

یکی از مهم ترین اقدامات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توافق ۲۵ ساله با چین است. این سند بسیار مهم است. داد و فریاد غربی ها نشان دهنده اهمیت راهبردی این سند است. این سند قراردادی درازمدت برای ارتباط با چین است و ما آن را به ده ها قرارداد مهم در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی تبدیل خواهیم کرد. گفت وگویی تلفنی طولانی چند ماه پیش روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و دو طرف علاوه بر مرور موضوع های مختلف مربوط به روابط دوجانبه و مسائل منطقه ای، بخشی از مذاکرات خود را به موضوع سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین اختصاص دادند که حائز اهمیت خاص در روابط دوجانبه است. همچنین جمهوری اسلامی ایران آمادگی همکاری اطلاعاتی و امنیتی با چین در زمینه های مبارزه با تروریسم، در راستای کمک به صلح و ثبات جهانی را دارد. بسیار ضروری است که دولت و نهادهای تخصصی و وزارتخانه های

مربوطه، این سند همه جانبه را به ده ها قرارداد تبدیل کنند تا بر مبنای آن، ایران بتواند از ظرفیت های فراوان همکاری با چین از جمله در زمینه سرمایه گذاری و تامین منابع مالی پروژه ها در داخل کشور، تبادلات و همکاری های فرهنگی و... بهره مند شود.

انجمن دوستی ایران و چین هم که بنده مسئولیت آن را بر عهده دارم به عنوان یک تشکل مردم نهاد و یک ظرفیت مهم غیردولتی، آمادگی کامل خود را برای کمک به دولت برای پیشبرد و تحقق اهداف مرتبط با گسترش همکاری ها با چین در همه عرصه ها اعلام می کند.

در رابطه با کشور کره شمالی نیز بفرمایید که چه ظرفیت هایی برای همکاری دوجانبه وجود دارد؟

ظرفیت های فراوانی در ایران و کره شمالی وجود دارد که باید با برنامه ریزی دقیق و مناسب از این فرصت ها در جهت منافع ملی دو کشور بهره برد. تبادل دانشجویان دانشگاه های دو کشور، همکاری در بخش معادن، فراهم کردن و تسهیل حضور بخش خصوصی در سرمایه گذاری های مشترک و تأسیس نمایشگاه دائمی محصولات ایرانی در کره شمالی از جمله اقداماتی است که می توان انجام داد.



نگاهی به روابط ایران و کره
شمالی در جنگ تحمیلی
و مهم‌ترین سلاحی که از آن
کشور خریداری شد؛

موشک‌های کره‌ای

پس از چین، بیشترین خریدهای تسلیحاتی ایران از کره شمالی بود. آن کشور در رقابت با کشور چین تلاش می‌کرد تا سلاح‌های بیشتری به ایران بفروشد. البته ایران و کره شمالی روابط سیاسی و... نیز داشتند. به طور مثال در ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به کره شمالی سفر کرد. این سفر با زتاب وسیعی در مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی داشت.



کبری سنگوری زاده

مرز و بوم منتشر شده، آمده است: «ایران در طول سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ میلادی (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴ شمسی) توانست حدود ۴ میلیارد دلار از کره شمالی و ۲۳ میلیون دلار از جمهوری خلق چین اسلحه وارد کند.» مترجم و ناشر در پاورقی توضیح داده است که «رقم کره شمالی اغراق آمیز است؛ چرا که این کشور به جز موشک های زمین به زمین سلاح های گران قیمت دیگری برای فروش به ایران نداشت.»

به هر حال کره شمالی که اصولاً متحد عراق محسوب می شد به یک فروشنده عمده سلاح به ایران تبدیل شد و در میان کشورهای کمونیستی پس از چین در رتبه دوم قرار داشت. اما کردزمن و واگنر در همان کتاب با ارفا تر گذاشتن و مدعی شدند: «ایران دستکم تعدادی از مستشاران نظامی کره شمالی را در اختیار داشته است.»

این ادعا توسط ژنرال حمدانی از فرماندهان ارتش بعثی عراق نیز مطرح شده است. او معتقد است که «ایران پشتیبانی و مشاوره های پیچیده مهندسی از کره شمالی دریافت کرده بود. ایرانی ها به تخصص های کره شمالی اتکا می کردند. در نتیجه روش های مهندسی آنها مثل پل های تاکتیکی و پل شناور و خطوط لوله آنها بر روی شط العرب (اروند رود) با همکاری متخصصان کره شمالی ساخته شد. ایران عمدتاً به تدارکات و مشاوره های نظامی کره شمالی و پاکستان بود... کره شمالی منبع اصلی بیشتر نوآوری های نظامی در خلال جنگ بود.»

این در حالی است که ایران هیچگاه این ادعاها را تایید نکرده و عنوان داشته است که ایران هیچگاه از مستشاران نظامی کره شمالی برای مهندسی و طرح ریزی عملیات استفاده نکرده است.

خرید موشک از کره شمالی

مهمترین تسلیحاتی که ایران از کره شمالی خریداری کرد، موشک های زمین به زمین بالستیک بود. ایران پس از اینکه نیروهایش در کشور سوریه آموزش دیدند و چند محموله موشک اسکا-بی از کشور لیبی خریداری کرد، برای تامین تسلیحات موشکی اش به سراغ کشور کره شمالی رفت. رفیق دوست همراه با حسن طهرانی مقدم و حسن شفیع زاده

محسن رفیق دوست وزیر سپاه در دوران دفاع مقدس نیز مبادا همکاری های نظامی ایران و کره شمالی را ماه های نخست جنگ تحمیلی می داند. او می گوید: «چند ماه پس از شروع جنگ تقریباً اواخر سال ۱۳۵۹ برای خرید اسلحه و مهمات به کره شمالی رفتم. بعد از سفر آقای هاشمی دیگر سالی دوسه مرتبه به آنجا سفر می کردم.» رفیق دوست در مورد سفر هاشمی نیز بیان می کند: «به طور کلی سفر موفقی بود. آقای هاشمی بازدیدهای خوبی داشت و ما همراهشان بودیم. از ایشان در حد بالاترین شخصیت در کره استقبال شد.»

وزیر سپاه در دوران جنگ در کتاب «برای تاریخ می گویم» در پاسخ به سؤالی در رابطه با اینکه آیا در آن سفر از خرید اسلحه هم صحبت شد؟ می گوید: «در آن سفر لازم نبود صحبت خرید بشود. ما را بردند و همه کارخانه هایشان را که در دل کوه ساخته بودند، نشان مان دادند... بیشتر تجهیزات نظامی آنها در دل کوه ها بود. من به بچه های خود مان می گفتم که بروند کارخانه های نظامی کره را ببینند.»

آغاز خریدهای تسلیحاتی از کره شمالی

اما پس از آن سفر، خریدهای تسلیحاتی ایران از کره شمالی آغاز شد. ایران ما به ازای خریدهایی که انجام می داد، پول و نفت به کره شمالی می داد. رفیق دوست که عامل ارتباط ایران با کره شمالی می گوید: «یکی از کمک های ما به کره ای ها این بود که نفت ارزان به آنها می دادیم و واقعاً هم تشکری از آنها بود. نسبه می دادیم. تها تر می کردیم و به جایش اسلحه و مهمات می آوردیم. آنها پول نداشتند. یک وقت آنها بدهکار می شدند و یک وقت ما بدهکار می شدیم. پایا پای بود.»

در خصوص اینکه رقم و میزان خریدهای تسلیحاتی ایران از کره شمالی چقدر بود، اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما در برخی گزارش ها ارقامی ذکر شده است که مورد تردید است. همچنین ادعاهایی درباره همکاری های ایران و کره شمالی مطرح می شود که از سوی ایران مورد پذیرش نیست.

به طور مثال در کتاب «درس های جنگ مدرن» نوشته آنتونی کردزمن و ابراهام واگنر که توسط حسین یکتا ترجمه و توسط نشر



دور زد و هیچی هم نگفت. آمد و من را بغل کرد و شروع کرد فشار دادن که من آنجا شوخی کردم و گفتم اگر یک دهم این رادر ایران مورد تشویق قرار می‌گرفتم، تا حالا کره مریخ رفته بودم.» ایران از طریق وزارت سپاه توانست چند موشک اسکاد از کره شمالی خریداری کند. کره شمالی آن موشک‌ها را ساخته بود، اما هنوز آزمایش میدانی نکرده بود. چون کشور کره شمالی کوچک است و امکان پرتاب شلیک موشک اسکاد وجود نداشت، به همین دلیل تخفیفاتی هم به ایران دادند که بخشی از تمرینات و آزمایش‌های موشکی در ایران انجام شود.

به هر ترتیب مهمترین تسلیحاتی که ایران از کره شمالی خریداری کرد، چند فروند موشک اسکاد-بی بود. ایران بعدها توانست با استفاده از روش مهندسی معکوس، نمونه ایرانی موشک‌های اسکاد را با عنوان‌های «شهاب یک»، «شهاب دو» و «شهاب سه» بسازد. درآمد هزارد و دقت موشک‌ها افزایش یافت؛ به گونه‌ای که اکنون موشک‌های شهاب جایگاهی در صنعت موشکی کشورمان ندارد و سردار حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه خبر از ساخت موشک هایپرسونیک می‌دهد که هیچ سپر موشکی توان رهگیری و انهدام آن را ندارد.

فرماندهان یگان‌های موشکی و توپخانه سپاه به کره شمالی سفر کرد. او درباره آن سفر می‌گوید: «کیم ایل سونگ ما را تشویق کرد به ساخت موشک. من رفتم گفتم که شما به ما موشک بدهید. گفت چرا خودتان نمی‌سازید؟ بعد گفت، ببینید در جنگ ما با آمریکایی‌ها دولت چکسلواکی مأمور شده بود که مهمات تفنگ ما را تامین کند. یک مرتبه وسط جنگ گفت دیگر مهمات نمی‌دهیم. ما باید چه کاری کردیم؟ لذا به محض اینکه چنین اتفاقی افتاد، در همین کارگاه‌های آهنگری فشنگ ساختیم. آن موقع کره از ما جلوتر بود (الان ما خیلی از کره جلوتر هستیم) کیم ایل سونگ گفت من شروع کردم و کره شمالی را از نظر دفاعی خودکفا کردم. لذا هر چه می‌خواهی بیا اینجا از ما یاد بگیر اما بروید و خودتان بسازید.»

او همچنین عنوان می‌کند: «در یکی دیگر از سفرها، دوریک میز سیار بزرگ در دفتر کار او، روی میز هم نشسته بودیم. من گفتم آدمم به شما با کمال خوشحالی بگویم ما اولین موشک‌های خودمان را با بُرد ۷۰ کیلومتر و ۱۱۰ کیلومتر ساختیم و امتحان کردیم. کیم ایل سونگ آدم درشت هیكلی بود و خیلی سخت راه می‌رفت. بدون اینکه حرف بزند، شروع کرد به راه رفتن، می‌ز را

گفتاری از امیر سرتیپ «محمد حسن نامی» وابسته سابق نظامی ایران در کره شمالی
و نویسنده کتاب «جغرافیای کشور کره شمالی»؛

سرزمینے در شرق دور





در آنجا می‌مانند. سه سال که ماندند، ایدئولوژیست‌ها که همان متخصصان جوجه هستند، به سراغ آن‌ها می‌روند و گفت‌وگویی با آنان انجام می‌دهند. اگر ضمن انجام کار سخت مبنایی اعتقادیشان تقویت شده باشد، به جامعه برمی‌گردند، در غیر این صورت به مدت ۸ سال دیگر در آن اردوگاه می‌مانند. علاوه بر آن سفیر، بسیاری از مسئولان بلندپایه آن کشور که مرتکب اشتباه شده، به آن اردوگاه‌ها تبعید شده‌اند.

کره شمالی‌ها به صورت اختصاصی رادیو ندارند و رادیو از طریق بلندگو در مزارع، کارخانه‌ها و... برایشان پخش می‌شود. معاون وزیر امور خارجه چند بار از رادیو به صورت شخصی استفاده کرده بود که به اردوگاه تبعید شد. رهبر کره شمالی با همه یکسان برخورد می‌کرد.

جوجه ترکیبی از ایده‌های کمونیسم، اومانیسم و ناسیونالیسم است. علاوه بر این برای سنت‌های فرهنگی خود نیز بسیار اهمیت قائل می‌شوند. به طور مثال مردها نسبت به زنان خود بسیار غیرتی هستند. هیچ اقدامی علیه عرف جامعه انجام نمی‌دهند.

در کره شمالی مدت سرپازی بین ۴ تا ۸ سال است که این بستگی به نیروی محل خدمت دارد و اگر کسی خوب خدمت کند، یکی دو سال تشویقی می‌گیرد تا بیشتر در خدمت بماند. در آن کشور آدم‌ها دو دسته‌اند؛ یا عضو نیروهای مسلح یا عضو گارد سرخ (ارتش سرخ) هستند. گارد سرخ چیزی شبیه بسیج خودمان است. آن وقتی که من آنجا بودم، کره شمالی بیش از ۷ میلیون گارد سرخی داشت. نیروهای گارد سرخ بسیار ورزیده و نظامی هستند. ما گاهی به تماشای رزمایش‌های آنها می‌نشستیم. به طور مثال یک فرد لاغر اندام عرض یک رودخانه خروشان را در مدت زمانی کوتاه طی می‌کرد.

کره شمالی برای اینکه افراد به این وضعیت برسند به نظم اجتماعی، خانوادگی و نظامی بسیار اهمیت می‌دهد. لذا مشاهده می‌کنید که در این کشور پلیسی وجود ندارد و تنها مأموران راهنمایی و رانندگی فعالیت دارند. ضمن اینکه شهرداری هم ندارند و همه در تمیزی و نگهداری اماکن عمومی موظف هستند و شما بالا‌ای نمی‌بینید که بر روی زمین به جا مانده باشد. در آنجا مناطق تقسیم و آمایش ملی نیز انجام شده است.

در کشور کره شمالی که من چند سالی وابسته نظامی ایران در آن کشور بودم، وزارتخانه‌ای با نام نیروهای مسلح وجود دارد که رئیس آن وزارتخانه بعد از رهبر کره شمالی قدرتمندترین فرد آن کشور است. زیر نظر این وزارتخانه ۱۹ سپاه تشکیل شده است و پایگاه‌های دریایی و هوایی هر منطقه‌ای به طور مستقیم با سپاه آن منطقه کار می‌کنند. آنها همچنین وزارتخانه‌ای به نام صنایع دفاعی دارند که این نشان از تاکید بر تولید تجهیزات نظامی با اتکا بر توان داخلی دارد. کره شمالی در رابطه با تسلیحات به خصوص در حوزه بازدارندگی که مصداق آن موشک است به ما کمک‌هایی کرده است.

کره شمالی در جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷، ۱۴ خلیان به همراه ۱۴ جنگنده به مصر فرستاد تا علیه رژیم صهیونیستی بجنگند که البته تعدادی از آنها نیز در همان جنگ کشته شدند. پس از جنگ کره‌ای‌ها موشک اسکاد A و B را از اعراب هدیه گرفتند و این زیربنای صنعت موشکی آنها شد. آن کشور ایدئولوژی به نام «جوجه» دارد. جوجه به زبان فارسی یعنی خوداتکایی. ۱۶/۵ درصد زمین‌های این کشور قابل کشت و باقی جنگل و کوهستان است و مواد غذایی‌شان از همین مقدار در صد زمین‌های قابل کشت تهیه می‌شود و گاهی وقت‌ها وضعیتی به وجود می‌آمد که جیره غذایی هر نفر به ۱۵۰ گرم در روز می‌رسید و این قانون برای همه یکسان بود. به طور مثال یک بار که به دیدار وزیر نیروهای مسلح رفتم، گرسنگی را در چهره‌ی او دیدم.

در کشور کره شمالی قانون برای همه یکسان است و هر کسی که مرتکب اشتباهی بشود، مجازات می‌شود و هیچ فردی از این امر مستثنی نیست. برادر یکی از مسئولان ارشد این کشور در نیجریه سفیر بود و به سفرا امر کرده بودند که هر کشوری به ما رای منفی و ممتنع در مجامع جهانی بدهد، نباید در جشن‌های ملی‌شان شرکت کرد. آن سفیر در مراسم جشن ملی نیجریه شرکت کرده بود. او را به کشور بازگرداندند و به همراه خانواده‌اش به اردوگاه سازندگی فرستادند.

این نکته را بگویم که آنها زندان ندارند و به جای آن، اردوگاه سازندگی دارند و هر فردی اشتباه کند به همراه خانواده‌اش به آن اردوگاه تبعید می‌شود. معلوم هم نیست که چند سال

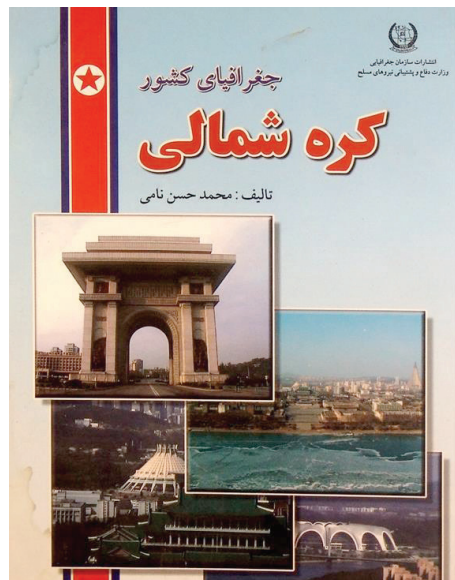
در کشور کره شمالی آدم‌ها خودرو شخصی ندارند و خودروها دولتی هستند، علیرغم اینکه خیابان‌هایشان بسیار وسیع هستند. این خیابان‌ها و اتوبان‌ها نیز به گونه‌ای خوب ساخته شده است که خرابی در آن نمی‌بینید. این کار هم توسط آن اردوگاه سازندگی انجام شده است. این معابر با پتک و دست ساخته شده‌اند. همچنین در دل کوه نمایشگاه و انباری از تجهیزات خود دارند که بازدید از آن یک هفته به طول می‌انجامد و این کار با دست و نه با دستگاه‌های مکانیکی انجام شده است. ضمن اینکه تمام پناهگاه‌ها و فرودگاه‌هایشان زیر کوه است و جنگنده‌هایشان باید با دقت بسیار زیادی بلند شوند تا به کوه برخورد نکنند.

متروی کره شمالی نیز عمیق‌ترین متروی دنیا است چرا که ۱۱۰ متر زیر زمین است. در روزهای نخست که به کره شمالی رفته بودم، یک روز تمرین پدافند غیرعامل در آن کشور بود که من بی‌اطلاع بودم. صبح که از خانه بیرون آمدم، یک نفر هم در شهر نبود. من متعجب و نگران شدم. به سفارت که رفتم، گفتند امروز، روز اجرای تمرین پدافند غیرعامل است. همه‌ی مردم بدون استثنا به درون مترو رفته بودند.

در کره شمالی محدودیت‌های بسیاری وجود دارد؛ به طور مثال هر فرد برای تردد میان شهرها و جابجایی باید از دولت اجازه بگیرد. کره شمالی به مثابه یک پادگان بزرگ نظامی است که بیش از ۳ میلیون نفر عضو دارد.

امکان خروج از کشورشان بسیار محدود است و کسانی که به بیرون می‌روند تحت نظر هستند و سپس برمی‌گردند. نکته جالبی هم که باید بیان بکنم این است که کره شمالی‌ها به یادگیری زبان‌های مختلف بسیار اهتمام دارند؛ در صورتی که تعاملاتشان بسیار کم است. به طور مثال من یک بار نیاز به چند نفر آشنا به زبان فارسی داشتم که ۱۳۰ نفر برایم آوردند. این تعداد در بین آن جمعیت چند میلیونی برای من بسیار تعجب برانگیز بود. برخی‌شان در دانشگاه تهران دوره زبان و ادبیات فارسی را گذرانده بودند.

فرهنگ کره شمالی‌ها و کره جنوبی‌ها بسیار به هم نزدیک است، اما کره جنوبی در مسیر غرب برای توسعه قرار گرفت. صهیونیست‌ها، کره جنوبی در مقابل کره شمالی و آلمان غربی در مقابل آلمان شرقی را به عنوان نمادهای قدرت غرب در برابر شرق انتخاب کردند. این توسعه نیز با هدف سقوط شرق بوده است.



راهیان



۹۱
زندگی با شهدا



۸۶
آرمان عزیز



۹۷
انسان جهادی
مفهومی علمی یا شبه علم؟



۹۴
خیزش شرق: ادعا یا واقعیت



بیشتر مردم را در پی خواهد داشت.

واکنش‌ها نسبت به شهادت آرمان علی‌وردی به مسئولین محدود نشد و عده‌ای خواستار تغییر نام شهرک اکباتان (محل شهادت شهید آرمان علی‌وردی) به شهید علی‌وردی شدند که سخنگوی شورای شهر در واکنش به این درخواست وعده طرح این قضیه در کمیسیون تخصصی و سپس نام‌گذاری یکی از معابر یا مکان‌های تهران به شهید علی‌وردی را داد.

هر چند شهادت آرمان علی‌وردی به آن شکل مظلومانه واکنش‌های فراوانی را به دنبال داشت و حتی عاملان به شهادت رسیدن او در همان روز تشییع پیکر شهید، شناسایی و دستگیر شدند اما در این میان واکنش مادر آرمان علی‌وردی به شهادت فرزندش بیش از همه مورد توجه قرار گرفت. او که شاهد لحظه به خاک سپردن پیکری جان فرزندش است در همان لحظه هم به فکر آرمان است و به کسی که مسئولیت تلقین شهادتین به آرمان را برعهده دارد، می‌گوید «کمی آرام‌تر به پشت او بن، بدن پسرم زخمی و کبود است.»

اظهارات دلخراش مادر شهید آرمان علی‌وردی در هنگام خاکسپاری فرزندش، بی‌پاسخ نماند چنانچه بنابر گفته‌های این مادر شهید «بعد از چند روز خواهرم (خاله آرمان) خواب می‌بیند که امیر عباسی (کسی که آرمان را داخل قبر گذاشت) به او می‌گوید: به مادر آرمان بگو که امام حسین (ع) فرمودند خیالت راحت باشد، آرمان در بغل من بود و آرام او را روی زمین گذاشتم.»

مادر شهید آرمان علی‌وردی که بیشتر از یک ماه است داغ فرزند دیده، ظاهری آرام و صبور دارد، بسیار متانت دارد و هنوز مشکی پوش عزای فرزند است. هم‌کلام شدن با او تاحدودی دشوار است، می‌گوید داغ دار هستم و توان گفت‌وگو بیش از این ندارم اما وقتی نام آرمان و خاطرات او را شنید، حاضر به گفت‌وگو شد.

در کلام مادر شهید آرمان علی‌وردی متانت کماکان جاری است غیر از مواقعی که نام آرمان می‌آید و ناخودآگاه مکث می‌کند. او در این گفت‌وگو با کلامی بغض‌آلود شهادت فرزندش را تبریک می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌کند که شهادت نه تنها آرزوی آرمان بود بلکه سندی بر تایید ویزگی برجسته آرمان که همان عملیاتی کردن شعارها و حرف‌ها است، تلقی می‌شود. گفت‌وگوی سرو با مادر شهید آرمان علی‌وردی به شرح زیر است:

ناآرامی‌های اخیر کشور خسارات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را وارد کرد که از جمله این خسارات از دست دادن جوانان و عزیزانی بود که با شهادت خود نشان دادند، راه حق خالی از رهرو نیست و این راه ادامه دارد. یکی از شهدای ناآرامی‌های اخیر شهید آرمان علی‌وردی است، طلبه بسیجی ۲۱ ساله که تصاویر مربوط به قبل از پیوستن او به حق مهرتاییدی بر شهادت مظلومانه‌اش است.

شهید علی‌وردی که ساکن محله شهران تهران بود، در مأموریت‌های بسیج برای مقابله با ناآرامی‌ها فعالیت می‌کرد. سرانجام او در روز چهارشنبه، ۴ آبان ماه سال ۱۴۰۱ توسط عده‌ای فریب خورده، ربوده می‌شود و چند ساعت بعد بسیجیان پیکر نیمه جان شهید علی‌وردی را در حالی که از شدت ضربات چاقو و شکنجه در حال خون‌ریزی بود، پیدا کرده و به بیمارستان منتقل می‌کنند. در نهایت شهید علی‌وردی بر اثر شدت جراحات، روز جمعه ۶ آبان ماه به شهادت می‌رسد.

پس از شهادت پیکر شهید علی‌وردی روز یکشنبه ۸ آبان ماه همزمان با نماز ظهر در شهران برگزار و سپس در قطعه ۵۰ بهشت زهرا (س) به خاک سپرده شد. اما این پایان قصه آرمان نبود، چنانچه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، ۳ روز بعد از شهادت آرمان، یعنی روز ۱۱ آبان ماه در دیدار با دانش‌آموزان، به شهادت آرمان علی‌وردی اشاره کردند و فرمودند: «آن طلبه جوان و متدین و حزب‌اللهی، آرمان عزیز که در تهران زیر شکنجه به شهادت رسید و پیکر او را در خیابان‌رها کردند، چه گناهی کرده بود؟ افرادی که این جنایت‌ها را انجام می‌دهند چه کسانی هستند و از کجا دستور می‌گیرند؟ البته این‌ها قطعاً بچه‌ها و جوان‌های ما نیستند، باید عاملان این جنایت‌ها شناسایی شوند و هر کسی که ثابت شود در این جنایت‌ها همکاری داشته است، بدون تردید مجازات خواهد شد.»

همچنین سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور در تماس تلفنی با خانواده شهید، امنیت را خط قرمز دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران دانست و گفت: «به هیچ عنوان اجازه نخواهیم داد طراحی دشمن برای خدشه‌دار کردن این سرمایه ملی و ارزشمند عملی شود.» او در پایان این تماس یادآور شد که خون این شهید بزرگوار و سایر شهدای مدافع امنیت، با آشکار کردن ماهیت واقعی بدخواهان کشور، رشد بصیرت و آگاهی



در ابتدا از ویژگی‌های برجسته شهید آرمان علی‌وردی، مخصوصاً ویژگی‌ای که منجر به شهادت او شد، بگویید.

آرمان با آن شهامت و شجاعتی که از خود نشان داد، خود را به همه ثابت کرد. به عبارت دیگری از ویژگی‌های برجسته آرمان عمل کردن به حرف‌هایش بود. آرمان همیشه تأکید می‌کرد هر فردی وقتی حرفی را می‌زند باید به آن عمل کند. بنابراین خود آرمان با شهادتش توانست ثابت کند پای حرفی که گفته، ایستاده و تنها شعار نداده بود. آرمان همیشه دوست داشت از کشور و ناموس کشور خود دفاع کند و همین اتفاق هم افتاد به نحوی که تا آخرین قطره خون خود ایستادگی کرد. همه مشاهده کردند که آرمان به هدفی که در زندگی دنبال می‌کرد، دست پیدا کرد.

خاطره گفته نشده از شهید آرمان علی‌وردی و اقدامات او برایمان بگویید.

به خاطر دارم در زمان اوج بیماری کرونا که همه جا تعطیل بود و کسی جرأت نمی‌کرد، از منزل بیرون برود، آرمان آمد به من گفت مامان برای شستشوی فوتی‌های ناشی از کرونا، نیاز به نیرو دارند، اگر شما اجازه می‌دهید من در این امر کمک کنم که من هم گفتم سن شما پایین است و مناسب نیست، در

حقیقت با خودم گفتم ممکن است آرمان با مشاهده پیکرهای بی‌جان بترسد، بعد او به من گفت یعنی اجازه نمی‌دهی که بروم؟ من هم دوست دارم کاری انجام بدهم و خدمتی کنم. در نهایت مخالفت من و اصرار او برای کمک کردن در آن شرایط سخت، به این ترتیب شد که آرمان به همراه دوستانش شب‌ها معابر و مغازه‌ها را سم‌پاشی می‌کردند. واقعیت امر این است که آرمان بسیار فعال بود و آنچه گفته شد تنها یکی از نمونه‌های خدمت او بود.

زمانی که خبر شهادت آرمان را به شما رسید، چه حالی داشتید؟
هیچ مادری به مرگ فرزندش فکر نمی‌کند، من هم مثل مادرهای دیگر هیچ وقت فکر نمی‌کردم که فرزندم شهید شود. آرمان به صورتی زندگی کرد که واقعاً شهادت گونه بود و همیشه به من می‌گفت مامان دعا کن که شهید شوم، سرانجام همه مرگ است اما شهادت است که نصیب هر کسی نمی‌شود، پس دعا کن که حتماً شهید شوم. بر همین اساس بود که وقتی خبر شهادت آرمان را شنیدم، بسیار منقلب شدم، من هم مادر هستم اما همان لحظه خدا را شکر کردم که فرزندم به آرزوی خود رسید و به آنچه که می‌خواست دست پیدا کرد. این شهادت لیاقت آرمان بود و واقعاً مبارکش باشد.



اگر شهدا اعم از شهدای دفاع مقدس، مدافع حرم و شهدای مدافع امنیت نبودند، شرایط کشور نامعلوم بود و مشخص نبود چه افرادی می آمدند. دعا می کنم همین شهدا دعا کنند و آرامش و امنیت به کشورمان برگردد.

برگزاری مراسم یادبود شهدا چه تأثیری بر روی خانواده آنها دارد؟
در ابتدا جا دارد که هفته بسیج را به مردم و خانواده شهدا تبریک بگویم. واقعاً بسیجی ها توانستند کشور را سرفراز نگه دارند، در حقیقت آنها با شهامت ها و رشادت هایی که به خرج دادند، توانستند آرمان های انقلاب را زنده نگه دارند، از این رو امیدوار هستم که برگزاری مراسم بزرگداشت شهدا ادامه داشته باشد چرا که با مشاهده این خانواده ها به مردم یادآوری می شود که کشور خود را دست بیگانگان نسپارند و گول حرف های دشمن را نخورند.

در پایان اگر سخنی دارید، بفرمایید.

من از همه مردم که با ما هم دردی کردند سپاسگزار هستم. مخصوصاً از خانواده شهدا کمال تشکر را دارم. نکته قابل توجه این است که خانواده شهدا باید پشتیبان هم باشند تا اجازه ندهیم خون شهدا پایمال شود. هدف شهدا دفاع از ناموس و حفظ حجاب بوده و در همین راستا ما زنان نباید اجازه بدهیم آرزوی شهدا پایمال شود.

مقام معظم رهبری درباره شهید آرمان علی وردی از عبارت «آرمان عزیز» استفاده کردند، به عنوان مادر شهید آرمان، واکنش شما بعد از شنیدن این عبارت از طرف مقام معظم رهبری، چه بود؟

وقتی که مقام معظم رهبری، آرمان را «آرمان عزیز» خطاب کردند، حالتی بین شادی و گریه در من به وجود آمد. در حقیقت آرمان عشق و علاقه به مقام معظم رهبری داشت و در آن لحظه که عبارت مذکور را شنیدم احساس کردم آرمان حضور دارد، خودش هم شنید و آرمان هم مثل من خوشحال است.

با توجه به اتفاقات اخیر فکر می کنید خون شهید آرمان علی وردی و سایر شهدای اخیر به ثمر خواهد نشست؟

قطعاً خون شهید آرمان و سایر شهدایی که در ناآرامی های اخیر به شهادت رسیدند، به ثمر خواهد رسید. البته مردم، مسئولین و خانواده شهدا هیچ وقت اجازه نمی دهند که خون شهدا پایمال شود و قطعاً دنباله روی اهداف آرمان و آرمان ها هستند. مردم باید مثل همیشه که کنار هم بودند، انسجام داشتند و پشتیبان یکدیگر بودند، باز هم ضمن حمایت از یکدیگر در صحنه حضور داشته باشند و از شهدا و خون آنها دفاع کنند.

تاکنون به این فکر کردید که اگر افرادی نظیر شهید آرمان علی وردی نبودند، چه اتفاقی می افتاد؟



#آرمان.. عزیز چه گناهی کرده بود؟

آن طلبه شهید جوان در تهران، آرمان عزیز او چه گناهی کرده بود؟ دانشجو بوده، آمده طلبه شده، متدین، مؤمن، متعبد، حزب‌اللهی؛ شکنجه کنند، زیر شکنجه او را بکشند! جسدش را بیندازند در خیابان! اینها کارهای کوچکی است؟ اینها کی‌اند؟... چرا این کسانی که مدعی حقوق بشرند، اینها را محکوم نکردند؟... اینها طرفدار حقوق بشرند؟



۱۴۰۱/۸/۱۱
رهبرانقلاب



در مصاحبت با سید محمد حسینی، هنرمند منبت‌کار ملایری

زندگے باشهدا

در دنیای پرهیاهوی امروز که به واسطه گسترش ابزار اطلاع‌رسانی دنیا را با همه بزرگی‌اش تبدیل به دهکده‌ای جهانی کرده، به طوری که وقایع آن در کسری از زمان به تیترا خبری بسیاری از رسانه‌های جمعی و پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی تبدیل گردیده یا موردی مواجه شدیم که به لحاظ اهمیت خبری در مرحله کم اهمیت‌تر قرار می‌گیرند اما همین که از رسانه ملی ارائه می‌شود خود به خود در معرض توجه قرار می‌گیرد. نظیر گزارشی که چندی پیش در بخش خبر اجتماعی شبکه خبر درباره یک کارگاه منبت‌کاری در شهرستان ملایر استان همدان پخش شد. گزارش مربوط به جوان هنرمندی بود که کارگاه منبت خود را مزین به تصاویر شهدا نموده بود. از شهداء انقلاب و جنگ تحمیلی گرفته تا شهداء مدافع حرم و...



در هنگام ورود به این نمایشگاه دائمی شهدا، ضرب آهنگ روان، ممتد و منظم و حساب شده چکش مخصوص لاستیکی بر سر مغار صدای غالبی است که در فضای کارگاه منبت طنین‌انداز است. کارگاهی که بیش از میل و منبت‌هایش که هنرمندان به تراش از دل چوب‌های راش، گردو و توت و سپیدار خلق می‌شوند، تصاویر شهدا درون قاب‌های سفید رنگ که با نظمی خاص در کنار هم تا سقف کارگاه بالا رفته‌اند تا مبادا تصویری از این قافله جا بماند، توجه‌هریبیننده‌ای را به خود جلب می‌کند.

در اولین برخورد وقتی با روی باز و بیان پرهیجان این جوان خوش ذوق مواجه می‌شویم با توجه به سن پایی که دارد با یک نامعاده مواجه می‌شویم، چرا که غالب این تصاویر مربوط به شهدایی است که نه به لحاظ جغرافیایی به این شهر مرتبط‌اند نه به لحاظ زمانی با سن و سال این جوان همخوانی دارند. در پی حل این نامعاده با او به گفت‌وگو نشستیم.

خودتان را معرفی کنید و بگویید این غلقه با شهدا از کی و چگونه ایجاد شده است؟

اینجانب سید محمد حسینی متولد ۱۳۶۵/۱۱/۱۹، متولد روز نیروی هوایی! ساکن شهر ملایر و آخرین فرزند خانواده‌ای فرهنگی، مؤمن و دین‌باور که پنج عضو دارد هستم. اولین جرقه این دلدادگی ام به شهدا باز می‌گردد به سال‌ها پیش که به‌طور اتفاقی در جریان خبر شهادت شهید سرلشگر منصور ستاری قرار گرفتم. هنگامی که در سال اول ابتدایی در بخش جوکار تحصیل می‌کردم، روزی به دفتر مدیر مدرسه رفته بودم که از رادیویی که روی میز آقای مدیر روشن بود، شنیدم که می‌گفت فرمانده نیروی هوایی ارتش با تعدادی از هم‌زمانش در سانحه‌ای به شهادت رسیدند.

با آنکه تصور درستی از معنای شهید و شهادت نداشتم اما از واکنش مدیر مدرسه فهمیدم اتفاق مهمی افتاده! و هرکس به شهادت می‌رسد انسان بزرگی بوده که این چنین با حسرت از او یاد می‌شود. چندی بعد دیدن تصویر شهید در کنار پرچم سه رنگ ایران از تلویزیون همواره برایم تداعی‌گروازه شهید و شهادت بود. به فاصله کوتاهی بعد از این، با تعدادی از تصاویر که در سطح شهر روی دیوارها چسبانده شده بود مواجه شدم که با طراحی خیره‌کننده از نماد پرچم ایران که در پس زمینه خود داشتند برایم تداعی‌کننده شهادت شهید ستاری شد، لذا با تصور اینکه تمام این تصاویر مربوط به شهداست ضمن جمع‌آوری آنها را با خود به خانه بردم، وقتی مادرم مرا با این حجم از پوستر تبلیغاتی که مربوط به انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی بود دید متعجب علت را پرسید و ... خوب بعدش معلوم است دیگر!

لفظ شهید در کنار نام بزرگ شهید والامقام منصور ستاری از همان کودکی پیوند دهنده من با این فضا شد و شهادت ایشان اسبابی شد تا من ناخودآگاه به این توفیق بزرگ دست پیدا کنم و بعدها این علاقه مندی را در غالب برپایی این فضا به نمایش بگذارم. به واقع آنچه شما در اینجا می‌بینید زمینه‌سازش شهادت شهید ستاری است، کسی که در آن مقطع فقط نامی از او شنیده بودم.

آیا شناختی از سرگذشت این شخصیت‌ها دارید؟ مثلاً نحوه آشنایی تان با شهید دوران که در این قاب دارید؟

بله، بنده در سال ۱۳۷۶ وقتی فیلم سینمایی خلبان شهید عباس دوران (عبور از دایره سرخ) را از تلویزیون نگاه کردم واقعاً عاشق شهدای خلبانان نیروی هوایی شدم، فهمیدم که شهدای خلبان ما چقدر شجاع و نترس بودند و برای کشور عزیز ایران و اسلام و قرآن چه زحمت‌ها کشیده و چه فداکاری‌هایی کرده‌اند و لحظه‌ای که دیدم شهید عباس دوران با گفتن یا حسین (ع) با هوایم‌ای خود به ساختمان کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در بغداد رفت و به شهادت رسید تا مادر کشور خودمان، حسینی زندگی کنیم و امروز حاصل شهادت این شهید مظلوم همین امنیت و آرامشی است که ما در کشورمان داریم.

آیا از خانواده‌های معظم شهدا و یا از داخل و خارج از استان برای بازدید از این نمایشگاه مراجعتی داشته‌اید؟

بله، خانواده معظم شهدا وقتی به این مکان تشریف می‌آورند و می‌بینند که بنده با چه عشقی و علاقه‌ای از شهدا صحبت می‌کنم و از فداکاری‌ها و رشادت‌های آنها حرف می‌زنم خیلی خوشحال می‌شوند و قدردانی می‌کنند که یاد و خاطره شهدا را زنده نگه می‌دارم.

از قم حاج داود هاشم‌پور و مراجعانی از شیراز برای بازدید آمده‌اند و همچنین طلبه‌ای از کشور آذربایجان روسیه به نام علی اسرافیلیونکه در ملایر درس می‌خواند به اتفاق یکی از دوستان تشریف آوردند مغازه برای دیدن تصاویر شهدا.

وقتی که من برای ایشان که مربوط به کشور خارجی بود از فداکاری‌های شهدای عزیز ایران و از کرامات شهدا گفتم خیلی خوشحال شدند و یک سری کتاب‌های شهدای نیروی هوایی و کتاب‌های دیگری با همین مضمون تقدیم‌شان کردم و ایشان وقتی این کتاب‌ها را خوانده بود خیلی شیفته سرگذشت و فداکاری‌های شهدای ما شد به حدی که آمدم از من یکسری عکس‌های شهدا گرفت و حجره خودش را در حوزه علمیه مزین به تصاویر شهدا کرد.



باید فداکاری‌های شهدای عزیز ما را و پیشکسوتان خلبان ما را برای مردم از طریق رسانه ملی بازگو کنند، وقتی که یادواره شهدای ۹ شهید خلبان در شهرستان ملایر در آبان ماه ۱۳۹۸ برگزار شد، مردم شهیدپرور ملایر خبرنداشتند که ملایر ۹ شهید خلبان دارد و تنها پس از برگزاری مراسم متوجه شدند.

به عنوان حسن ختام این مصاحبه، پیامی که برای شهدا دارید چیست؟

پیام من به شهدا این است که آنها رفتند و برای امنیت و آرامش ما به شهادت رسیدند و بدانند که من همیشه از تمام سرمایه‌ام و جوانی‌ام را برای حفظ آثار و تصاویر شهدا فضای کشور عزیز ایران و زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا خواهم گذاشت و همیشه به شهدا می‌گویم که این تصاویر شما است که در مغازه و جاهای مختلف نصب کرده‌ام ولی اگر روزی توفیق این را داشته باشم که خیر بزرگی شوم، خیلی از مراکز مختلف را به نام شهدا ثبت می‌کنم تا مردم عزیز ما در هر مرکزی که هستند بدانند که این مرکز به نام این شهید است و این شهید زمانی برای امنیت و آرامش مردم عزیز ما رفته است. همیشه در این فکر هستم که در زندگی‌ام در زندگی‌ام که در روز قیامت شرمندۀ شهدا نشوم و در محضر خداوند و شهدا روسفید باشم.

کدام یک از شهدا را بیشتر به عنوان یک الگو می‌پسندید یا توصیه می‌کنید؟

همۀ شهدا در زندگی و در رفتار همیشه الگوی بنده هستند. چون شهدا مثل گزینش خلبانی که از همه لحاظ باید کامل باشد تا خلبان شود، در گزینش الهی از همه لحاظ کامل بودند که با شهادت به ملاقات خداوند رفتند و قبل از اینکه نسل ماها به دنیا بیایند و شهدا را ببینند، این شهدا بودند که ندیده به ما دل بستند و رفتند، برای ماها تا ما در آینده در سایه امنیت و آرامش زندگی کنیم.

به یاد ماندنی‌ترین خاطره‌ای که از این فضا دارید کدام است؟
همواره در این کارگاه، در محضر شهدا هر روز کاری کنم و شهدا را ناظر بر اعمال و رفتار خودم می‌دانم. یک روز یکی از خانم‌هایی که آمد به اتفاق مادرش و پدرش در مغازه بازدید از تصاویر شهدا ایشان به بنده فرمودند که می‌خواهم اگر شهدا قبول کنند درباره این مغازه یک کتاب بنویسم، بعد از چند وقت دیگر باینده تماس گرفتند و گفتند یک شب خواب دیدم از کارگاه شما آدمم بیرون و یک خانمی یک ظرف پر از پلاک شهدا به ایشان داده بودند، و وقتی که تعبیر این خواب را پرسیدم خیلی خوشحال و متوجه شدم که کار برای شهدا مورد عنایت اهل بیت (ع) است.

باتوجه به اینکه حضور شهدای نیروی هوایی در نمایشگاه شما پررنگ‌تر است، اگر سخنی هست که دوست دارید به گوش مسئولین نهجا برسد بفرمائید.

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس واقعاً فداکاری‌های بسیاری کرده و حتی در شروع ساعات اولیه جنگ که رژیم بعث عراق به کشور ما حمله کرد هنوز یک ساعت از حمله ناجوانمردانه دشمن نگذشته بود که نیروی هوایی پاسخ کوپنده‌ای به دشمن یعنی داد و آن زمان که هنوز نیروهای دیگر ساماندهی نشده بودند اگر با آن حجمی که دشمن به کشور ما حمله کرده بود واقعاً اگر فداکاری‌های خلبانان ما و نیروهای مختلف ما نبود خیلی زود رژیم بعث کشور ما را اشغال می‌کرد. من از تمام مسئولین نهجا درخواست دارم که نگذارند این همه رشادت و فداکاری‌های نیروی هوایی ارتش ناشناخته بماند و



خیزش شرق؛ ادعا یا واقعیت

رهبرانقلاب اسلامی در سخنرانی اخیرشان با حضور جمعی از دانش آموزان در تشریح مختصات نظم جدید نظام جهانی از انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی علمی از غرب به آسیا و تبدیل قاره کهن به مرکز دانش، اقتصاد و قدرت سیاسی و نظامی جهان سخن گفتند. آیا صحبت از جابجایی کانون عالم از غرب به شرق صرفاً یک ادعا است یا دانشمندان و تحلیلگران غربی روابط بین الملل نیز بدان اذعان دارند؟



روح الامین سعیدی

رادر خود جای می‌داد لکن سهم آن از تولیدات جهانی به حدود یک پنجم کاهش یافت و کانون قدرت و ثروت به غرب (اروپا و آمریکا) منتقل گردید. اما تحلیلگران و صاحب نظران، قرن ۲۱ را قرن آسیا می‌دانند و معتقدند قاره کهمن در حال بازخیزش است و در این قرن به منزلت کانونی سابق خود باز خواهد گشت.

در خصوص چرایی این انتقال قدرت از غرب به شرق می‌توان گفت اروپا عملاً پس از جنگ جهانی دوم ظرفیت نقش آفرینی مستقل و جریان ساز در سطح کلان سیاست و اقتصاد بین الملل را از دست داد و خود را بالکل در مدار آمریکا تعریف کرد. برخی تلاش های ظاهری و کم رفق هم که طی دهه های گذشته از سوی دول اروپایی برای اتخاذ مواضع مستقل و خروج از سایه سنگین آمریکا صورت گرفته، همگی به شکست های نامیدکننده ای انجامیده است که نمونه جنگ عراق و مذاکرات برجام از جمله آنهاست. از همین رو دانشمندان روابط بین الملل هیچ وزن خاصی برای اروپا در آینده معادلات قدرت جهانی قائل نیستند و سرنوشت جهان رادر مثلی با اضلاع آمریکا، روسیه و چین تعریف می کنند.

آمریکا نیز هرچند همچنان تنها ابر قدرت نظام جهانی محسوب می شود لکن سال هاست شاهد تمرکززدایی تدریجی از قدرت رهبری آن هستیم به گونه ای که اقتدار هژمونیک ایالات متحده تضعیف شده و رقبای جدیدی همچون چین، روسیه، برزیل یا هند ظهور کرده اند که جایگاه در حال افول آن را به چالش می کشند و کشمکش هایی رخ می دهد که مقامات واشنگتن به تنهایی قادر به حل و فصل آنها نیستند. در همین راستا جوزف نای از اغان می کند که برتری لزوماً مترادف با امپراطوری و هژمونی نیست و اکنون آمریکا توان اثرگذاری بر دیگر نقاط جهان را دارد لکن قدرت مهار و کنترل آن را نه. وی از قول ریچارد هاس می نویسد: «آمریکا در حالی که همچنان قدرتمندترین کشور جهان است، به تنهایی قادر به پاسداشت صلح و رونق

تنها یک سیر گذرا و اجمالی در مباحث مطرح میان اساتید برجسته روابط بین الملل جهان در خصوص وضعیت آینده نظام بین الملل کافی ست تا نشان دهد مسئله گذار تدریجی قدرت از غرب به شرق تنها یک ادعای مطرح شده از سوی کشورهای غیر غرب نظیر جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه زمان درازی است در محافل علمی غرب جریان دارد و وقوع حوادث مختلف طی سال های گذشته بر صحت و اعتبار آن افزوده است تا جایی که بسیاری از چهره های برجسته روابط بین الملل اصل این موضوع را تأیید می کنند هر چند ممکن است در خصوص چند و چون وقوعش دیدگاه های مختلفی داشته باشند.

امروزه قاطبه تحلیلگران باور دارند که وضعیت کنونی جهان وضعیت تحول و دگرگونی بنیادین است و نظام جهانی در دوران انتقالی سرنوشت سازی قرار دارد به گونه ای که مسیر حرکت پیشین خود را تغییر داده و به تبع وقوع تحولات گسترده با شتابی شگفت آور در مسیر جدیدی حرکت می کند.

به قول جوزف نای (Joseph Nye) - از نظریه پردازان سرشناس نولیبرال - یکی از مهم ترین ابعاد این دگرگونی، تغییر در ساختار نظام جهانی به معنای نحوه چینش و آرایش کنشگران بر مبنای توزیع توانمندی هاست. تغییر در ساختار قدرت در دو سطح در حال وقوع است: یکی گذار قدرت (power transition) و دیگری پراکنش و انتشار قدرت (power diffusion). گذار قدرت به روابط فی مابین دولت ها مربوط می شود که در فرآیند آن شاهد انتقال تدریجی کانون قدرت و ثروت جهانی از غرب به شرق و اعاده جایگاه پیشین آسیا هستیم.

از لحاظ تاریخی تا پیش از وقوع انقلاب صنعتی بیش از نیمی از جمعیت جهان در آسیا سکونت داشتند و بیش از نیمی از تولیدات جهانی نیز در این قاره صورت می گرفت. پس از انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ اوضاع دگرگون شد به نحوی که طی قرون ۱۹ و ۲۰ آسیا همچنان بیش از نیمی از جمعیت جهان

جهانی نیست تاچه رسد به توسعه آن.»
برهمنین مینا است که برخی دانشمندان روابط بین الملل ساختار کنونی نظام جهانی را «یک-چندقطبی» قلمداد می کنند. یعنی وضعیتی که در آن ابرقدرت به تنهایی از عهده مدیریت مسائل و مشکلات بین المللی بر نمی آید بلکه به همکاری و تعاطی با قدرت های بزرگ دیگر نیازمند است و نظام به صورت هیئت مدیره ای اداره می شود به نحوی که کشور ابرقدرت به عنوان رئیس هیئت مدیره علی رغم جایگاه برتر خود از همکاری و مداخله سایرین برای تدبیر امور و چالش های جهانی بی نیاز نیست.

بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ که آن را جدی ترین بحران مالی از زمان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ تا کنون می دانند، ضربه سنگینی به اعتبار بین المللی آمریکا وارد ساخت زیرا با زتاب ناکامی الگوهای نولیبرالی بود خصوصاً در آمریکا و انگلستان که مقررات زدایی مالی را به صورت حداکثری اجرا کرده بودند. ضربه حیثیتی بحران ۲۰۰۸ برای هژمونی آمریکایی از آن جهت بود که این بحران مالی در لایه های عمیق تر، نشانه بیماری، نقایص و آسیب پذیری های آشکار جدید نولیبرالیسم بود که به آن «سرمایه داری کازینویی» (casino capitalism) می گویند که در سایه مقررات زدایی مالی موجب می شود حباب های سفته بازی در سراسر جهان شکل بگیرد، بزرگ شود و سپس به صورت ناگهانی بترکد؛ پدیده ای که منجر به پیش بینی ناپذیری نظام اقتصادی می گردد. در نتیجه، این بحران بزرگ تردیدها را نسبت به ارزش های غربی افزایش داده و منجر به میل روزافزون دیگر کشورها خصوصاً اقتصادهای در حال ظهور به «ارزش های آسیایی» (Asian values) و مدل اقتصادی چینی شده است و لذا در بخش هایی از جهان در حال توسعه، «اجماع پکن» (به معنای الگوگیری از مدل حکمرانی چینی) از اقبال بیش تری نسبت به «اجماع واشنگتن» برخوردار است.

امروز چین با مدل موفق حکمرانی خود که آمیخته ای از اقتصاد بازاری و دولت اقتدارگرا محسوب می شود، مفروض غربی ها در خصوص وجود رابطه علی میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی را به چالش کشیده و هم اکنون جدی ترین رقیب همتراز ایالات متحده و الگوی لیبرال سرمایه داری در عرصه

اقتصاد جهانی محسوب می شود و در صورت تداوم روند رشد خود به پیش بینی تحلیلگران روابط بین الملل طی دهه های آینده قادر به موازنه آمریکا خواهد بود. چین هم در جریان بحران ۲۰۰۸ و هم در دوران مدیریت همه گیری کرونا کارنامه به مراتب موفق تری از کشورهای نولیبرال برجای گذاشت. دستاوردهای چشمگیر برخی کشورهای شرقی با تکیه بر ارزش های آسیایی به قدری آشکار است که دانشمندان غربی در خصوص پیامدهای آن زبان به اعتراف می گشایند. برای نمونه استیواسمیت، باتریشیا اوونزو جان بیلیس در مقدمه کتاب جهانی شدن سیاست جهانی می نویسند: کشورهای موسوم به «ببرهای آسیا» مانند سنگاپور، تایوان، مالزی و کره را در نظر بگیرید که دارای برخی از بالاترین نرخ های رشد در اقتصاد بین الملل هستند اما به گفته بعضی ها خود را متعهد به ارزش های بسیار متفاوت «آسیایی» می دانند. این ملت ها قویاً شماری از ارزش های «غربی» را نفی می کنند و با این حال موفقیت های اقتصادی عظیمی داشته اند. لذا تناقض این جاست که آیا این کشورها می توانند بدون اقتباس از ارزش های غربی با موفقیت به مدرن شدن ادامه دهند... اگر این کشورها واقعاً پیمایش مسیرهای خود به سوی نوسازی اقتصادی و اجتماعی را تداوم بخشند، آن گاه ما باید وقوع منازعاتی در آینده را میان ارزش های «غربی» و «آسیایی» بر سر موضوعاتی مانند حقوق بشر، جنسیت و دین انتظار داشته باشیم.

در نتیجه، تغییر در الگوی توزیع قدرت جهانی و گذار تدریجی آن به سمت شرق و ظهور الگوهای حکمرانی آسیایی به عنوان رقیبی جدی برای الگوهای غربی موضوعی است که مدت هاست دانشمندان و تحلیلگران روابط بین الملل در خصوص آن سخن می گویند و چشم انداز آینده نظام جهانی را با ملحوظ داشتن آن ترسیم می کنند. فهم دقیق این گذار قدرت و ابعاد و پیامدهای آن و سپس تعریف درست جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این فرایند، باید به دقت مدنظر تصمیم سازان کشور در سطوح عالی باشد تا مشخص گردد که مهره ما در صفحه شطرنج نوپدید جهان در کجا قرار می گیرد.

انسانِ جَهادی

مفهومی علمی یا شبه علم؟

امروزه شکل گیری و نضج هر مفهومی به ویژه در علوم انسانی و اجتماعی بر بستری تاریخی شکل می گیرد، بدین معنا که اساساً تولد یک مفهوم در جهت توضیح، توصیف و احیاناً تبیین منطق یک رویداد یا تحول اجتماعی و تاریخی است. با این توضیح اساساً این پارادایم در علم جدید حاکم است که برای فهم یک مفهوم می بایست به تجربه تاریخی که در پشت سر آن قرار دارد توجه کرد. به همین جهت است که امروزه در مطالعات علوم اجتماعی و انسانی نقش تاریخ و مطالعات زمینه مند به شدت مورد توجه قرار گرفته است و متفکرین علوم اجتماعی معتقدند که مطالعات مجزأ از بافت و زمینه تاریخی و اجتماعی کمتری تواند نقش روشنگری در توصیف و تبیین رویدادها داشته باشد.



احسان بیسادی

مفهوم «انسان اقتصادی» که در قرون هجده و نوزده میلادی بسیار مطرح شد، توصیف‌گر یک موقعیت خاص تاریخی و اجتماعی در اروپای عصر روشنگری بود. در واقع متفکرین مغرب زمین همچون آدام اسمیت، جان استوارت میل، جرمی بنتام و ... در پاسخ به تغییر وضعیت عینی حاصل شده در اروپای عصر روشنگری و زوال ارزش‌های قرون وسطی و کلیسا و تبیین منطق زندگی جدید حاکم بر اروپا چنین مفاهیم و منظومه‌های فکری را ارائه کردند. به طور مثال متفکرین و روشنفکران آن دوره تلاش می‌کردند تا منطقی که بر تحولات شگرف اقتصادی و اجتماعی آن عصر حاکم بود را بر مبنای مفاهیمی این چنینی توضیح دهند. آنان معتقد بودند مهمترین غایت و هدف زندگی انسان کسب نفع و مطلوبیت عینی، اقتصادی و این جهانی است و از همین روست که می‌توان به صورت یک سویه وجه منفعت‌طلبی و تحصیل سود عینی و اقتصادی را چنان برویژه‌گی‌های دیگر انسان چیره دانست که با طرح مفهوم انسان اقتصادی عملاً ساخت محوری در زیست فردی و جمعی آدمی را بر مبنای منفعت و تحصیل سود تعریف کرد. در واقع هم‌افزایی تلاش در جهت کسب منفعت و سود و رفاه بیشتر، منجر به گسترش نگاه این جهانی و آبادی و رفاه متاثر از آن نگاه در اروپا گشت و موجب شد که جهش خارق‌العاده‌ای در صنعت و علم و اقتصاد و در نتیجه رفاه را شاهد باشیم. البته خود همین مفهوم در دهه ۱۹۴۰ به بعد مورد انتقاد متفکرین غربی قرار گرفت و وجوه مختلف زندگی مدرن موجب شد که دیگر این مفهوم نتواند تبیین‌گر این فضای جدید باشد و مفاهیم دیگری مورد توجه قرار گرفتند.

نکته حائز اهمیت آن است که در نظریات متاخر، عالمان علوم انسانی جدید دریافته‌اند که این مفاهیم ضمن توصیف واقعیات عینی حاکم بر زندگی مردمان عصر خویش قطعاً رابطه‌ای تک سویه با این بستر اجتماعی ندارند و حتماً بر شکل‌گیری ذهنیت جمعی و اجتماعی عصر خویش نیز اثرگذار هستند. در واقع در نسبت میان ایده و عین با یک منطق مکانیکی مواجه نیستیم و به سیاق مارکسیست‌های ارتدوکس که رابطه‌ای عمدتاً تک

سویه و به نفع زیرساختار عینی و اقتصادی قائل بودند و عملاً ساخت ایده (اعم از فرهنگ و دین و هنر) را بر ساختی بر روی این زیرساختار عینی می‌دیدند، دیگر اینگونه به مقولات اجتماعی نگاه نمی‌کنند و همانگونه که بعدها مارکسیست‌های فرهنگی و به ویژه متفکرین مکتب فرانکفورت با بازگشت به مسئله ایده هگل به تصحیح این موضع در درون سنت چپ پرداختند به این اثرگذاری دوسویه اذعان کرده‌اند، در واقع زایش و تولد یک مفهوم به همان میزان که نیازمند یک بستر تاریخی و کاملاً تخت‌بند زمینه اجتماعی خویش است، به همان نسبت تأثیرگذار بر ذهنیت و فضای زیست جمعی عصر خویش است. اساساً همین امکان و فرصت تأثیرگذاری ایده بر ساخت عین، بستری برای شکل‌گیری مفهوم روشنفکری است. در واقع متفکرین در این بستر است که می‌توانند از مفسرین جهان به تأثیرگذاران یا تغییردهندگان جهان گذر کنند. و این تز و توصیه تاریخی مارکس را که اعلام می‌دارد «تا به امروز فیلسوفان تنها به تفسیر جهان می‌پرداختند و حال آنکه مسئله تغییر جهان است» را از قضا با توجه به مفهوم ایده و ظرفیت اثرگذاری آن بر زیست جهان عصر خویش است که می‌توان به نقش تاریخی تغییردهی جهان دست یافت. چیره‌گی و سیطره مغرب زمین در چندین سده اخیر و همچنین غنای تجربیات و تحولات تاریخی و اجتماعی که در اروپا و آمریکا اتفاق افتاده است، موجب شده که مفاهیم تولید شده در گفتار علوم انسانی و اجتماعی مدرن بیشتر زمینه تاریخی و اجتماعی و منطق موقعیت‌گرایان را توصیف و تبیین نماید و عملاً منظومه معرفتی شکل گرفته در علوم اجتماعی جدید پیرامون این بخش از تجربه بشری شکل بگیرد. البته هژمون شدن غرب در قرون اخیر موجب شده است که عملاً مفاهیم و علوم انسانی و اجتماعی پیرامون آن نیز به قدرتی مسلط در ادبیات اندیشمندان تبدیل گشته و منطق توضیحی خود را بر سایر تحولات اجتماعی و تاریخی دیگر مناطق تحمیل نماید. همانگونه که تئوری مرکز-پیرامون در مسئله توسعه به روشنی موقعیت برتری طلبانه علوم انسانی متولد مغرب زمین را نشان می‌دهد.

اساساً هستی‌شناسی و جهان‌بینی تفکر اسلامی منبعث از مهم‌ترین متن هنجاریش آن یعنی قرآن کریم، با هستی‌شناسی و به تبع آن معرفت‌شناسی علوم جدید متفاوت است و طبیعتاً دستگاه نظری و شناختی متفاوتی را طلب می‌کند.

در کنار این مطلب، همانگونه که گفته شد تجربه عینی و تاریخی تمدن اسلامی و ملل مسلمان نیز پشتیبان این منطق توضیحی، متفاوت با علوم اجتماعی جدید است، و هم البته تحت تأثیر آن در سیر تحولات آینده خویش.

با این مقدمه می‌توان ایده «انسان جهادی» را نه صرفاً به عنوان یک برساخت ایدئولوژیک، بلکه تحت عنوان یک مفهوم بصیرت‌افزا در جهت شناخت یک موقعیت تاریخی و اجتماعی طرح نمود که کاملاً زمینه‌مند تحولات تاریخی و اجتماعی تمدن اسلامی است، و همچنین می‌تواند زمینه‌ساز تحولات جدید اجتماعی در این منطقه از جهان باشد. تحولی که می‌توان جلوه‌های درخشان و هرچند کوتاه آن را در درون تجربه انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس مشاهده کرد. مفهوم انسان جهادی به همان میزان که از ساحت هستی‌شناختی و جهان‌بینی اسلامی تغذیه می‌کند، کاملاً در میدان هنجارسازی و ایدئولوژیک نیز مؤثر و تحول‌آفرین است. در عین حال می‌توان با اعتماد به نفسی تام و تمام این مفهوم را در علوم اجتماعی به معنای اعم آن وارد ساخت و از ساحت علمی آن نیز دفاع کرد. کما اینکه با اشاره به مثال مفهوم انسان اقتصادی در سطور بالا نشان دادیم که چگونه یک مفهوم متأثر از ارزش‌ها در کانون یکی از مهمترین علوم اجتماعی جدید یعنی «اقتصاد» قرار گرفته است و منشا بسیاری از نظریات و حتی تدوین برنامه‌های اجرایی توسعه برای ملل مختلف شده است. به همین سیاق مفهومی که کاملاً مابه‌ازای عینی در تجربیات روزمره و تاریخی یک ملت دارد می‌تواند کارکردی از جنس مفاهیم علوم اجتماعی مدرن داشته باشد. به واقع مدت‌هاست که این گزاره‌ی جدایی دانش از ارزش حتی در میان محافل آکادمیک مغرب زمین نیز رنگ باخته است.

حال برای فهم و شناخت بیشتر مفهوم انسان جهادی به مصداق تُعرف الاشیا با ضدادها، اگر نقطه مقابل مفهوم انسان جهادی

از یک سو این منطق توضیحی بی‌انگریک تجربه اجتماعی و موقعیت تاریخی خاص است و از سوی دیگر بسامد معنایی مفاهیم برساخته آن تجربه اجتماعی خاص، سعی در توضیح و تبیین تجربیات تاریخی سایر اقوام و ملت‌های دیگر را دارد. اما علوم اجتماعی مدرن به معنای اعم آن تنها در منطقه توضیح و توصیف متوقف نمی‌شود، بلکه پارا بوسی فراتر نهاده و وارد حوزه ارزشی و هنجاری شده و اینجاست که بالباس علم نقش ایدئولوژی را بازی می‌کند و مفاهیم جدید سعی در تغییر ارزش‌ها، و منبعث از آن، کردارها در جهت جهان‌بینی خاصی را دارند.

تجربه تاریخی تمدن اسلامی و ملل مسلمان در بسیاری از موارد یکسره با آنچه که در غرب اتفاق افتاده است متفاوت است و نیازمند تبیینی دیگر، اینجاست که تلاش در جهت ایجاد یک منطق توضیحی و توصیفی جدید بسیار دشوار و در عین حال بسیار ضروری و روشنگر است.

66

می‌توان ایده «انسان

جهادی» را نه صرفاً به عنوان

یک برساخت ایدئولوژیک،

بلکه تحت عنوان یک مفهوم

بصیرت‌افزا در جهت شناخت

یک موقعیت تاریخی و

اجتماعی طرح نمود که کاملاً

زمینه‌مند تحولات تاریخی

و اجتماعی تمدن اسلامی

است.

99

را انسان اقتصادی در نظر بگیریم، آنچه که در جهان بینی انسان جهادی به عنوان وجه غالب انسان شمرده می شود هویت جهادگونه‌ی او در جهت نیل به اهداف و غایات الهی است، در حالی که مفهوم انسان اقتصادی بر سیطره منفعت طلبی این جهانی اوتاکید دارد، بنابراین نیاز است تا مقداری مفهوم جهاد را از منظر اسلامی بکاویم و ردیای تاریخی آن را دنبال کنیم.

جهاد در تعریف اسلامی به معنای «استفراغ الوسع فی مدافعه العدو» است، یعنی انسان آنچه را که در توان دارد به کار گیرد و دشمن را شکست دهد. البته در قرآن و ادبیات اسلامی لغت جهاد به دو نوع استعمال شده است؛ یکی به فتح جیم (جهاد) و دیگری به ضم جیم (جهاد) که اولی به معنای مشقت و سختی است و دومی به معنای توان.

با این تعریف انسان جهادی در منظومه اسلامی کسی است که به تمامی سعی و توان خود را در راستای تحقق هدف به کار می برد و آن هدف به تاکید قرآن اقامه شعائر ایمان و اسلام است. یعنی انسان تمامی قوای ذهنی و بدنی و مادی و معنوی خویش را در جهت تحقق شعائر و آرمان های ایمانی به کار می گیرد. دقیقاً نقطه مقابل و متضاد مفهوم انسان اقتصادی که نگاه به تحصیل منفعت عینی و این جهانی را هدف آدمی می داند، انسان جهادی با تکیه به اهداف و غایت اسلام تمام توان و تلاش خود را معطوف به تحصیل منفعت رستگاری و قرب خدا می کند، حال می خواهد که تحقق این هدف در تحصیل منافع این دنیا باشد یا آنکه نباشد.

شاید این توضیح با شرایط امروز کمی شعارگونه به نظر برسد، در حالی که این نگاه مستظهر است به تجربیات غنی تاریخی و حتی معاصر. ما چگونه می توانیم وقایع تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را با مفهوم انسان اقتصادی توضیح و تبیین کنیم؟! حتی در تجربیات تاریخی گسترده ای که در مغرب زمین روی داده است نیز مفاهیمی از جنس انسان جهادی به خوبی می تواند به نقش تبیین گری آن بپردازد. کما اینکه در نگاه متفکرین بزرگ علوم اجتماعی جدید در قرن بیستم همچون وبر نیز ساخت کنش انسانی از کنش عقلانی به معنای عقلانیت ابزاری فراتر رفته و کنش عقلانی معطوف به ارزش نیز به عنوان یکی از ساخت های مهم کنش انسان شناخته شده است.

شاید مفهوم انسان جهادی در تفکر اسلامی ملازمه ی نزدیکی با مفهوم کنش عقلانی معطوف به ارزش داشته باشد. یعنی انسانی که با کمک گرفتن آن هم در حد اعلای خویش از تمامی قوای خود از جمله عقل در جهت دست یافتن و یا رسیدن به تحقق ارزشی والا حرکت می کند و در جهت آن از هیچ کوشش و حتی ایثاری فروگذار نمی کند و نکته مهم آنکه این تلاش و ایثار کاملاً بر مبنای یک محاسبه عقلانی است که در جهت تحقق یک ارزش و غایت والا صورت می پذیرد.

طبیعتاً وقتی مفاهیمی از این نوع مورد بحث و مذاقه قرار بگیرد و در رصد سیاست گذاران بیاید، این نکته را برجسته می سازد که برنامه ریزی برای چنین جامعه ای، دارای مبانی و مبادی دیگری است و نمی توان تنها از یک بنیان منبعث از یک معرفت خاص برای جهانی با تجربه و انگاره و غایتی دیگر استفاده نمود. کما اینکه این مسئله نه فقط در مسئله اقتصاد و یا فرهنگ بلکه به کلی در تمامی ساحت های زندگی آدمی حکمفرماست. حتی علم نیز که در تفسیر مارکسی از تأثیرات زیرساختی شیوه زندگی مصون بود و نقش متغیر مستقل را بازی می کرد در نگاه امروزین، خود تحت تأثیر انگاره های هنجاری نشأت گرفته از باورها و ارزش های فرهنگی اقوام و ملل مختلف قرار گرفته است.

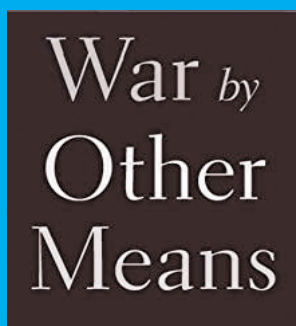
آنچه که مهم به نظر می رسد توجه به در انداختن نظریات و مفاهیم جدید در توصیف و تبیین تحولات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور از یک طرف، و دامن زدن به بحث های مختلف در محافل علمی و فرهنگی از سوی دیگر در جهت غنا بخشیدن هر چه بیشتر به این مفاهیم است. در غیر این صورت تبیین تحولات اجتماعی سرزمین های اسلامی به ویژه در کشور ما با مفاهیم علوم اجتماعی مدرن آن هم به روایت قرون هفده و هجده نه تنها راهگشایی در این رابطه نخواهد داشت، بلکه با عینک خاصی که در جهت فهم مسائل اجتماعی این علوم ارائه می دهند، ای بسا بسیاری از تحولات مثبت به عنوان نقاط منفی که می بایست در جهت اصلاح آن برابیم در جامعه معرفی می گردد. به واقع شکستن سد ذهنی محصلین دانشگاهی و علوم جدید و طرح مفاهیمی نو اولین گام در جهت فهمی نو و بصیرت افزا از جامعه جدید ایران است.

ترجمان



۱۰۶

رازه‌های کنفرانس تهران



۱۰۲

سلاح‌های جنگ اقتصادی



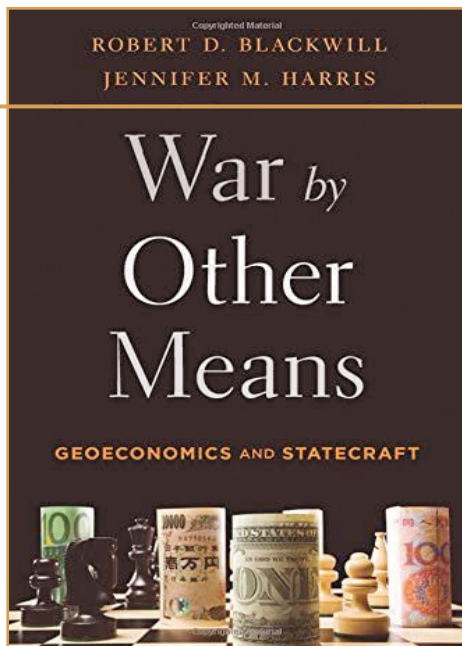
۱۰۹

زلزله‌ای که منطقه را ویران کرد

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صدافتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل زمینه های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



بخش اول: سیاست تجارت



سلاح های جنگ اقتصادی

برگرفته از کتاب «جنگ با ابزارهایی دیگر؛ ژئواکونومی و حکمرانی» (چاپ آوریل ۲۰۱۶)
نوشته رابرت دی. بلکویل و جنیفرام. هاریس

در مقایسه با دستاوردهای ژئواکونومیک در دوره های گذشته، اکنون شرایط بسیار متفاوت است (بسیاری به سال های بعد از جنگ جهانی دوم موسوم به «طرح مارشال» و گام های مقدماتی جنگ سرد اشاره می کنند). بعضی از ابزارهای امروزی و مورد علاقه ژئواکونومیک همانند حوزه سایبر، در عهد «مارشال» وجود نداشت. بقی دیگر از ابزارها همانند سیاست گذاری انرژی نیز تازگی ندارند، هرچند این ابزارها پیشرفت داشته اند اما کم و بیش همان عملکرد گذشته خود را حفظ کرده و بازیگران جدیدی را به خود جذب کرده اند. امروز از لحاظ تئوری، دست کم هفت ابزار اقتصادی وجود دارد که قابلیت استفاده در حوزه ژئواکونومیک را دارند؛ سیاست گذاری تجارت، سیاست گذاری سرمایه گذاری، تحریم های اقتصادی و مالی، سیاست های پولی، مالی، سایبری و کمکی، حوزه انرژی و مواد اولیه. ما در هر شماره به ارزیابی جداگانه هریک از این ابزارها خواهیم پرداخت و مجدداً بر بُعد ژئوپلیتیک هریک که با سیاست های اقتصادی خود در تعارض است، تمرکز خواهیم کرد. این ابزارها متنوع هستند. هریک از ابزارها را گروهی از کشورهای جهان اتخاذ کرده اند. میزان مشارکت دولت در هریک از این ابزارها مشخص و مؤلفه های موفقیت هریک نیز مختلف است، همچنین تأثیر هریک بر منافع ملی اقتصاد آمریکا هم منحصر به فرد است.

روسیه از تاکتیک مشابهی در مواجهه با اوکراین و مولداوی استفاده می‌کند تا آنها را از برقراری ارتباط نزدیک و امضای توافق نامه‌ها با اتحادیه اروپا بازدارد. در جولای سال ۲۰۱۲ روسیه واردات شیرینی جات اوکراین را به بهانه وجود ماده‌ای «سرطان‌زا» در آنها منع کرد. مسکو همچنین بازرسی‌های گمرکی در مرز با اوکراین را شدت داد که منجر به خسارت ۵۰۰ میلیون دلاری به این کشور شد. دولت روسیه مرز خود را روی بسیاری از کامیون‌های اوکراینی بست تا بسیاری از کارخانه‌های اوکراینی حاضر در روسیه تعطیل شوند. مسکو حتی قیمت گاز را افزایش داد تا رویکرد مثبت اوکراین در قبال غرب را تحت الشعاع قرار دهد. به علاوه مقامات رسمی روسیه بارها هشدار داده‌اند که ارتباط تجاری اوکراین با اروپا، تجارت این کشور با اتحادیه اوراسیا را تحت تأثیر قرار خواهد داد و باعث می‌شود که روسیه سیاست‌های اقتصادی سخت‌گیرانه‌تری را در پیش گیرد.

علاوه بر این، با هدف قرارداد دادن اوکراین به وسیله اقدامات تهاجمی ژئواکونومیک، این منازعات موجب شد تا روسیه وزن ارتباطات تجاری‌اش را با آن دسته از کشورهای اروپایی که سیاست مشابهی در رابطه با اوکراین نداشتند، کاهش دهد. یک سال پس از تحریم شدن محصولات لبنی اتحادیه اروپا از سوی روسیه، در آگوست سال ۲۰۱۴، اروپایی‌ها تصمیم گرفتند قیمت محصولات خود را تا ۲۵ درصد کاهش دهند تا به نوعی کاهش تقاضا را جبران کنند. در ادامه تیرگی روابط روسیه و اتحادیه اروپا، هلندی‌ها پس از تحقیقات بر سر سقوط هواپیمای شماره ۱۷ مالزی در اوکراین، مسکو را تا حدودی مقصر شناختند. پس از آن، مسکو در اقدامی تلافی جویانه و با دستور کرملین مقادیر زیادی از گل و پنیر هلندی را در آگوست ۲۰۱۵ به آتش کشید. دولت روسیه خیلی تلاش نکرد تا مقاصد سیاسی پشت پرده این اقدام اقتصادی را پنهان کند. «آندریو کرامر» گزارشگر نیویورک تایمز و مستقردر مسکو در آن زمان این‌طور نوشت: «آتش زدن گل‌ها در روسیه پیام روشنی به هلندی‌ها داد که اگر تحقیقات به ضرر روسیه پیش رود، رابطه تجاری دو کشور به خطر می‌افتد.»

با ایجاد فشار بر اقتصاد اوکراین، اولاً، روسیه به کشورهای اروپایی یادآور شد که کاهش روابط اقتصادی با مسکو در عوض افزایش

تجارت به عنوان یک ابزار در حوزه ژئواکونومیک به طور سنتی با انگیزه‌های مثبتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای مثال «مناطق صنعتی واجد شرایط» (Qualifying Industrial Zones (QIZs)) در اردن و مصر در همین زمره قرار می‌گیرند؛ توافقی که در جریان قرارداد صلح «کمپ دیوید» به امضا رسید. این قرارداد یک نمونه واضح از عملیات‌های آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک است. توافق «مناطق صنعتی واجد شرایط» برنامه‌ای بود که آمریکایی‌ها تلاش کردند از طریق آن سران اردن را قانع کنند و آنها را نسبت به حمایت علنی از توافق «کمپ دیوید» و روند صلح توجیه کنند، که البته نهایتاً مشخص شد واشنگتن در این امر موفق نبوده است.

تجارت در حوزه ژئواکونومیک می‌تواند به آسانی تهدیدآمیزتر نیز فرض شود. مثلاً بعضی از اقدامات تجاری در روسیه پس از آنکه این کشور در سال ۲۰۱۲ به عضویت «سازمان تجارت جهانی» درآمد، در همین زمره قرار می‌گیرد. همان‌طور که نشریه اکونومیست نوشت «تحریم کالا در روسیه نوعی از فشار سیاسی علیه مسکو محسوب می‌شد»؛ در سال‌های گذشته و نه چندان دور، مشروبات الکلی گرجستان، شکلات‌های اوکراینی، خشکبارهای تاجیکستان، محصولات لبنیاتی لیتوانیایی و آمریکایی و رستوران‌های زنجیره‌ای مک‌دونالد از ادامه فعالیت و حضور در روسیه منع قانونی شدند.

در سال‌های قبل از جنگ سال ۲۰۰۸ گرجستان، بازرس ویژه امور بهداشتی روسیه، ورود هرگونه محصولات گرجستانی به روسیه را منع کرد؛ مشروبات الکلی و آب معدنی از جمله این محصولات بودند. این تحریم روسیه پس از اقدام مسکو در متوقف کردن تمام راه‌های ارتباطی هوایی، دریایی، زمینی و حتی ارتباط‌های پستی با گرجستان، شدت بیشتری هم یافت. تحریم‌های روسیه در حوزه مشروبات الکلی تنها در تابستان سال ۲۰۱۳ رفع شد که البته گامی برای تسهیل دیدار سران دو کشور در «پراگ» محسوب می‌شد. «جورجی ماربرلاشویلی» (Giorgi Margvelashvili) بارها نسبت به برقراری رابطه نزدیک با اروپا ابراز تمایل کرده است. قربایت گرجستان به غرب تا وقتی که روسیه بتواند با تحریم‌های یک جانبه خود اقتصاد گرجستان را به چالش بکشاند، بعید به نظر می‌رسد.

این روابط با سایر کشورها تبعاتی در پی خواهد داشت. ثانیاً، نقش روسیه به عنوان یک هژمون اقتصادی در منطقه قوت یافت. ثالثاً، از گسترش «ناتو» به مرزهای روسیه ممانعت شد. اوکراین که خود را در برابر تهدیدات بی شمار روسیه می دید، طرح های خود را برای به امضای رسانیدن توافق با اتحادیه اروپا در اجلاس همسایگی شرق این قاره در «ویلنیوس» در نوامبر سال ۲۰۱۳ متوقف کرد.

در اقدامی که بازگشت به عقب محسوب می شد، دولت «یانوکوویچ» اعلام کرد که این تصمیم «در راستای امنیت ملی اوکراین بوده است»؛ تصمیمی که اتحادیه اروپا و مردم اوکراین را ناامید کرد و پیروزی موقتی برای پوتین محسوب می شد. درسی که مسکو از این مانور آموخت، آن بود که می تواند با اجرای یک عملیات حساب شده و ماهرانه اقتصادی، منافع ژئوپلیتیکی خود را تأمین کند.

حتی اگر این بازگشت به عقب سقف خواسته های روسیه را تأمین نکرده باشد، نتایج اتحاد مجدد اوکراین با حلقه نفوذ پوتین در روسیه می تواند برای ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و

جهان پرهزینه و ثبات زدا باشد. دلایلی وجود دارد تا تصور شود که روسیه می تواند تهدیدات خود را در کشورهای دیگر منطقه غیر از اوکراین با شرایط آسان تری پیش ببرد. کی یف شاید هنوز هم به دنبال برقراری روابطی گرم و مستحکم با اتحادیه اروپا باشد. (پروشنکو، رئیس جمهور اوکراین، گفته بود کشورش باید آماده شود تا در سال ۲۰۱۰، عضوی از اتحادیه اروپا شود).

رئیس جمهور قرقیزستان به نظر می رسد جدی ترین گزینه ای است که پوتین به دنبال عضویت آن در اتحادیه همسایگی اقتصادی اوراسیا است. همان طور که در دسامبر ۲۰۱۳ به طور آشکار اعلام کرد «اوکراین گزینه هایی برای انتخاب دارد، اما متأسفانه ما جایگزین های زیادی نداریم».

تحریم های سال ۲۰۱۳ روسیه علیه مشروبات الکلی مولداوی در تاریخ صنعت مشروب سازی این کشور دومین باری بود که مولداوی را در تنگنا قرار داد. سران مولداوی نتوانستند این واقعیت را کتمان کنند که تمامی این تحریم ها همانند چماقی عمل می کند و مانع از به امضای رسیدن تفاهم نامه آنها با اروپا می شود. در حاشیه اجلاس ۲۰۱۳ «ویلنیوس»، کرملین همچنین مولداوی را تهدید کرد که تأمین گاز به این کشور را قطع خواهد کرد. مسکو اعلام کرد که بر اتباع مولداوی که در روسیه حضور دارند و کار می کنند نظارت بیشتری خواهد داشت و وضعیت اقامت آنها در روسیه را سخت گیرانه تر رصد خواهد کرد.

تاکتیک روسیه در قبال مولداوی بی نتیجه ماند و آنها نهایتاً تفاهم نامه های مهمی را با اتحادیه اروپا در اجلاس «ویلنیوس» به امضای رسانیدند که نتیجه آن مستحکم تر شدن روابط بین آنها بود. اما سؤال مهمی که پس از آن پیش آمد این بود که آیا اوکراین، همسایه بزرگ مولداوی، زمینه مورد نیاز برای بلندپروازی های این کشور و متحد ساختن آن با اتحادیه اروپا را فراهم خواهد کرد یا خیر. در صورتی که جواب منفی باشد به گفته سران مولداوی برای این کشور بسیار سخت است که در برابر فشارهای روسیه مقاومت کند و به اتحادیه اروپا بپیوندد. احزاب نزدیک به غرب در مولداوی توانستند ۵۵ کرسی از ۱۰۱ صندلی مجلس را در انتخابات نوامبر ۲۰۱۴ کسب کنند، اما پایگاه مردمی خود را نسبت به گذشته از دست داده بودند.

۶۶

تجارت در حوزه ژئواکونومیک

می تواند به آسانی

تهدید آمیز تر نیز فرض شود.

مثلاً بعضی از اقدامات

تجاری در روسیه پس از آنکه

این کشور در سال ۲۰۱۲ به

عضویت «سازمان تجارت

جهانی» درآمد، در همین زمره

قرار می گیرد.

۹۹

در جولای سال ۲۰۱۲ روسیه بازرسی‌های گمرکی در مرز با اوکراین را شدت داد که منجر به خسارت ۵۰۰ میلیون دلاری به این کشور شد.



اقتصادی، صلح و ثبات را در منطقه‌شان افزایش دهند. در طول ماه‌های پرفراز و نشیب پس از اجلاس «ویلنیوس» حسی فراگیر اروپا را در بر گرفت؛ حسی که قائل بود شرق اروپا به عنوان بخشی کلیدی از اتحادیه اروپا «رقابت ژئواکونومیک در برابر مدرن سازی اقتصادی را باخته است». این مدل از تفسیر، از سویی، سوء تفاهمی ایجاد می‌کند که ماجر بر سر رویارویی دو سبک متفاوت از ژئواکونومیک است؛ قدرت جذاب اتحادیه اروپا، در برابر فشار تهدید آمیز مسکو. این واقعیت که اقتصاد بی‌رنگ اروپا در مواقع زیادی قدرت کافی را از خود نشان نمی‌دهد، خود بیانگر عملکرد نامناسب اقتصادی اتحادیه اروپا حداقل در مقایسه با بخش شرقی این قاره است. بازگردیم به سؤالی که در در فصل اول طرح کردیم؛ چگونه ظهور ژئواکونومی می‌تواند جایگزین استفاده از قدرت نظامی به دست کشورها شود؟ راهی که روسیه و اتحادیه اروپا برای پیشی گرفتن در ارتباط با حوزه شرق اروپا پی گرفته‌اند، می‌تواند منجر به ارائه یک نقطه تاریخی مهم شود.

حتی هنگامی که افکار عمومی در کشور نظیر واحدی درباره پیوستن به اتحادیه اروپا نداشت، «لوری لینسا» نخست‌وزیر مولداوی، در پیامی بسیار روشن گفت «مانمی خواهیم که گروگان اوکراین باشیم». اینکه روسیه مایل است به طور بی‌شرمانه از اقدامات اجباری تجاری استفاده کند و در عین حال به دنبال پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۲ نیز باشد، حاکی از مبالغه غرب در قدرت نهاد های آن [روسیه] است؛ حداقل این نشانگر کم‌توجهی به حضور روبه‌رشد و اثربخش فشار ژئواکونومیک، حتی در مواجهه با جایگزین‌ها و محدودیت‌های نهادی غرب است. یکی از مفسران حاضر در اجلاس «ویلنیوس» گفت: «قدرت سخت در اجلاس ویلنیوس جای خود را به قدرت نرم داد»؛ تفسیری که به درستی تاکتیک تهاجمی روسیه را مانعی در برابر جاذبه اتحادیه اروپا ارزیابی کرده بود. اتحادیه شرق اروپا از نگاه اتحادیه اروپا نماد امنیت و ژئوپلیتیک سخت است و اینکه ترجیح می‌دهند با برقراری یکپارچگی



رازهای کنفرانس تهران

پس از پشت سر گذاشتن جنگ جهانی اول و مصائب پر شمار آن، ایالات متحده قطعاً نمی‌خواست وارد جنگ جهانی دیگری شود. رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت و کنگره ایالات متحده در اواسط دهه ۱۹۳۰ با ارسال هزاران تن اسلحه، غذا و سایر لوازم مورد نیاز به بریتانیای کبیر - و بعدها به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - از طریق برنامه موسوم به Lend-Lease تلاش کردند تا در برابر این اتفاق مقاومت کنند و مستقیماً درگیر جنگ نشوند. روزولت اعلام کرد که مابعدیل به «زرادخانه دموکراسی» شده‌ایم و برای متحدانمان در به دست آوردن قدرت و تثبیت قلمروشان در جنگ جهانی دوم نقش حیاتی ایفا می‌کنیم؛ حتی اگر در اوایل جنگ بی‌طرف مانده بودیم. بی‌طرف، تا زمانی که پرتل هاربر در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ مورد حمله ژاپن قرار گرفت.



نویسنده: SKIP SOMMER

مترجم: مجتبی‌عبادی فتح

منبع: ARGUS-COURIER

اکنون با نگاهی به گذشته، مورخان کنفرانس تهران را مهم‌ترین تصمیم دول متفقین در شکل دادن به آینده اروپا می‌دانند. چرچیل و روزولت خواهان شرکت جیانگ کای شک از چین نیز بودند، ولی استالین تمایلی به این کار نداشت و در نتیجه بدون حضور جیانگ در این جلسه تاریخی با هم ملاقات کردند. اگرچه جیانگ قبلاً با روزولت و چرچیل در کنفرانس قاهره گفتگو کرده بود و بنابراین نظراً در مورد ادامه جنگ مشخص بود. انتخاب مکان کنفرانس نیز موضوع حساسی بود. روزولت نمی‌خواست خیلی دور سفر کند و استالین نیز نمی‌خواست با هواپیما سفر کند. خوشبختانه چرچیل اعلام کرده بود که ملاقات هر جا که باشد از نظر او مشکلی ندارد. تهران، پایتخت ایران (که پیشتر به نام پرسیا شناخته می‌شد) به عنوان مکان جلسه انتخاب شد، زیرا توسط هر سه نیروی متفقین محافظت می‌شد و در فاصله کوتاهی از مسکو قرار داشت. شاه ایران در آن زمان تنها ۲۲ سال داشت و در جنگ بی‌طرف بود. تاریخ جلسه به صورت کاملاً محرمانه در روز ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ تعیین شد. روزولت با کشتی نیروی دریایی ایالات متحده به شمال آفریقا رفت و از آنجا توسط هواپیمای نیروی هوایی به ایران رسید.

پس از حمله پرل هاربر همه چیز تغییر کرد. ژاپن نه تنها آمریکا را وارد جنگ در اقیانوس آرام کرد، بلکه واضح بود که تنها راه شکست نازی‌ها در اروپا، پیوستن نیروی زمینی ارتش ایالات متحده به نیروهای متفقین در آنجا بود. اما در میان افکار عمومی آمریکا شدیداً در این خصوص اختلاف نظر وجود داشت و ورود به جنگ به عنوان «ازدواج با تفنگ» (shotgun marriage) سه قدرت بزرگ - بریتانیای کبیر، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا - تلقی می‌شد. به هر ترتیب علی‌رغم برخی مخالفت‌ها این اتحاد شکل گرفت؛ اتحادی که تبدیل به بزرگ‌ترین تمرکز قدرتی شد که جهان تا کنون به خود دیده است.

در سال ۱۹۴۳ هیتلر به روسیه حمله کرده بود، ویرانی و وحشتناکی به بار آورده بود و سرنوشت جنگ جهانی دوم به طرز نامطمئنی غیرقابل پیش‌بینی بود. در همین زمان طرح یک جلسه مخفیانه بین سران سه قدرت بزرگ پیشنهاد شد. آنها پیش از این هرگز با یکدیگر ملاقات نکرده بودند و این یک ایده کاملاً جدید و ساختارشکنانه بود. چرچیل و استالین که تا پیش از این حتی همدیگر را تحقیر می‌کردند، بنابراین روزولت رئیس جمهور آمریکا مجبور شد که بین این دو نقش میانجی ایفا کند.



حمله به پرل هاربر

که از سوی مرکز فرماندهی نظامی امپراتوری ژاپن عملیات هاوایی یا عملیات زی خوانده می‌شد، حمله ناگهانی نیروهای هوایی و دریایی امپراتوری ژاپن به پایگاه دریایی ایالات متحده در پرل هاربر در دسامبر سال ۱۹۴۱ بود که موجب ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم شد.



زمین، زیردریایی‌های آنها در دریا و نیروگاه‌های جنگی آنها از طریق هوا شود. حمله مای امن و فزاینده خواهد بود.» با این حال، به درخواست روزولت، سه قدرت موافقت کردند که مصوبات و بیانیه کنفرانس تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۱۹۴۴ محرمانه بماند.

پیش از این کنفرانس، جان اولمستد (John Olmsted) سردبیر مجله Argus-Courier در شهر بتالوما، عنوان کرده بود که هرگونه ملاقات آتی سه قدرت بزرگ می‌بایست به «تقسیم آلمان به چندین ایالت با صنعت غیرمتمرکز، با هدف خلع سلاح کردن آنها و جلوگیری از ساخت مجدد هواپیماهای جنگی، تانک‌ها و سایر سلاح‌ها در آینده بیانجامد و رهبران نازی نباید انتظار هیچ بخشی برای خود داشته باشند». او همچنین تاکید کرده بود که «توجهات فاتحان جنگ پس از جنگ باید بیشتر به سمت فاز اقتصادی معطوف شود تا به غنائم نظامی». جای تعجب نداشت که پس از انتشار خبر برگزاری کنفرانس تهران، سردبیر این نشریه از محرمانه بودن آن بسیار شاکي بود!

او نوشت: «در تهران چه گذشته است؟ چرا هیچ نشانه‌ای مبنی بر توافق بر سر چیزی قطعی وجود ندارد؟ چرا دوربین‌ها به این نشست راه نداشتند؟ آقای روزولت به "در کانون توجهات بودن" علاقه زیادی دارد، اما هیچ علاقه‌ای به مطبوعات ندارد!...» در پایان آنچه مسلم است این است که آنچه امروز در دنیا شاهد هستیم تا حدود زیادی متأثر از کنفرانس تهران و توافقات آن است.

از اواخر سال ۱۹۴۲ تا اوایل سال ۱۹۴۳، یورش گسترده نازی‌ها به استالینگراد منجر به کشته شدن نزدیک به دو میلیون نفر شده بود و به نقطه عطفی در روند جنگ تبدیل شد. ایتالیا نیز که در سال ۱۹۴۳ توسط متفقین مورد تهاجم قرار گرفته بود پس از چند هفته تسلیم شد. نبرد برلین آغاز شده بود؛ ده‌ها کشتی آمریکایی و بریتانیایی توسط زیردریایی‌های نازی غرق شده بودند و هولوکاستی که طی آن میلیون‌ها یهودی توسط نازی‌ها به قتل رسیده بودند در جریان بود. در چنین شرایط ناگوار و ناامیدکننده‌ای، کنفرانس تهران از سه منظر بسیار حیاتی بود:

۱. ایجاد جبهه دوم از طریق تهاجم اروپا به منظور منحرف کردن نیروهای نازی از شوروی

۲. متقاعد کردن شوروی به اعلان جنگ با ژاپن

۳. بحث در مورد ایجاد اتحادیه‌ی جهانی حافظ صلح پس از جنگ. برای دستیابی به این اهداف، از اوایل ژوئن سال ۱۹۴۴ جبهه متحد دوم به عنوان تهاجم مشترک بریتانیایی / آمریکایی به سواحل فرانسه که «عملیات ارباب» (Operation Overlord) نامیده شد، شکل گرفت. در مقابل، استالین نیز پذیرفت که وارد جنگ علیه ژاپن شود. و در مورد موضوع سوم نیز ایده تشکیل سازمان ملل متحد به عنوان یک «طرح عملی» ارائه شد. در بیانیه مطبوعاتی پس از پایان کنفرانس آمده بود: «هیچ قدرتی روی زمین نمی‌تواند مانع از بین بردن ارتش آلمان در

زلزله‌ای که منطقه را ویران کرد



جنگ دوم خلیج فارس، جنگی بود که توسط ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در پی حمله رژیم عراق به کویت - به رهبری صدام - در سال ۱۹۹۰ و پس از متهم کردن این کشور به سرقت نفت و توطئه علیه آن به راه افتاد. جنگ چهل روز ادامه یافت و منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت و از بین رفتن توان نظامی و اقتصادی عراق شد، تحریم‌های سخت بر این کشور فاجعه انسانی بزرگی را رقم زد که سال‌ها به طول انجامید.



نویسنده: فارس الخطاب

مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: الجزيرة

دلایل شروع جنگ

هیئت کویتی به ریاست ولیعهد وقت شیخ سعدالعبده السالم الصباح و یک هیئت عراقی به ریاست عزت الدوری معاون رئیس جمهور عراق انجام شد، اما تلاش‌های دیپلماتیک و همتایان آنها در کاهش تنش بین دو کشور به نتیجه نرسید.

به نظر می‌رسید که واشنگتن برای بهره‌برداری از این تنش، سیاست دوگانه‌ای را اتخاذ کرده است، زیرا تلویحاً سفیر ایالات متحده در آن زمان در عراق، اوریل گلاسی، صدام را تشویق کرد تا تهدیدات خود را علیه کویت اجرا کند، زمانی که او در دیدارشان در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۰ به او گفت که دولت کشورش نظری در مورد اختلافات عربی-عربی ندارد. اما آمریکا بعداً با حمله به کویت ائتلاف ضد عراق را رهبری کرد.

پیروزی و اتحاد

صدام در ساعات اولیه سحرگاه ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ پاسخ مناسب خود را با نفوذ ارتش خود (بیش از ۲۰ هزار سرباز) از چهار محور به مرز کویت انجام داد و ظرف چند ساعت این نیروها - با پشتیبانی نیروی هوایی عراق، پایتخت کویت را تصرف کرد. ارتش عراق کنترل خود را بر این کشور در دو روز کامل کرد و بغداد آزادسازی کویت از سلطه خاندان الصباح را اعلام کرد. در ۴ آگوست، دولت جدیدی در کشور مستقر شد که چهار روز به طول انجامید و سرهنگ کویتی علاءحسین الخفاجی در راس آن قرار گرفت، او در سال ۱۹۹۳ پس از محکوم شدن به «خیانت و توطئه» با دشمن در زمان جنگ به طور غیابی به اعدام محکوم شد. و سپس - پس از بازگشت به کشور در اوایل سال ۲۰۰۰ - به حبس ابد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت.

شورای امنیت در همان روز یک جلسه اضطراری در مورد حمله عراق به کویت تشکیل داد و قطعنامه شماره ۶۶۰ را صادر کرد که در آن خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای عراقی از کویت شد و سپس در نشست دیگری در ششم ماه اوت تحریم‌های اقتصادی را در قطعنامه ۶۶۱ تصویب کرد و سپس قطعنامه‌های دیگر وضع را برای عراق بدتر کرد.

در ۷ آگوست ۱۹۹۰، پس از بسیج نیروهای عراقی در مرز عربستان و کویت، آمریکا به درخواست خود برای حفاظت از مرزهای خود با کویت و عراق، نیروهای خود را به عربستان سعودی

منطقه خلیج فارس - از زمانی که استعمار انگلیس به تدریج پس از جنگ جهانی دوم از آن خارج شد - منطقه حساسی برای محاسبات استراتژیک آمریکا بوده است و حمله عراق به کویت (جنگ دوم خلیج فارس) یکی از مقاطعی بود که بخشی از ماهیت مداخله آمریکا در این منطقه را نشان داد. ایالات متحده از سیاست عراق در منطقه می‌ترسید، به ویژه پس از آن که عراق در جنگ با ایران در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ (نخستین جنگ خلیج فارس) تقریباً پیروز ظاهر شد و دارای تخصص علمی و نظامی - صنعتی شده بود و به همین دلیل امکان داشت در آینده به یک برنامه تسلیحاتی پیچیده دست یافته و منافع آمریکا را در منطقه مثل نفت و امنیت اسرائیل تهدید کند. از زمان پایان جنگ با ایران تنش شدیدی در روابط عراق با برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه کویت پدید آمده بود و این امر در اجلاس فوق العاده کشورهای عربی در بغداد در ۲۸ می ۱۹۹۰ مشهود بود، صدام کویت را به سرقت میدان نفتی رمله عراق در مرز بین دو کشور متهم کرد.

عراق همچنین شکایت کرد که کویت تولید نفت خود را بیش از سهمیه تعیین شده توسط اوپک افزایش داده است. این امر بر اقتصاد عراق تأثیر می‌گذاشت و قیمت نفتی را که بغداد در صدد افزایش آن به ۲۵ دلار در هر بشکه بود تا بتواند منابع مالی بیشتری را برای بازسازی آنچه در جنگ ویران شده است به دست آورد، کاهش می‌داد. از این رو، بغداد در ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۰ یادداشتی را به اتحادیه عرب تسلیم کرد که حاوی شکایت خود در این زمینه بود.

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۰، صدام در سالگرد انقلاب ژوئیه ۱۹۶۸ سخنرانی کرد و در آن بار دیگر کویت را به دست داشتن در توطئه نفتی علیه عراق متهم کرد و تهدید کرد که از پاسخ مناسب در مقابل آن استفاده خواهد کرد. کویت اتهامات عراق را رد کرد و از او خواست بدهی‌هایی را که در طول جنگ با ایران به عنوان وام دریافت کرده و میلیارد دلار تخمین زده می‌شد، پرداخت کند. مناقشه بین دو طرف باعث شد که فهد بن عبدالعزیز پادشاه وقت عربستان سعودی از آنها دعوت کند تا برای حل اختلافات خود در جده گفتگو کنند. مذاکراتی در ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۰ بین یک

بزرگراه مرگ، بزرگراه
بین شهر کویت و
شهر مرزی صفوان
و سپس بصره. طی
حمله جنگنده های
آمریکا و کانادا در
شب ۲۶-۲۷ فوریه به
نیروهای عراقی در حال
عقب نشینی از کویت،
صدها خودرو نابود و
بیش از ۱۰,۰۰۰ عراقی
کشته شدند.



سعودی شدند تا از سرزمین های عربستان در برابر هرگونه تهاجم عراق محافظت کنند.
در ۱۲ آگوست ۱۹۹۰، عراق آنچه را «راه حلی برای همه در منطقه» خواند، ارائه کرد که شامل پیشنهاد خروج از کویت در ازای اجرای قطعنامه های قبلی سازمان ملل در مورد اراضی اشغال شده توسط اسرائیل بود.

در ۲۵ آگوست ۱۹۹۰، شورای امنیت با صدور قطعنامه شماره ۶۶۵، عراق را محاصره دریایی کرد و به نیروهای دریایی بین المللی اجازه داد تا اقدامات لازم را انجام دهند و به دنبال آن، قطعنامه ۶۷۰ که در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰ صادر شد، به کشورهای عضو اجازه محاصره هوایی را داد و تاکید داشت تمام اقدامات لازم را برای اطمینان از اثربخشی و تأثیر آن اتخاذ کند.

در همین حال ائتلاف بین المللی متشکل از بیش از سی کشور به رهبری ایالات متحده تشکیل شد و پس از تصویب قطعنامه شماره ۶۷۸ شورای امنیت در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ که استفاده از «تمام ابزارهای لازم» را تصریح کرد، مشروعیت بین المللی خود را به دست آورد. از جمله استفاده از نیروی نظامی علیه عراق - مگر اینکه عراق نیروهای خود را از کویت خارج کند. شورای امنیت ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ را به عنوان آخرین مهلت برای این عقب نشینی تعیین کرد.

عراق به بسیج بین المللی یا تاریخ برنامه ریزی شده برای

فرستاد و بدین ترتیب راه را برای واشنگتن برای آغاز مرحله ای از جنگ هموار کرد. آنها این عملیات را «سپر صحرا» نامیدند. در واکنش به این تحولات، عراق در ۱۸ مرداد ۱۳۶۹ الحاق کویت و تبدیل شدن آن به نوزدهمین استان عراق را اعلام کرد و تمامی سفارتخانه های این کشور را تعطیل کرد.

عراق نام پایتخت کویت را به «کاظمه» تغییر داد و اعلام کرد که این کشور به سرزمین مادری بازگشته است و به این ترتیب ادعاهای عراق در مورد کویت که به لحظه استقلال این کشور از بریتانیا در سال ۱۹۶۱ بازمی گردد تکرار شد، در حالی که عراق استقلال کویت و مرزهای بین دو کشور را در چهارم اکتبر ۱۹۶۳ به رسمیت شناخته بود.

در ۱۰ آگوست ۱۹۹۰، اتحادیه عرب نشست اضطراری عرب را در قاهره برگزار کرد تا وضعیت جدید را بررسی کند و علی رغم مخالفت اعضای آن با اشغال نظامی کویت، مادر مورد مداخله نظامی خارجی برای بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت دیدگاه های مختلفی داشتند.

در حالی که دوازده کشور به رهبری کشورهای خلیج فارس، مصر، سوریه و مراکش از این مداخله حمایت کردند، گروه دیگری به رهبری اردن، لیبی، الجزایر، سودان، یمن، موریتانی و سازمان آزادیبخش فلسطین به ریاست یاسر عرفات، آن را رد کردند. در ۱۱ اوت ۱۹۹۰، نیروهای مصری و سوری وارد عربستان

عقب نشینی اهمیتی نداد، قبل از پایان مهلت تعیین شده، در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۹۱ طارق عزیز وزیر امور خارجه این کشور با جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا در ژنو دیدار کرد. این دیدار برای «متقاعد کردن» عراق به عقب نشینی صورت گرفت اما هیچ نتیجه‌ای از این دیدار حاصل نشد. دوره هشدار بین‌المللی در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ به پایان رسید و بغداد به درخواست بین‌المللی برای خروج نیروهایش از کویت پاسخ نداد.

آغاز جنگ

واشنگتن توانست ائتلافی بسازد که از متحدان اروپایی خود در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پیشی بگیرد و نتیجه این اتحاد این بود: ۳۸ کشور، ۷۵۰ هزار سرباز (۷۵ درصد آنها آمریکایی)، ۳۶۰۰ تانک، ۱۸۰۰ هواپیما و ۱۵۰ شناور نیروی دریایی. زمانی که مقدمات میدانی نیروهای ائتلاف تکمیل شد و مهلت تعیین شده به عراق برای خروج از کویت به پایان رسید. بحران به آخرین مرحله خود یعنی استفاده از نیروی نظامی برای وادار کردن عراق به عقب نشینی رسید و مهمترین مقاطع آن عبارت بودند از:

۱- «سحرگاه شنبه ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱: نیروهای ائتلاف عملیات هوایی شدیدی را آغاز می‌کنند که شامل تمام مناطق عراق می‌شد که آنها را «طوفان صحرا» می‌نامیدند، گاهی اوقات با هزار حمله هوایی در روز این عملیات انجام می‌شد. زمانی که صدام در رادیو عراق اعلام کرد که «مادر همه نبردها آغاز شده است».

۲- «۱۸ ژانویه ۱۹۹۱: عراق با شلیک هشت موشک زمین به زمین اسکاد به اهدافی در داخل اسرائیل به عملیات هوایی علیه خود پاسخ داد. این کشور همچنین شروع به شلیک ده‌ها موشک اسکاد به چندین شهر سعودی مانند پایتخت، ریاض، جبل، ظهران، حفرالبطین و پادشاهی بحرین کرد.

۳- «۲۰ ژانویه ۱۹۹۱: عراق تصمیم گرفت به دلیل شرکت در ائتلاف، تمام پیمان‌هایی را که از ۱۷ جولای ۱۹۶۸ با عربستان سعودی امضا کرده بود، لغو کند.

۴- «۲۳ ژانویه ۱۹۹۱: عراق فرآیند ریختن نزدیک به یک میلیون تن نفت خام به آبهای خلیج فارس را آغاز کرد.

۵- «۲۹ ژانویه ۱۹۹۱: واحدهای نیروهای عراقی شهر مهم استراتژیک

عربستان سعودی به نام خفجی را که گذرگاه میدانی نفتی در شرق عربستان بود کنترل کردند، اما به زودی نیروهای سعودی و قطری آن را پس گرفتند. این عملیات «نبرد خفجی» نام داشت. ۳۰ ژانویه ۱۹۹۱: وزرای خارجه اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا بیانیه مشترکی - در پایان نشست خود در واشنگتن - صادر کردند که در آن به عراق پیشنهاد کردند که ائتلاف برای توقف جنگ را بپذیرد، عراق به صراحت خروج از کویت و اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متعهد شد.

۱۳ فوریه ۱۹۹۱: دو هواپیمای اف-۱۱۷ آمریکایی بمب‌های هوشمند را بر روی سنگر شماره ۲۵ در محله عامریه بغداد پرتاب کردند که منجر به کشته شدن بیش از ۴۰۰ نفر شد که بیشتر آنها زن و کودک بودند.

۲۲ فوریه ۱۹۹۱: صدام موافقت خود را با پیشنهاد روسیه برای خروج از کویت ظرف سه هفته اعلام کرد، مشروط بر اینکه شورای امنیت بر خروج از کویت نظارت کند، اما آمریکا این پیشنهاد را رد کرد.

۲۴ فوریه ۱۹۹۱: عملیات زمینی در چندین جبهه آغاز شد و نیروهای ائتلاف به جناح‌های ارتش عراق که در غرب کویت مستقر بود حمله کردند و سپس به کویت و جنوب عراق نفوذ کردند.

۲۵ فوریه ۱۹۹۱: عراق پذیرش شرایط خروج را اعلام کرد. ۲۶ فوریه ۱۹۹۱: ارتش عراق بر اساس یک طرح عقب‌نشینی سازماندهی نشده، شروع به ترک کویت کرد که منجر به ازدحام تانک‌ها، خودروهای زرهی و نیروهای نظامی این کشور در مسیر جاده بین دو کشور شد.

۲۷ فوریه ۱۹۹۱: رئیس‌جمهور آمریکا جورج هربرت دبلیو بوش آتش بس و «آزادسازی کویت» را اعلام کرد.

۱۴ مارس ۱۹۹۱: امیر کویت، شیخ جابر الاحمد الصباح، ماه‌ها پس از اینکه دولت وی به طور موقت وظایف خود را از عربستان انجام می‌داد، به کشور خود بازگشت.

۳ آوریل ۱۹۹۱: قطعنامه شماره ۶۸۷ شورای امنیت صادر شد که در آن خواستار آتش بس رسمی پس از جنگ آزادسازی کویت، انهدام سلاح‌های کشتار جمعی عراق و ایجاد صندوق ویژه‌ای برای پرداخت غرامت به آنها شد.

خاموش کردن کامل
حدود ۸۰۰ حلقه چاه
نفث کویتی به آتش
کشیده شده توسط
عراقی‌ها (به عنوان
بخشی از راهبرد زمین
سوخته عراق)، تا ۸ ماه
پس از پایان جنگ به
طول انجامید، اما اثرات
زیست محیطی آن تا
سال‌ها گریبان‌گیر آن
کشور بود.



اثرات تهاجم

در گزارش‌های اقتصادی کشورهای عربی که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد، زیان‌های مادی وارد شده به اقتصاد عربی در نتیجه تهاجم عراق به کویت، بدون احتساب اثرات بلندمدت، بالغ بر ۶۲۰ میلیارد است. کویت و عراق در راس کشورهایی بودند که از آن تهاجم متضرر شده‌اند و صدام به خاطر آن در ۷ دسامبر ۲۰۰۲ نامه عذرخواهی به مردم کویت فرستاد.

خسارات کویت

تهاجم عراق خسارات جانی و مادی هنگفتی به کویت وارد کرد و بر اساس آمار رسمی کویت، این تهاجم منجر به کشته شدن ۵۷۰ نفر و حدود ۶۰۵ «اسیر و مفقود» شد. همچنین این حملات منجر به اشتعال ۷۵۲ حلقه چاه نفت شد که در ادامه تبدیل به بلایای جدی زیست محیطی و توقف تولید طولانی مدت نفت شد.

«مرجع عمومی ارزیابی غرامت» در کویت - در آماری در سال ۱۹۹۵ - اعلام کرد که خسارات مستقیم کویت از حمله عراق بالغ بر ۹۲ میلیارد دلار و همچنین تخریب زیرساخت‌ها و موسسات و تأسیسات دولتی و... مصادره اسناد دولتی و آرشیو ملی آن بوده است.

تلفات عراق

در طول جنگ ۴۰ روزه عراق با بیش از صد هزار تن مواد منفجره از جمله صدها تن مهمات اورانیوم ضعیف شده بمباران شد. این حملات منجر به کشته شدن بین هفتاد تا صد هزار سرباز عراقی (در مقایسه با ۵۰۵ سرباز ائتلاف که ۴۷۲ نفر از آنها آمریکایی بودند)، نزدیک به ۳۰۰ هزار مجروح و ۳۰ هزار نفر اسیر شد. علاوه بر این، عراق چهار هزار تانک، ۳۱۰۰ قبضه توپ، ۲۴۰ هواپیما (قبل از شروع جنگ، ۱۴۴ هواپیما به صورت امانت

به ایران سپرده بود)، ۱۸۵۶ خودرو برای حمل و نقل نیرو را از دست داد. همچنین پدافند هوایی، مراکز ارتباطی، پایگاه‌های پرتاب موشک، مراکز تحقیقاتی نظامی و کشتی‌های جنگی آن در خلیج فارس منهدم شد.

بمباران هوایی همچنین تأسیسات زیرساختی عراق مانند مدارس، مؤسسات و دانشگاه‌ها، مراکز ارتباطی، رادیو و تلویزیون، تأسیسات پالایش و توزیع نفت، بنادر، پل‌ها، راه‌آهن، نیروگاه‌های برق و تصفیه آب را ویران کرد. تعداد تأسیسات دولتی که به طور کامل تخریب شدند به ۸۲۳۰ مورد و تأسیسات نیمه آسیب دیده بیش از ۲ هزار مورد رسید، علاوه بر آن بیش از ۲۰ هزار واحد مسکونی و تجاری تخریب یا آسیب دیدند.

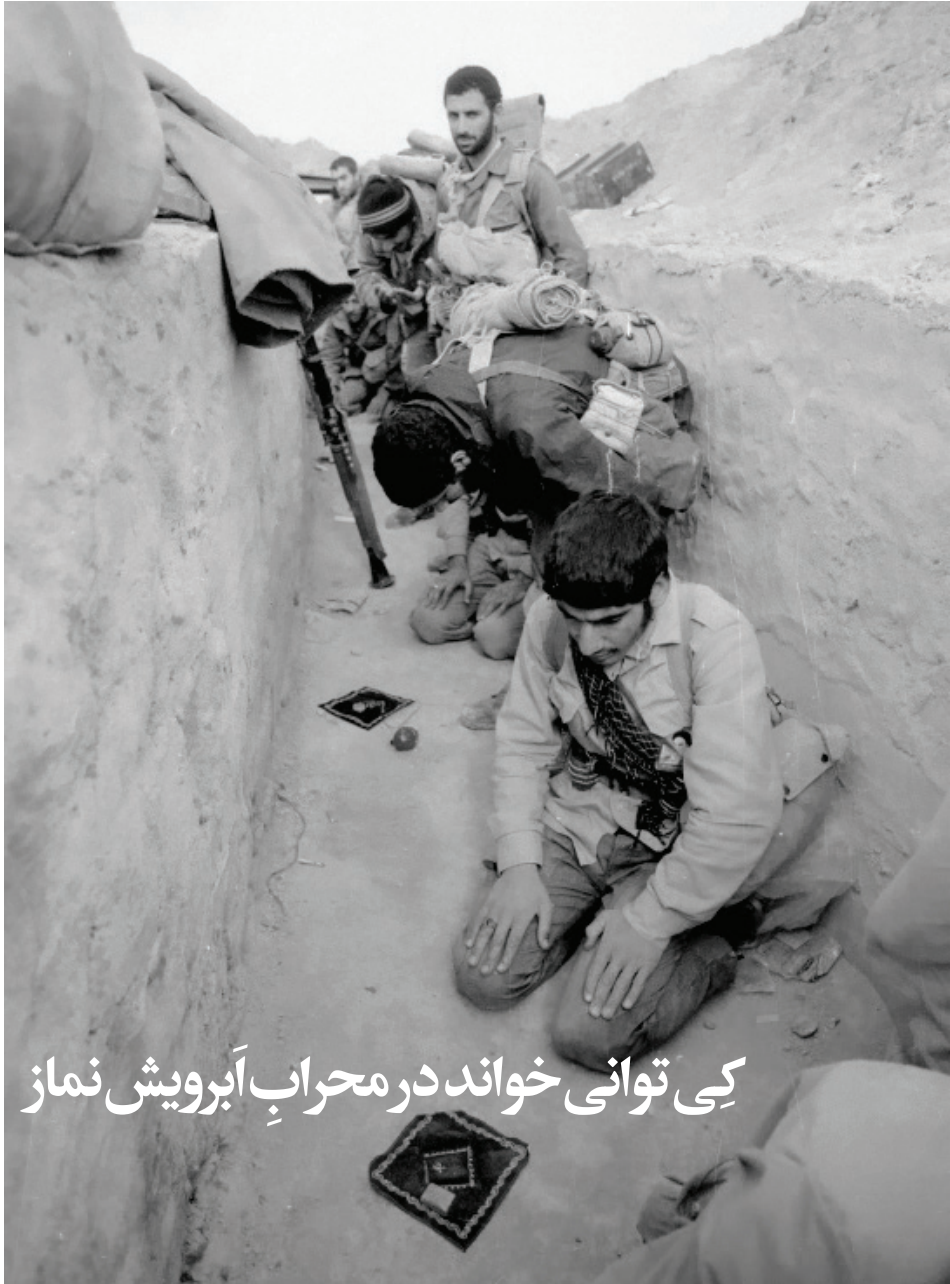
شورای امنیت سازمان ملل مبالغ هنگفتی از موجودی عراق را در بانک‌های بین‌المللی برای پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان در نتیجه تهاجم (حدود صد کشور و سازمان بین‌المللی و در راس آنها کشور کویت) که ۵۲ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد، مسدود کرد و به علاوه آن پنج درصد از درآمد نفتی بغداد برای پرداخت این غرامت‌ها مسدود شد. اما مخرب‌ترین آثار جنگ بر عراق در پیامدهای تحریم که توسط مجموعه‌ای از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل (به ویژه قطعنامه‌های ۶۶۱، ۶۶۵ و ۶۷۰) بر این کشور تحمیل شد، آشکار شد، این تحریم‌ها به یک نظام جامع و کامل تبدیل شد و بیش از ۱۲ سال به طول انجامید.

از جمله نتایج این تحریم‌ها، افت کل محصول مالی در عراق به بیش از یک سوم سطح قبل از سال ۱۹۹۱ و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی عراق توسط بمباران مستمر آمریکا و انگلیس حتی پس از پایان جنگ بود. مرگ بیش از یک میلیون کودک زیر پنج سال عراقی در نتیجه سوء تغذیه و خدمات بهداشتی ضعیف ناشی از حمله نظامی و تحریم‌های گسترده از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ مخرب به شمار می‌رود.

تصویر بسیجی‌هایی که امام^(ع) هم آرزو داشت یکی از آنها باشد

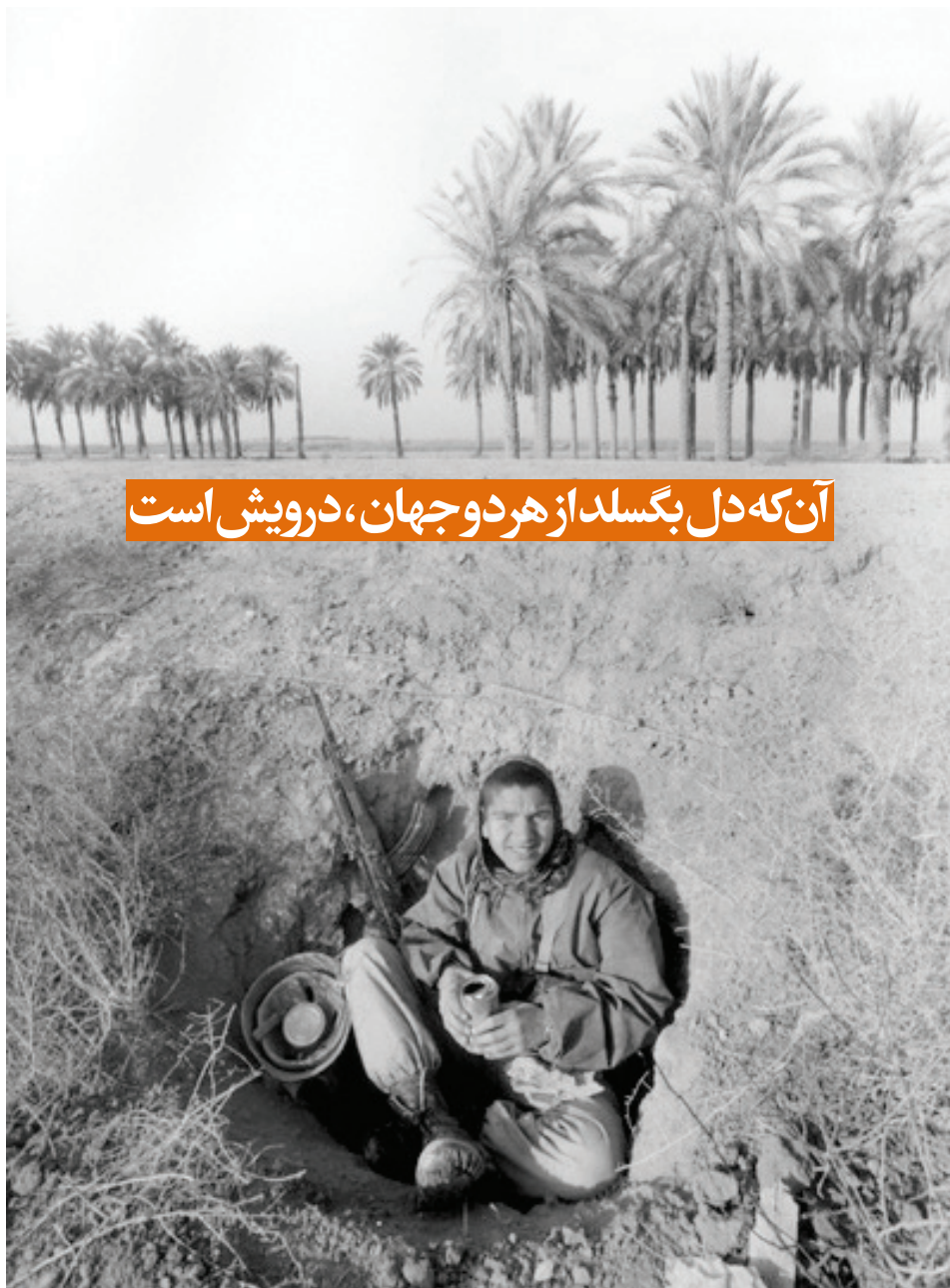
اینجا شلمچه نیست برادر نفس بکش!





کی توانی خواند در محرابِ آبرویش نماز





ساقی
به روی من
در میخانه
بازکن







من
در هوای دوست
گذشتم
ز جان خویش



وَه چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق